

روان شناسی و دین

سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۴۵، بهار ۱۳۹۸



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

فصل نامه «روان شناسی و دین» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۱۰۴/الف مورخ ۱۳۹۰/۳/۲۱ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۹ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدناصر سقایی باریا

سر دبیر

محمدرضا احمدی

مدیر اجرایی

سجاد سلگی

صفحه آرایی

سجاد سلگی

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زرم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

محمد رضا احمدی

استاد یار روان شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

علیرضا اعرافی

دانشیار علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

غلامعلی افروز

استاد روان شناسی دانشگاه تهران

محمد کریم خداپناهی

استاد روان شناسی تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

محمد جواد زارعان

دانشیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

محمد ناصر سقایی باریا

استاد یار علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

عباسعلی شاملی

دانشیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

سید محمد غروی

دانشیار روان شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی فتحی آشتیانی

استاد روان شناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی، طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۹ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

پيامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی-تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD یا پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تالیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتابشناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (عم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود:
 - نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
 - نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
 - ۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه)

ج. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

ساخت و اعتباریابی آزمون اولیه همدلی بر اساس منابع اسلامی / ۵

کله مجتبی یعقوبی / محمدرضا احمدی / رحیم ناروئی نصرتی

تأثیر آموزش هوش معنوی بر میزان استرس سازمانی دانشجویان / ۲۳

کله مهدی جهانگیری / سیدحسین موسوی

اثر بخشی آموزش بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دلبستگی به همسر / ۳۷

مژگان محمدی مقدم / کله فاطمه شهبازی زاده / محمدرضا میری

ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چارچوب رویکرد اسلامی / ۵۵

علی مصباح / کله علی ابوترابی

بررسی مدل علی شیوه‌های فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ / ۷۳

کله معراج درخشان / بهرام جوکار / بابک شمشیری / صادق احمدی

پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق مادی، دلبستگی به خدا و نگرش‌های ناکارآمد / ۸۷

کله منصوره مهدی‌یار / سیدمحمدرضا تقوی / محمدعلی گودرزی

رابطه دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس / ۹۹

فرحناز کوهی / کله علی زینالی

ساخت و اعتباریابی آزمون اولیه همدلی بر اساس منابع اسلامی

✉ مجتبی یعقوبی / کارشناسی ارشد روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
 محمدرضا احمدی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
 رحیم نارویی نصرتی / دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۸

چکیده

این پژوهش با هدف ساخت آزمون اولیه همدلی، بر اساس منابع اسلامی انجام گرفت. برای مطالعه منابع، از روش تحلیل محتوا و برای ارزیابی روایی و اعتبار آزمون، از روش پیمایشی با انتخاب تصادفی طبقه‌ای، نمونه ۱۰۰ نفری از میان دانش‌پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و طلاب حوزه علمیه خاوران قم در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ بهره گرفته شد. ساختار متغیرهای به‌دست‌آمده از منابع اسلامی، برای همدلی عبارتند از: مؤلفه رفتاری، مؤلفه عاطفی و شناختی. روایی این ساختار، از نظر کارشناسان خبره دین و روان‌شناسی طبق ساختار لیکرت چهار گزینه‌ای با میانگین کل ۳/۸ و واریانس ۰/۰۴۷ محاسبه شد. روایی گویه‌ها نیز با میانگین ۳/۶ و واریانس ۰/۰۲۲ به دست آمد. اعتبار آزمون، به واسطه بررسی همسانی درونی پرسش‌نامه با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد. دونیمه‌سازی نیز اعتباری در حد ۰/۸۰ و ۰/۸۱ برای دو نیمه را نشان داد. بنابراین، این آزمون از اعتبار و روایی مناسب برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: همدلی، پرسش‌نامه اولیه، روان‌سنجی، منابع اسلامی.

از نظر ریشه‌شناختی، واژه «همدلی» (Empathy) از ریشه لاتین in (درونی) و از گروه پسوندی یونانی (Pathien)، به معنای احساس کردن مشتق شده است (برونل، ۱۹۸۹، ص ۸۴). همدلی، از لحاظ لغوی نیز به معنای وفاق و یکدلی، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۹۰۰۹۳). همدلی، به معنای فهمیدن دیگری است، به گونه‌ای که شخص با او هویت می‌یابد و احساس می‌کند شبیه اوست. این واژه، عموماً به درک همدلانه یک شخص به تجربه احساسات، ادراکات و افکار دیگری اشاره دارد (کرسینی، ۱۹۹۴، ص ۴۷۹).

تعریف واحدی از همدلی که اکثر صاحب‌نظران بر آن اجماع کرده‌اند، عبارت است از: توانایی فهم هیجانات و افکار دیگران و پاسخ‌دهی به آنها با هیجانات مناسب و همخوان (بیلینگتون و همکاران، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر، توانایی سهیم شدن در احساسات دیگران (الیاس و همکاران، ۲۰۰۰، ص ۱۲۸)، بدون اینکه شخصیت و هویت خود را از دست بدهد (ضیغمی و همکاران، ۱۳۹۱).

برای تبیین مفهوم «همدلی»، افزون بر اصطلاح همدلی، نیاز به بررسی مفهوم و اصطلاح «همدردی» هم داریم که با مفهوم همدلی همپوشی دارند. همدلی، گام نهادن با فرد دیگر، به لایه‌های عمیق‌تر وجود اوست. همدلی به معنای تجربه کردن احساسات طرف مقابل، بدون از دست دادن هویت خود و پاسخ دقیق به نیازهای او بدون آلوده شدن به آنهاست. شخص همدل، رنج شخص دیگر را حس می‌کند، اما به واسطه آن ناتوان نمی‌شود (تاچ و لیومیرسکی، ۲۰۰۶). درحالی‌که همدردی، سهیم شدن در احساس و رنج و ناراحتی دیگری است. «همدردی واکنش به احساس با احساس است، اما همدلی واکنش به احساس با رفتار است» (فامری، ۲۰۰۷، ص ۳۴). «هدف همدلی درک دیگری است و هدف همدردی راحتی دیگری، همدلی ابزاری برای شناخت است و همدردی روش روبرو شدن با دیگران» (ویسپه، ۲۰۰۴، ص ۲).

همدلی، عنصری ضروری برای عملکردهای موفقیت‌آمیز بین‌فردی (سوسا و همکاران، ۲۰۱۰) و فرایند زیربنایی تغییرات است (راجرز، ۱۹۹۵) که از طریق توانایی سهیم شدن روان‌شناختی واقعی است. در حالات هیجانی دیگری، دریافت پس‌خوراند منظم از روابط بین‌فردی (پرانیس، ۲۰۰۰) و آگاهی از احساسات فرد دیگر (کولپان و همکاران، ۱۹۸۵)، مشکلات بین‌فردی را کاهش داده و زمینه بهبود روابط اجتماعی را فراهم می‌سازد (بشارت و همکاران، ۱۳۹۰).

همدلی با رفتار پیش‌اجتماعی، کنش‌های خودخواسته به نیت کمک به دیگران، و بهبود عملکرد اجتماعی مرتبط است (میاسکیز، ۲۰۰۸) و در تعهدات بین‌شخصی و تعاملات اجتماعی (فوتتل و همکاران، ۲۰۰۹)، کیفیت روابط خانوادگی و نوع دوستی (لیزارگا و همکاران، ۲۰۰۳)، ایجاد دوستی حفظ آن (دل‌باربر و همکاران، ۲۰۰۴)، افزایش احتمال کمک (دیویس، ۱۹۸۳)، درک رفتار اجتماعی (دیستی، ۲۰۰۲)، تنظیم رفتار اجتماعی خود (فیندلی و همکاران، ۲۰۰۶؛ لیبیل و همکاران، ۲۰۰۴)، کاهش رفتار پرخاشگرانه (جولیف و فارینگتون، ۲۰۰۴) و توانایی دریافت تأثیر رفتار خود بر دیگران (فرناندز و مارشال، ۲۰۰۳)، انسجام خانوادگی، حمایت والدینی و پاسخگویی در روابط

(هنری و همکاران، ۱۹۹۶) و ایجاد رفتارهای اجتماعی و حفظ روابط بین شخصی (باستون و همکاران، ۱۹۹۱) نقش اساسی دارد و بر پایداری افراد نسبت به معیارهای فرهنگی، پذیرش، مسئولیت اجتماعی، سلامت روان و سازگاری اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد (خواجه، ۱۳۹۱).

لیونسون و روتر (۱۹۹۵)، پایو و هالی (۱۹۷۱)، به این نتیجه دست یافتند که همدلی با فاکتورهای زیر در رابطه است: مهارت‌های اجتماعی، حس نوع‌دوستی، انعطاف‌پذیری، توانایی صبر و تحمل، حس شوخ‌طبعی، نگرش مثبت به افراد مسن، توانایی گرفتن شرح‌حال و معاينه بالینی صحیح، جنسیت، شخصیت، تجربیات آموزشی و رابطه مثبت با والدین. نظریه‌های شناختی مثل مید (۱۹۳۴)، پیشنهاد می‌کند که همدلی از طریق رفتار نقش‌گیری دریافت می‌شود (صباغ‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰). نظریه ارائه شده بارون - کوهن (۲۰۰۲)، دو بُعد روان‌شناختی یا دو سبک‌شناختی متفاوت، در دو جنس را مطرح می‌کند. این دو بُعد روان‌شناختی عبارتند از: همدلی و سیستم‌سازی. همدلی و سیستم‌سازی، فرایندی هستند که به ما اجازه ایجاد احساس، نسبت به وقایع و پیش‌بینی‌های معتبر و موثق را می‌دهند. می‌توان گفت: قوی‌ترین سبک فهم و پیش‌بینی جهان اجتماعی و سیستم‌سازی، نیرومندترین سبک فهم و پیش‌بینی قوانین حاکم بر جهان بی‌جان است.

همدلی، به چهار مؤلفه احساسی، اخلاقی، شناختی و رفتاری تقسیم می‌شود (مورس و همکاران، ۱۹۹۶؛ مرسر و رینولدز، ۲۰۰۲). مؤلفه احساسی، احساس عاریه گرفته شده از احساس دیگران و توانایی تجربه ذهنی وضعیت روانی و احساسی آنها می‌باشد (مک‌کنا، ۲۰۰۵؛ لارسون و یائو، ۲۰۰۵). مؤلفه اخلاقی، انگیزه درونی برای همدلی کردن است. مؤلفه شناختی، مهارت‌های عقلی و تحلیلی همدل و توانایی درک احساسات افراد می‌باشد (هاروی، ۲۰۰۳). مؤلفه رفتاری، مهارت‌های ارتباطی همدل مثل گوش دادن فعال، بازتاب، روشن‌سازی و اعتباربخشی است. در این میان، تنها مؤلفه آخر قابل مشاهده و اندازه‌گیری عینی می‌باشد و نقطه تمرکز پژوهشگران محسوب می‌شود (اسکینر و اسپرژون، ۲۰۰۵). یک مؤلفه یگر هم به این مؤلفه‌ها افزوده شده است که عبارت از: مؤلفه ارتباطی می‌باشد که همدلی‌ای است که مددجو دریافت می‌دارد (ضیغمی و همکاران، ۱۳۹۱).

دیویس و همکاران (۱۹۹۴)، همدلی را سازه‌ای چندبُعدی می‌دانند که عبارتند از:

۱. دیدگاه‌گیری: توانایی برای در نظر گرفتن دیدگاه دیگران؛

۲. توجه همدلانه: میزان احساسات همدلانه دیگر محور و نگرانی برای افراد درمانده؛

۳. درماندگی شخصی: احساسات خودمحوری، نگرانی و تنش در شرایط بین فردی.

تحقیقات نشان داده‌اند که همدلی تحت تأثیر عوامل مختلف، مربوط به شخصیت و موقعیت فرد قرار می‌گیرد.

از جمله این عوامل که در تحقیقات مختلف بر آنها تأکید شده است، می‌توان به مواردی زیر اشاره کرد:

الف. عوامل ژنتیکی: برخی محققان پاسخ‌های بیش از ۸۰۰ جفت از دو قلوهای یک تخمکی و دو تخمکی را درباره میزان همدلی بررسی کرده‌اند. مؤلفه‌های مهم همدلی، مثل نگرانی توأم با همدردی و ناراحتی شخصی، از عوامل ژنتیکی حاصل می‌شوند. محققان تخمین زده‌اند که ۲۸ درصد تفاوت‌های میان افراد، در نگرانی همدلانه و ۳۲

درصد تفاوت‌ها در نگرانی‌های شخصی، ژنتیک هستند (دیویس و همکاران، ۱۹۹۴).

ب. عوامل مربوط به جنس: بسیاری از پژوهشگران (کراس و مدسون، ۱۹۹۸؛ مانستید، ۱۹۹۲؛ تراست و همکاران، ۱۹۹۴؛ رایس و گروسک، ۱۹۷۵؛ گروسک و رودلر، ۱۹۸۰؛ هاشمی و ماشینی، ۱۳۹۴) معتقدند: دختران و زنان بیش از پسران و مردان، تمایل به همدلی دارند. پژوهش‌ها، نمره‌های بالاتری را برای دختران در همدلی عاطفی و شناختی، در مقایسه با پسران نشان می‌دهند. طبق برخی مطالعات، زنان دو برابر مردان از احساس همدلی بهره‌مندند. زنان یا به سبب تفاوت‌های ژنتیکی و یا به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، بیشتر از مردان، همدلی نشان می‌دهند (بارون کوهن و همکاران، ۲۰۰۳؛ بارون کوهن و ویل‌رایت، ۲۰۰۴؛ جولیف و فارینگتون، ۲۰۰۶؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۸). پژوهش‌های مختلف در این زمینه (دی آمبروسیو و همکاران، ۲۰۰۹؛ کلارک، ۲۰۰۷؛ کراس و مدسون، ۱۹۹۸؛ جونز، ۱۹۹۸؛ کارنیول و همکاران، ۱۹۹۸؛ ایزنبرگ و لنون، ۱۹۸۳؛ حجت و همکاران، ۲۰۰۲؛ لیتواک و همکاران، ۱۹۹۷؛ فورست - استریت، ۱۹۸۲؛ ایگلی و استفان، ۱۹۸۴) نشان می‌دهند که دختران نسبت به پسران، همدلی بالاتری دارند و علت آن را می‌توان تسلط سریع‌تر دختران بر زبان و نوع تعاملات مادران با فرزندان دختر (گلمن، ۱۹۹۵) و یا عوامل فیزیولوژیک دانست.

ج. یادگیری: انسان‌ها با قابلیت برقراری ارتباط با دیگران به دنیا می‌آیند (وریک و وندرمارک، ۲۰۰۳). همدلی در فرایند تحول و بر اساس تجربه‌های کودک آموخته می‌شود و انسان از رفتارها و واکنش‌های دیگران، چگونگی انجام آن را می‌آموزد (شفناج و فشیاج، ۱۹۶۹). تراکس (۱۹۶۷) و برنسون (۱۹۷۷)، در تحقیقات خود نشان دادند که همدلی کیفیتی فراتر از صفات شخصی است، پس می‌توان آن را از طریق آموزش و یادگیری به دست آورد (نورانی‌پور، ۱۳۸۷). همچنین، برخی پژوهش‌ها (بیدرمن و همکاران، ۲۰۰۶؛ لوت و شیفلد، ۲۰۰۷؛ گلیسون و همکاران، ۲۰۰۹؛ کاش و کرینبرگ، ۲۰۱۱)، اذعان داشتند که آموزش و یادگیری مهارت‌های همدلی، می‌تواند رفتارهای تکانشی، بی‌قراری و پرخاشگری افراد مبتلا به نقص توجه/ بیش‌فعالی را کاهش دهد (بگیان کوله‌مرز و همکاران، ۱۳۹۲).

د. عوامل فرهنگی: در مورد اثرات فرهنگ بر همدلی، *دوان* و *هیمل* (۱۹۹۶) معتقدند: فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، ممکن است هم بر برانگیختگی هیجانی فرد در یک موقعیت و هم بر توانایی فرد برای تجربه همدلی در یک موقعیت، اثرگذار باشند (فیض‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۶).

همچنین، از جمله عوامل مهم تأثیرگذار در شکل‌گیری و تحول همدلی خانواده، دوستان، همسالان، افراد مهم و تأثیرگذار و حوادث و اتفاقات در زندگی می‌باشند. یکی از مبانی روان‌شناختی، ارتباط مؤثر والدین و فرزندان، همدلی است (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). از طرفی، عامل مهم دیگر که بر همدلی تأثیر بسیار دارد، مفاهیم و آموزه‌های دینی است؛ زیرا اعم از اینکه ما دین را به‌عنوان پدیده‌ای مستقل از انسان در نظر گرفته که شامل برخی گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۶۵۵) و یا به‌معنای پایبندی به شریعت و آیین و به عبارت دیگر، تدین و دینداری (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۸)، نمی‌توان از تأثیر عمیق آن، بر تحول شخصیت و سازه‌های مربوط به آن چشم‌پوشی نمود. از

جمله ادیبانی که نقش تأثیرگذاری در تحول سالم شخصیت انسان دارد، دین مبین اسلام است که عمل به آموزه‌های غنی آن، الگویی کامل از انسان را ارائه می‌کند. از مهم‌ترین این آموزه‌ها که دین مبین اسلام بر آن تأکید ویژه‌ای دارد، رفتار حمایتی انسان است؛ زیرا بخش مهمی از نیازهای اساسی انسان، نیازهای عاطفی است که با اولین مفهوم رفتار حمایتی، یعنی مؤلفه همدلی ارتباط دارد (آذربایجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۵). حمایت‌های عاطفی و اقتصادی، از جمله قرض دادن به برادر مؤمن، موارد رسیدگی به حال ایتام، توصیه به مردان در مورد توجه به همسران خود، عیادت بیماران، توجه خاص به فرزندان دختر، رسیدگی به حال غریب‌ها و از وطن دورافتاده‌ها، توجه خاص به سالمندان، بخصوص والدین و خویشاوندان، در منابع اسلامی به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است (هراتیان و احمدی، ۱۳۹۱).

همدلی با دیگران، از ارزشمندترین فضیلت‌های اخلاقی در دین اسلام می‌باشد که انسان بتواند احساسات دیگران را خود درک کند. همدلی، درک و تصور حس موجود در فردی دیگر است. اینکه انسان بتواند به لحاظ احساسی خود را به جای دیگری قرار دهد، به‌گونه‌ای که احساسات دیگران را احساسات خود بداند؛ بلکه فراتر از آن، به‌گونه‌ای که شخص با او هویت می‌یابد و احساس می‌کند شبیه او هست. احساسی که از ادراک هم سرنوشتی حاصل می‌شود. قرآن، در توصیف پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «به یقین برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است، شما در رنج بیفتید؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است» (توبه: ۱۲۸)؛ یعنی هر سختی و گرفتاری که شما پیدا می‌کنید، او آن را بر خود می‌گیرد و غم شما را غم خود می‌داند و از رنج‌های شما آزرده‌خاطر می‌شود؛ زیرا که شما را از خود و خود را از شما می‌داند. این خصلت پیامبر، همان درک کردن احساسات دیگران و همدلی با آنها می‌باشد.

به لحاظ مفهومی نیز اصطلاحات «مواسات» و «تعاطف» در منابع دینی، شباهت‌های مفهومی نزدیکی با اصطلاح همدلی، در روان‌شناسی دارد. علاوه بر اینکه، در متون دینی دو واژه «مواسات» و «تعاطف»، به اصطلاح همدلی در روان‌شناسی نزدیک می‌باشند؛ در برخی از آیات و روایات، به صورت ضمنی و تبعی نیز به این نیاز توجه شده است.

در رابطه با ساخت آزمون و سنجش این مفهوم می‌توان گفت: معیارهای سنجش همدلی کاملاً با یکدیگر متفاوت است. در نتیجه، آنچه به‌عنوان همدلی شناخته می‌شود، به میزان قابل‌توجهی به ابزارهای سنجش و اندازه‌گیری مورد استفاده بستگی دارد. پرسش‌نامه‌هایی نیز که برای سنجش میزان همدلی تهیه می‌شوند، با یکدیگر تفاوت دارند، هدف پاره‌ای از این پرسش‌نامه‌ها، نشان دادن احساسات در موارد خاص است که بر اثر رنج کشیدن دیگران به وجود می‌آید. دسته دیگر، آمادگی دائمی را برای همدلی با نیازمندان نشان می‌دهد. نوع اول، گرایش داشتن به همدلی و نوع دوم، آمادگی برای ابراز همدلی نامیده می‌شود.

برای سنجش همدلی، آزمون‌های متعددی تدوین شده‌اند که می‌توان به چندین آزمون مهم اشاره کرد: از جمله مقیاس ۳۳ پرسشی همدلی عاطفی، توسط مهرابیان و اپستین که ۱۷ پرسش آن به صورت مثبت و ۱۶ پرسش دیگر به صورت معکوس مطرح شده‌اند. ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس، در نمونه‌ای متشکل از ۹۲۴ نفر از جمعیت عمومی

(۴۹۰ زن، ۴۳۴ مرد) بررسی شد. ضریب آلفای کرونباخ، مقیاس همدلی عاطفی ۰/۹۱ به دست آمد که نشانه همسانی درونی خوب آن است. برای بررسی روایی سازه این مقیاس، از تحلیل عاملی اکتشافی، با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی برای کل شرکت‌کنندگان استفاده شد. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون، نشان داد که نمره آزمودنی‌ها در زیرمقیاس همدلی عاطفی، با بهزیستی روان‌شناختی و عواطف مثبت همبستگی مثبت و با درماندگی روان‌شناختی و عواطف منفی همبستگی منفی دارد. این نتایج، روایی همگرا و تشخیصی مقیاس همدلی عاطفی را تأیید می‌کند (بشارت، ۱۳۸۹).

مقیاس همدلی بریانت نیز یکی دیگر از این آزمون‌ها می‌باشد. این مقیاس، شامل ۲۲ گویه است که به صورت مثبت یا منفی، پاسخ داده می‌شود. پاسخ مثبت، گرایش به همدلی و پاسخ منفی، عدم گرایش به همدلی را نشان می‌دهد. عارفی و لطفیان (۱۳۹۰)، روایی و پایایی مقیاس مربوط به همدلی، برای دانش‌آموزان ایرانی را مطلوب گزارش نمود. پایایی این مقیاس، که به شیوه بازآزمایی با فاصله دو هفته از اجرای اول انجام شد، ضریب ۰/۷۹ را نشان داد. ایزنبرگ و همکاران، در سال ۱۹۹۱ بر اساس مقیاس بریانت (۱۹۸۲)، آزمون همدلی دیگری را ساختند. ایزنبرگ و همکاران، آلفای ۰/۷۶ را برای پایایی این مقیاس گزارش کرده‌اند (ایزنبرگ و همکاران، ۱۹۹۱). این مقیاس در پژوهشی، که توسط رحیمی و یوسفی در سال ۱۳۸۹ با عنوان «نقش الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویشنداری فرزندان» انجام گرفته است، به فارسی ترجمه شده است. در ابتدا، مقیاس توسط محققان به فارسی ترجمه گردید، در مرحله بعد این نسخه فارسی توسط یک فرد مسلط به روان‌شناسی و زبان انگلیسی به زبان انگلیسی برگردانده شد. تفاوت‌های جزئی حاصل، اصلاح گردید. در ضمن، برای تعیین روایی از همبستگی هر گویه با نمره کل و همچنین، تحلیل عاملی و جهت تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی، به روش مؤلفه‌های اصلی نیز با معناداری ($P < 0/001$) نتایج آزمون کایزر-مایر-الکین ($KMO = 0/90$) و کرویت بارتلت ($Bts = 2431$) وجود یک عامل کلی مقیاس را تأیید کرده است. ضریب آلفای ۰/۸۳، بیانگر پایایی مطلوب مقیاس می‌باشد (رحیمی و یوسفی، ۱۳۸۹).

پرسش‌نامه دیگر، توسط محمدرضا حجت در دانشگاه توماس جفرسون به نام پرسش‌نامه جفرسون، ویژه همدلی پزشکان در سال ۲۰۰۰ تهیه و تنظیم شد. این پرسش‌نامه، حاوی ۲۰ گویه است که تکمیل‌کننده بر اساس میزان موافقت خود با آن، به هر گویه از بین یک تا هفت نمره‌ای می‌دهد که نمره یک بیانگر عدم موافقت و عدد هفت بیانگر حداکثر موافقت است. اعتبار و پایایی این پرسش‌نامه، در مطالعات متعددی مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. برای مثال، با بررسی ۷۰۴ پزشک، ضریب پایایی باز آزمون آن، معادل ۰/۶۵ و ضریب پایانی آلفای کرونباخ، معادل ۰/۸۱ به دست آمده است (حجت و همکاران، ۲۰۰۲). همچنین، روایی همزمان آن نیز مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است (حجت و همکاران، ۲۰۰۵). نسخه انگلیسی این پرسش‌نامه توسط محمدرضا حجت به ایران فرستاده، در ایران توسط پروفسور رضا شاپوریان و یکی از نویسندگان مقاله، به فارسی ترجمه و با متن اصلی تطبیق داده شد و به تأیید طراح پرسش‌نامه نیز رسید (شریعت و کیخاونی، ۱۳۸۹).

یکی از مقیاس‌های معتبری که به‌منظور سنجش بهره‌همدلی معرفی شده و در مطالعات متعدد بالینی از آن استفاده شده، مقیاس بهره‌همدلی *بارون کوهن* می‌باشد که در سال ۲۰۰۳ ساخته شد (بارون کوهن، ۲۰۰۳؛ جولیف و فارینگتون، ۲۰۰۶). این پرسش‌نامه ۴۰ سؤالی بر ۵۲۵ دانش‌آموز اجرا و داده‌های به‌دست‌آمده تحلیل عوامل شد. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس، ۰/۸۵ گزارش شده است. *بارون کوهن*، ضریب اعتبار همسانی درونی و اعتبار بازآزمایی (بعد از ۵ هفته)، این پرسش‌نامه را به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۷۹ گزارش کرده‌اند. ضریب اعتبار، همسانی درونی این مقیاس را ۰/۸۳ و روایی و اعتبار بازآزمایی آن را به ترتیب، ۰/۸۸ و ۰/۸۰ و همچنین، روایی همزمانی آن را با استفاده از آزمون هوش هیجانی شانه و آزمون اضطراب، افسردگی و تئیدگی به ترتیب، ۰/۲۷ و ۰/۳۳ به دست آورده است. *واکابایاشی* و همکاران (۲۰۰۶)، در پژوهشی مقیاس بهره‌همدلی را در ۱۷۶۱ دانشجوی بررسی کردند. نتایج نشان داد که بهره‌همدلی، به‌عنوان یک مقیاس ۲۵ آئمی، در مقایسه با مقیاس ۴۰ آئمی، با سه عامل همدلی ارتباط بیشتری دارد. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس، ۰/۹۰ گزارش شد. ضریب همبستگی فرم کوتاه ۲۵ آئمی، با مقیاس اصلی ۴۰ آئمی ۰/۹۳ به دست آمد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۸).

همچنین، پرسش‌نامه‌ای فهرست واکنش‌های بین‌فردی برای اولین بار توسط دیویس ساخته شد. این ابزار خودسنجی، دارای ۲۸ جمله و ۴ خرده‌مقیاس است که هر یک بُعدی از ابعاد همدلی را بررسی می‌کنند (دیویس، ۱۹۸۳). شیوه‌نمره‌گذاری این آزمون، به صورت چهار نمره‌ای است؛ به این معنا که گزینه‌های الف تا د، به صورت مستقیم و معکوس، نمرات ۱ تا ۴ دریافت می‌کنند. ماده‌های ۱-۲-۳-۵-۶-۷-۸-۹-۱۳-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱، به صورت مستقیم و سایر پرسش‌ها (۴-۱۰-۱۱-۱۲-۱۴-۱۵)، به صورت معکوس نمره دریافت می‌کنند. روشن است که حداقل نمره‌هایی که یک فرد می‌تواند بگیرد، ۲۱ و حداکثر ۸۴ خواهد بود.

با توجه به اهمیت موضوع همدلی، فقدان یک آزمون بومی در این زمینه و ظرفیت منابع اسلامی در رابطه با تشخیص مؤلفه‌های همدلی، مسئله اساسی این پژوهش عبارت است از: ساخت پرسش‌نامه اولیه همدلی، بر اساس منابع اسلامی و بررسی روایی و اعتبار آن. از این‌رو، این سؤال‌ها در مورد این پرسش‌نامه بررسی شده است: در منابع اسلامی، چه ساختاری برای همدلی برداشت می‌شود؟ پرسش‌نامه اولیه همدلی از دیدگاه اسلام از چه میزان روایی و اعتبار برخوردار است؟

روش پژوهش

این پژوهش، با توجه به هدف پژوهش، از نوع تحقیقات بنیادی و نظری به حساب می‌آید (دلاور، ۱۳۸۶، ص ۴۸) و از روش تحلیل محتوا برای بررسی، توصیف، دسته‌بندی، مقایسه و تجزیه و تحلیل مفاهیم محتوای آشکار پیام‌های موجود در متون دینی مرتبط با «همدلی»، به کار گرفته شده است (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۷۷). از سوی دیگر، از آنجاکه هدف نهایی این پژوهش، ساخت آزمون همدلی است، مستلزم ارزیابی روایی و اعتبار آن به صورت میدانی است، بنابراین روش تحقیق در بخش دوم پژوهش، «زمینه‌یابی» «پیمایشی» که از نوع همبستگی است، خواهد بود (دلاور، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳-۱۷۵).

علاوه بر این، برای بررسی روایی و اعتبار سازه بورهای منطقی زوجین بر اساس منابع اسلامی، از خبرگان علوم اسلامی و روان‌شناسی استفاده و برای تحلیل نظرات آنان از شاخص‌های آمار توصیفی و روش همبستگی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، دانش‌پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع در تمامی مقاطع (فقه و اصول و دروس عمومی و تخصصی) و طلاب حوزه علمیه خاوران قم، در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ تشکیل می‌دهند. حجم این جامعه، به طور تقریبی، برابر با ۴۰۰۰ نفر است. با توجه به اینکه، این تحقیق مراحل ابتدایی ساخت آزمون همدلی را پیگیری می‌کند و اساس روش تحلیل داده‌های این تحقیق بر همبستگی است، تعداد ۱۰۰ نفر از این جامعه، بدین منظور کفایت می‌کند (هومن، ۱۳۸۶، ص ۲۹۹).

ابزار پژوهش در این تحقیق، آزمون محقق ساخته‌ای است که در فرایند تحقیق اعتبار و روایی آن محاسبه می‌شود. علاوه بر این، برای محاسبه روایی ملاک برای این آزمون، از پرسش‌نامه همدلی دیویس (۱۹۸۳ و ۱۹۹۶) نیز استفاده می‌شود. دیویس از جمله کسانی است که به صورت علمی، به اندازه‌گیری همدلی پرداخته است و از معروف‌ترین و پذیرفته‌ترین پرسش‌نامه‌ها، برای سنجش همدلی پرسش‌نامه «فهرست واکنش‌های بین‌فردی دیویس» می‌باشد (فیض‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۵). این پرسش‌نامه، دارای ۲۸ جمله و ۴ خرده‌مقیاس است که هر یک، بعدی از ابعاد همدلی را بررسی می‌کنند (دیویس، ۱۹۸۳). این خرده‌مقیاس‌ها عبارتند از:

۱. توجه همدلانه: میزان احساسات همدلانه دیگر محور و نگرانی برای افراد درمانده؛
۲. دیدگاه‌گیری: توانایی برای در نظر گرفتن دیدگاه دیگران؛
۳. خیال: جایگزینی خود به صورت خیالی، در قالب احساسات و اعمال شخصیت‌های تخیلی کتاب‌ها و فیلم‌ها؛
۴. پریشانی فردی: احساسات خودمحور، نگرانی شخصی و ناآرامی و تنیدگی، در شرایط بین‌فردی می‌باشد (فیض‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۵).

هر خرده‌مقیاس در این آزمون، دارای هفت جمله است. آزمودنی باید میزانی را که هر جمله توصیف‌کننده وضعیت آنها می‌باشد، در یک طیف پنج گزینه‌ای مشخص نماید. نمرات سؤالات در هر عامل جمع می‌شود تا نمره سؤالات در هر عامل و نمره کل به دست آید. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی برای هر عامل به ترتیب، صفر و ۲۸ خواهد بود. در این مقیاس، نمره بیشتر، همدلی بیشتری را نشان می‌دهد. نمونه‌ای از سؤالات پرسش‌نامه به این شرح است: «قبل از انتقاد کردن از فردی، تصور می‌کنم اگر به جای آن فرد بودم، چه احساسی داشتم». «زمانی که می‌بینم فردی در یک موقعیت اضطراری نیاز به کمک فوری دارد، ناراحت می‌شوم».

پایایی بازآزمایی این ابزار، از ۰/۶۱ تا ۰/۷۹ برای مردان و ۰/۶۲ تا ۰/۸۱ برای زنان است. درحالی‌که پایایی درونی از ۰/۷۱ تا ۰/۷۷ است. پایایی بازآزمایی این ابزار، ۰/۷۱ و برای مؤلفه‌های همدلی شامل پریشانی شخصی، دیدگاه‌گیری، همدلی خیالی و توجه همدلانه به ترتیب، ۰/۷۰، ۰/۷۲، ۰/۷۳ و ۰/۶۹ به دست آمده است. روایی این ابزار، توسط دیویس مطلوب گزارش شده است. برای تبیین روایی شاخص واکنش‌پذیری بین‌فردی، ضریب

همبستگی بین این ابزار با مقیاس همدلی هاگان (۱۹۶۹) و پرسش‌نامه هیجانی مهرابیان و ایستین (۱۹۷۳) سنجیده شد که به ترتیب، ۰/۴۰ و ۰/۶۰ است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳؛ دیویس و همکاران، ۱۹۹۴).

برای گردآوری اطلاعات، ابتدا به شیوه توصیفی - تحلیلی در منابع اسلامی، به تشکیل پرونده علمی اقدام شد. به دلیل اهمیت و نو بودن موضوع، در بخش اسلامی و نیاز به تحلیل مبنایی این سازه، با بررسی آیات روایات و تفاسیر موجود، توصیه منابع دینی به چگونگی جهت‌گیری و مواجهه با مسائل زندگی، مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفت و به صورت جامع ملاحظه و خانواده قرآنی - حدیثی تشکیل، سپس با استفاده از روش‌های توصیفی مورد بررسی و تحلیل و پردازش قرار گرفت. مطابق با مستندات منابع دینی و در پاسخ به پرسش اول پژوهش، مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌های زیر برای همدلی تدوین شد.

جدول ۱. فهرست مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌های همدلی بر اساس آیات و روایات

مؤلفه‌ها	خرده‌مؤلفه‌ها
مؤلفه شناختی	همطراز بینی (همسان بینی)
مؤلفه عاطفی	مهرورزی
	شفقت و دلسوزی
مؤلفه رفتاری	جلوگیری از رنج و سختی دیگران
	برآوردن حاجت دیگران
	ایثار و از خودگذشتگی
	دریغ نکردن
	کمک مالی به دیگران

در مجموع، ۳ مؤلفه و ۸ زیرمؤلفه به دست آمد. برای سنجش درستی تنظیم مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌ها و همخوانی با مستندات این قسمت، به همراه گویه‌ها برای ارزیابی، به ده کارشناس علوم اسلامی و روان‌شناسی ارسال شد تا نظر خود را در دو قسمت اعلام نمایند: الف. مطابقت مؤلفه‌ها و خرده‌مؤلفه‌ها با مستندات؛ ب. مطابقت گویه‌ها با مستندات بیان شده، در یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای.

یافته‌های پژوهش

هدف این پژوهش، ساخت آزمونی است که به صورت کمی بتواند همدلی را بر اساس نشانگان مستفاد از منابع اسلامی اندازه‌گیری کند. برای بررسی روایی آزمون، از سه روش روایی محتوا، روایی وابسته به ملاک و روایی سازه استفاده شده است. برای بررسی اعتبار آزمون، از روش همسانی درونی و روش دونیمه‌سازی بهره گرفته شد.

ارزیابی کارشناسان برای سنجش روایی - محتوایی این پرسش‌نامه، در قسمت اول، طبق ساختار لیکرت با میانگین کل ۳/۸ (۹۴/۱٪) با انحراف استاندارد ۰/۳۱۸ نشان داد که نظر کارشناسان، مؤلفه‌های نظری همدلی در حد «زیاد» و «خیلی زیاد» با آموزه‌های دینی مطابقت دارد.

میانگین نمرات کارشناسان برای قسمت دوم؛ یعنی مطابقت گویه‌ها، با مستندات برابر $3/6$ ($91/7\%$) محاسبه شد، با انحراف استاندارد $0/149$. بنابراین، این گویه‌ها از نظر کارشناسان در حد «زیاد» و «خیلی زیاد» با مستندات تطبیق دارند. برای بررسی روایی وابسته به ملاک، از آزمون همدلی دیویس استفاده شد. با اجرای همزمان این آزمون، با آزمون محقق ساخته، به بررسی میزان همبستگی بین دو آزمون اقدام شد. نتایج نشان از همبستگی معنادار این دو آزمون، در سطح $0/01$ برابر $0/387$ دارد. برای برآورد روایی سازه، از روش محاسبه همبستگی بین آزمون و مؤلفه‌ها استفاده شد. به لحاظ نظری، آزمون باید با مؤلفه‌ها همبستگی بالایی داشته باشد و مؤلفه‌ها با هم، همبستگی اندک داشته باشند. همان گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، این شرط تأمین شده است.

جدول ۲. محاسبه ضریب همبستگی بین آزمون و مؤلفه‌ها ($p < 0/01$)

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							۱	۱. کل آزمون
						۱	$0/832^{**}$	۲. مهرورزی
					۱	$0/618^{**}$	$0/794^{**}$	۳. شفقت و دلسوزی
				۱	$0/511^{**}$	$0/349^{**}$	$0/716^{**}$	۴. جلوگیری از رنج دیگران
			۱	$0/438^{**}$	$0/491^{**}$	$0/697^{**}$	$0/619^{**}$	۵. برآوردن حاجت دیگران
		۱	$0/421^{**}$	$0/513^{**}$	$0/496^{**}$	$0/541^{**}$	$0/698^{**}$	۶. ایثار و از خودگذشتگی
	۱	$0/596^{**}$	$0/716^{**}$	$0/496^{**}$	$0/645^{**}$	$0/705^{**}$	$0/756^{**}$	۸. دریغ نکردن
۱	$0/421^{**}$	$0/490^{**}$	$0/573^{**}$	$0/399^{**}$	$0/493^{**}$	$0/570^{**}$	$0/697^{**}$	۸. کمک مالی به دیگران

نتایج جدول ۲، بیانگر رابطه قابل قبول مؤلفه‌ها با کل آزمون است. همبستگی مؤلفه‌ها با یکدیگر، نسبتاً کم است که بیانگر استقلال مؤلفه‌ها از یکدیگر و اعتبار آزمون است. برای سنجش اعتبار آزمون، از روش همسانی درونی استفاده شد. برای برآورد همسانی درونی آزمون در این پژوهش، از روش آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. جدول ۳، نتایج ضرایب آلفای کرونباخ آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ضرایب آلفای کرونباخ برای آزمون همدلی بر منابع اسلامی

ضریب آلفای کرونباخ	آزمون و مؤلفه‌ها
$0/915$	کل آزمون (۳۰)
$0/585$	مهرورزی (۵)
$0/644$	شفقت و دلسوزی (۴)
$0/741$	جلوگیری از رنج و سختی دیگران (۴)
$0/738$	برآوردن حاجت دیگران (۴)
$0/763$	ایثار و از خودگذشتگی (۵)
$0/748$	دریغ نکردن (۴)
$0/710$	کمک مالی به دیگران (۴)

با توجه به یافته‌های جدول ۳، آلفای کرونباخ آزمون، $0/915$ به دست آمد. روش دیگر برای محاسبه اعتبار این آزمون، استفاده از روش دونیمه‌سازی اسپیرمن برآون و گاتمن بوده که جدول ۴ مقادیر به دست آمده را نشان می‌دهد.

جدول ۴. نمرات دونیمه‌سازی آزمون همدلی بر اساس منابع اسلامی

۰/۶۱	مقدار	نیمه اول	الفای کروناخ
۱۵	تعداد گویه‌ها		
۰/۹۱	مقدار	نیمه دوم	
۱۵	تعداد گویه‌ها		
۳۰	مجموع تعداد گویه‌ها		
همبستگی بین دو فرم			
۰/۷۱۲			ضریب اسپیرمن - براون
۰/۸۱۸	تساوی تعداد گویه‌ها		
۰/۸۱۸	عدم تساوی تعداد گویه‌ها		
۰/۸۰۰	ضریب دو نیمه‌سازی گاتمن		

همچنین، در این تحقیق ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه همدلی دیویس، با داده‌های زیر به‌دست‌آمده است.

جدول ۵. ضرایب الفای کروناخ برای آزمون همدلی دیویس

ضریب الفای کروناخ	آزمون و مؤلفه‌ها
۰/۹۱	کل آزمون
۰/۸۶	اندوه شخصی
۰/۶۰	دیدگاه‌پذیری
۰/۹۰	نگرانی همدلانه
۰/۸۵	خیال

ضریب دو نیمه‌سازی برای آزمون همدلی دیویس، برای هر دو نیمه ۰/۸۰ نشان داده شد. همچنین، ضریب اسپیرمن - براون و گاتمن نیز برای هر یک از دو نیمه ۰/۸۹ به‌دست‌آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، ساخت و اعتباریابی پرسش‌نامه «همدلی بر اساس منابع اسلامی» بود. نتایج سنجش روایی محتوا، ملاکی و سازه نشان داد که این آزمون، روایی لازم را برای سنجش همدلی، مطابق با آنچه از اسلام برداشت شده، را داراست.

اعتبار آزمون نیز با روش همسانی درونی، یا ضریب الفای کروناخ و روش دونیمه‌سازی مورد محاسبه قرار گرفت. نتایج فوق نشان داد که پرسش‌نامه از اعتبار بالایی برخوردار است. به عبارت دیگر، ثبات، پایایی و قابلیت پیش‌بینی و دقت آزمون مورد تأیید است؛ یعنی این آزمون برای استنباط نمره همدلی در مورد پاسخ‌دهندگان ابزاری مفید، بامعنا و مناسب به حساب می‌آید.

همدلی با دیگران، از ارزشمندترین فضیلت‌های اخلاقی در دین اسلام می‌باشد که انسان بتواند احساسات دیگران را خود درک کند. همدلی این است که انسان بتواند به لحاظ احساسی، خود را به جای دیگری قرار دهد، به گونه‌ای که احساسات دیگران را احساسات خود بداند؛ بلکه فراتر از آن، به‌گونه‌ای که شخص با او هویت می‌یابد و احساس کند

شبيهه اوست. همدلی، سازه‌ای تک مفهومی نیست، بلکه از کنار هم قرار گرفتن مفاهیم مختلف شکل می‌گیرد. بنابراین، برای شناخت این مفهوم، استفاده از کلیدواژه‌های مشخص و محدود جست‌وجو در منابع کاربرد نداشته است. از این‌رو، پس از مشخص شدن تعریف و مؤلفه‌های همدلی در تحقیقات روان‌شناسی، به متون دینی مراجعه شد. البته، سعی شد که در این مراجعه، آنچه از متون اسلامی برداشت می‌شود، خالص و بدون اثرپذیری از نظریات موجود باشد.

بر اساس یافته‌های محقق، با جمع ۸ خرده‌مؤلفه، ساختار همدلی در سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری به شرح ذیل شکل گرفت. با توجه به احوال ارائه شده توسط پیشگامان نظریه همدلی و نیز با نگاه به منابع اسلامی، در می‌یابیم که اگر نظریه‌پردازان همدلی، سعی در گسترش و تکمیل نظریه خود داشته‌اند، اما این دانشمندان، بُعد معنوی و روحی انسان را مورد توجه و دقت قرار نداده، روح اومانیستی بر نظریه آنها حاکم می‌باشد. اما دین اسلام، با منشور جاوید آن؛ یعنی قرآن کریم، دین کامل و زنده و پویایی است که برنامه زندگی ساز بشر، تعلیم و سیره عملی اولیای دین در آن، به گونه‌ای بوده است که هرگز قابل مقایسه با مسیحیت و عملکرد بزرگان آن نیست (مصباح‌زیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

در بررسی تفاوت این دو پرسش‌نامه، به یک تفاوت مبنایی و یک تفاوت در ساختار، می‌توان اشاره کرد. مهم‌ترین تفاوت بین دو پرسش‌نامه، همان تفاوت مبنایی است که ناشی از تفاوت مبنایی بین روان‌شناسی معاصر و منابع مورد استناد در پرسش‌نامه محقق ساخته می‌باشد و آن اینکه، اصولاً همدلی در دین اسلام، در رابطه با خداوند و آخرت است که معنا می‌یابد؛ چرا که تمام مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن، مرتبط با بحث‌های توحیدی و معاد و نگاه به حیات دیگر انسان می‌باشد. بدون این ارتباط، همدلی معنای لازم را نمی‌دهد. درحالی‌که در مورد همدلی در روان‌شناسی، ارتباطی با خالق و معاد در نظر گرفته نمی‌شود. از نگاه اسلام، هدف نهایی از زندگی، رسیدن به سعادت اخروی است و این اهداف عالی، بر زندگی تأثیر بسزایی دارند (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲۶، ص ۴۸۸). همچنین بررسی متون دینی نشان می‌دهد که دین مشتمل بر وجوب و الزام‌هایی می‌باشد که البته ریشه در وحی دارند و منشأ حقیقی دارند. دین در حقیقت، عبارت است از: حکم به وجوب پیروی از معلوم نظری و التزام عملی به آن، که نوعی علم عملی است. مانند اینکه می‌گوییم: انسان باید خداوند متعال را عبادت کند و در اعمال خویش، مسائلی را رعایت کند که در دنیا و آخرت (با هم) سعادت‌مند شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۸). بنابراین، انسان برای تأمین هدف خاصی، پا به این عالم نهاده و هدف آن با رفتار و اراده خود او حاصل می‌شود. هر فکر، اعتقاد و رفتاری، حتی تصور ذهنی، اثر خارجی و واقعی دارد که آدمی را به سویی می‌برد (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹) و بدون پرتو افکنی وحی، عقل او نمی‌تواند حسن و قبح همهٔ اموری را که لازم دارد، دریابد و ساختار معرفت اخلاقی بشر، تنها با داده‌های وحیانی سامان می‌یابد (پورشهریاری و شعاع کاظمی، ۱۳۸۳). بنابراین، در این پژوهش ملاک همدلی افراد با یکدیگر، تطابق و عدم تطابق آن با آموزه‌های وحیانی می‌باشد.

تفاوت بعدی بین این دو پرسش‌نامه، تفاوت در ساختار می‌باشد. البته تفاوت در ساختار نیز به تفاوت این دو پرسش‌نامه، از حیث مبنا برمی‌گردد. در ساخت پرسش‌نامه همدلی، برای رسیدن به مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های این

پرسش‌نامه، مجموع آیات و روایات مرتبط با همدلی، بررسی و سپس طبقه‌بندی شده و آنگاه ۳ مؤلفه که مشتمل بر ۸ زیرمؤلفه می‌باشد، به دست آمد. بنابراین، ساختار موجود در این پرسش‌نامه، بر اساس آموزه‌های وحیانی موجود در این زمینه بوده است. اما ساختار پرسش‌نامه همدلی دیویس که مشتمل بر ۴ مؤلفه می‌باشد، بر اساس مبانی روان‌شناسی معاصر ساخته شده که مبتنی بر برداشت‌های تجربی و یافته‌های عینی و مبانی فلسفی و معرفتی خاص خود می‌باشد. آنها با این رویکرد، چهار مؤلفه‌اندوه شخصی، دیدگاه‌پذیری، نگرانی همدلانه و خیال را مطرح کرده‌اند. حال اینکه تکیه صرف بر عقل چه در مبنا و چه ساختار مورد تأیید تحقیق حاضر نمی‌باشد.

بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: برای کشف مؤلفه‌های یک سازه روان‌شناختی، از آموزه‌های وحیانی می‌توان استفاده کرد و عقل، تجربه‌ای روان‌شناختی به تنهایی کافی نیست.

ویژگی این پژوهش، این است که اولین پژوهشی است که در موضوع همدلی بر اساس منابع دینی و با توجه به فرهنگ اسلامی ارائه شده است و ابزاری را برای سنجش میزان همدلی بر اساس منابع اسلامی ارائه نموده است. از محدودیت‌های این پژوهش، عدم امکان بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی این آزمون، در نمونه گسترده‌تر با جامعه آماری متفاوت، برای غنای ویژگی‌های روان‌سنجی آزمون و سنجش عامل‌های آن در فرایند تحلیل عاملی بود. پیشنهاد می‌شود، با افزودن بر اجرای پرسش‌نامه، در حجم بزرگتری از آزمودنی‌ها، به‌گونه‌ای که بررسی تحلیل عاملی همدلی بر اساس منابع اسلامی، بر مبنای روش‌های آماری میسر گردد، به پژوهش‌های مداخله‌ای پیرامون همدلی، با توجه به مؤلفه‌هایی که اسلام برای آن معرفی کرده و مقایسه تأثیرات پیش و پس از مداخله، با یکدیگر اقدام صورت گیرد. همچنین، در پژوهش‌های بعدی، راه‌ها و تکنیک‌های علمی و عملی برای افزایش همدلی در افراد و جامعه بررسی و استخراج گردد.

منابع

- ابوالقاسمی، عباس، ۱۳۸۸، «اعتباریابی و روایی مقیاس بهره همدلی برای دانش‌آموزان دبیرستانی»، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره پنجم، ش ۴، ص ۹-۲۵.
- احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۵، «مبانی روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در محیط خانواده»، *معرفت*، ش ۱۰۴، ص ۱۸-۲۵.
- آذربایجانی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بشارت، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۰، «نقش واسطه خودشیفتگی در رابطه بین همدلی و کیفیت روابط بین‌شخصی»، *روان‌شناسی کاربردی*، ش ۱، ص ۷-۲۳.
- بشارت، محمدعلی، ۱۳۸۹، «بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس همدلی عاطفی»، گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.
- بگیان کوله‌مرز، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «اثربخشی آموزش گروهی همدلی بر بهبود روابط بین‌شخصی و خودتنظیمی عاطفی دانش‌آموزان دارای نشانه‌های ADHD»، *روان‌شناسی مدرسه*، سال دوم، ش ۲، ص ۶-۲۸.
- بیرامی، منصور و همکاران، ۱۳۹۱، *آزمون‌های روان‌شناختی دینداری*، تهران، آوای نور.
- پورشهریاری، مه‌سیما و مهرانگیز شعاع‌کاظمی، ۱۳۸۳، «بررسی نگرش مذهبی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر تهران»، *معرفت*، ش ۸۱، ص ۷۱-۸۰.
- خواجه، نبی‌الله و همکاران، ۱۳۹۱، «پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی بر اساس کیفیت روابط زناشویی، همدلی و سیستم‌سازی در دانشجویان متأهل دانشگاه اصفهان»، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره هشتم، ش ۲، ص ۷۳-۹۶.
- دلاور، علی، ۱۳۸۶، *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، تهران، ویرایش.
- _____، ۱۳۸۴، *احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، تهران، رشد.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رحیمی، مهدی و فریده یوسفی، ۱۳۸۹، «نقش الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویش‌داری فرزندان»، *خانواده‌پژوهی*، سال ششم، ش ۲۴، ص ۴۳۳-۴۴۷.
- شریعت، سیدوحید و آلاء کیخاونی، ۱۳۸۹، «میزان همدلی در دستیاران تخصصی رشته‌های بالینی بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی ایران»، *روان‌پژوهی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ش ۳، ص ۲۴۸-۲۵۶.
- شریعت‌مداری، مهدی، ۱۳۸۸، *تحقیق و پژوهش در علوم رفتاری*، تهران، کوهسار.
- صباغ‌زاده، زینب، ۱۳۹۰، *بررسی تأثیر آموزش همدلی بر کاهش پرخاشگری در پسران بی‌سرپرست*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ضیغمی، رضا و همکاران، ۱۳۹۱، «تحلیل مفهوم همدلی در پرستاری»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ش ۱، ص ۲۷-۳۳.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- عارفی، مژگان و مرتضی لطیفیان، ۱۳۹۰، «بررسی نقش همدلی و باورهای ماکیاولیستی در کفایت و عدم کفایت اجتماعی دانش‌آموزان نه تا دوازده ساله»، *مطالعات آموزش و یادگیری*، دوره سوم، ش ۱، ص ۶۰-۸۲.
- فیض‌آبادی، زهرا و همکاران، ۱۳۸۶، «بررسی رابطه همدلی با سبک‌های هویت و تعهد در دانشجویان رشته‌های فنی و علوم انسانی»، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره سوم، ش ۲، ص ۶۵-۹۰.
- مصباح‌زیدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق: احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

نورانی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۷، «همدلی در مشاوره و روان‌درمانی»، *روان‌شناسی پژوهش‌های مشاوره*، ش ۳ و ۴، ص ۱۱-۲۶.

هاشمی، تورج و نعیمه ماشینی‌عباسی، ۱۳۹۴، «روان‌شناسی همدلی»، *نشریه دانشگاه تبریز*، سال ششم، ش ۸۳، ص ۵۰-۵۳.

هراتیان، عباسعلی و محمدرضا احمدی، ۱۳۹۱، «رابطه حرمت خود بر همدلی نوجوانان»، *روان‌شناسی و دین*، سال پنجم، ش ۱، ص ۱۳۳-۱۶۴.

هومن، حیدرعلی، ۱۳۸۶، *استنباط آماری در پژوهش رفتاری*، تهران، سمت.

- Albiero, P, et al, 2009, The assessment of empathy in adolescence: A contribution to the Italian validation of the 'Basic Empathy Scale, *Journal of Adolescence*, 32(3), p. 393-408.
- Baron M Cohen, S, 2002, The extreme male brain theory of autism, *Trends in cognitive sciences*, n. 6, p. 248-254.
- _____, 2003, *The essential difference*, The truth about the male and female Brain, New York, perseus.
- Baron M Cohen, S, et al, 2003, The systemizing quotient: an investigation of adults with Asperger syndrome or high-functioning autism, and normal sex differences, *Philosophical Transactions of royal Society of London B*, n. 358, p. 361-374.
- _____, 2003, *The essential difference: Men, women and the extreme male brain*, Penguin, London.
- Baron-Cohen, S, & Wheelwright, S, 2004, The empathy quotient: An investigation of adults with Asperger, syndrome or high functioning autism and normal sex differences, *Journal of Autism and Developmental Disorders*, n. 34, p. 163-175.
- Batson, C.D, et al, 1991, Empathic joy and the empathyaltruism hypothesis, *Journal of Personality and Social Psychology*, n. 61, p. 413-426.
- Bideman, G, et al, 2006, Young adult outcome of attentiondeficit/ hyperactivity disorder: Finding in non referred subjects, *American Journal of Psychiatry*, n. 162, p. 1083-1089.
- Billington, J, et al, 2007, Cognitive style predicts entry In to physical sciences and humanities: Questionnaire and performance tests of empathy and systemizing, *Journal of learning Individual Differences*, n. 17, p. 260-268.
- Brunel, M. L, 1989, L'empathie en counseling intercultural, *Santé mentale au Québec*, v. 14(1), p. 81-94.
- Bryant, B. K, 1982, An index of empathy for children and adolescents, *Child Development*, n. 53, p. 413-425.
- Chlopan, B, et al, 1985, Empathy: Review of available measures, *Journal of Personality and Social Psychology*, n. 48, p. 635-653.
- Clark, P. J, 2007, Measuring psychological well-being in the Canadian study of the health and aging, *International psychogeriatrics*, n. 13, p. 79-90.
- Corsini, R, 1994, *Current Psychotherapies*, Illinois, Peacock, Pub. Co. 167-169.
- Cross, S. E, & Madson. L, 1998, Models of the self: self- construal and gender, *Psychological Bulletin*, v. 122, n. 1, p. 5-37.
- D'Ambrosio, F, et al, 2009, The basic empathy scale: A French validation of a measure of empathy in youth, *Personality and Individual Differences*, v. 46 (2), p. 160-165.
- Davis .M.H, 1983, Measuring individual differences in empathy: evidence for a multidimensional

- approach, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 44, n. 1, p. 113-126.
- Davis M.H, et al, 1994, The heritability of characteristics associated with dispositional empathy, *Journal of Personality*, n. 62, p. 369-391.
- Del- Barrio, V, et al, 2004, Links between empathy, social behavior, and social understanding in early childhood, *Journal of Early Childhood Research Quarterly*, v. 21, n. 3, p. 347- 359.
- Desety, J, 2002, Neutralizer I, empathy, *Journal of L, Encephale*, n. 28, p. 9-20.
- Eagly, A. H, & Steffen, V, 1984, Gender stereotypes stem from the distribution of men and women in to social roles, *Journal of Personality and Social Psychology*, n. 46, p. 735-753.
- Eisenberg, N, & Lennon, R, 1983, Sex differences in empathy and related capacities, *Psychological Bulletin*, n. 94, p. 100-131.
- Eisenberg, N, et al, 1991, The relations of parental characteristics and practices to children's vicarious emotional responding, *Child Development*, n. 62, p. 1393-1408.
- Elias, M. J, et al, 2000, *Promoting Social and emotional Learning: Guid elines for educators*, Newyork, Guilford.
- Famery, S, 2007, *Développeur son empathie*, Paris, Groupe Eyrolles.
- Fernandez, Y. M, & Campbell, W. K, 2003, Narcissism and resistance to doubts about romantic partners, *Journal of Research in Personality*, n. 39, p. 550-557.
- Feshbach, N. D, & Feshbach, S, 1996, The relationship between empathy and aggression in two age groups, *Developmental Psychology*, p. 127-192.
- Findlay LC, et al, 2006, Links between empathy, social behaviour, and social understanding in early childhood, *Early Childhood Res Quart*, v. 21(3), p. 347-359.
- Fontenelle LF, et al, 2009, Empathy and symptoms dimensions of patients with obsessivecompulsive disorder, *J Psychiat Res*, v. 43(4), p. 455-463.
- Forest-Streit, U, 1982, Differences in empathy a preliminary analysis, *Journal of Medical Education*, n. 57, p. 65-67.
- Ghorbani N, et al, 2003, Individualist and collectivist values: Evidence of compatibility in Iran and the United States, *Pers Individ Dif*, v. 35(2), p. 431-447.
- Gleason K. A, et al, 2009, The role of empathic accuracy in adolescent, peer relations and adjustment, *Personality and Social Psychology Bulletin*, v. 35 (8), p. 997-1011.
- Goleman, D. L, 1995, *Intelligence émotionnelle*, Paris, Robert Laffont.
- Grusec, J. E, & Redler, E, 1980, Attribution, reinforcement and altruism, A developmental analysis, *Developmental psychology*, v. 16(5), p. 525-534.
- Harvey, M. A, 2003, A review of the literature on the empathy construct using cluster analysis, *Journal of Communications of the Association for Information Systems*, n. 22, p. 117-142.
- Henry, C. S, et al, 1996, Narcissism and empathy: Validity evidence for the narcissistic personality inventory, *Journal of Personality Assessment*, n. 48, p. 301-305.
- Hojat, M, et al, 2002, Empathy in medical students as related to academic performance, Clinical competence and Gender, *Medical Education*, n. 36, p. 522-527.
- Hojat, M, et al, 2005, Relationships between scores of the Jefferson Scale of Physician Empathy and the Interpersonal.

- Jolliffe, D, & Farrington, D. P, 2006, Developmental and validation of the basic empathy scale, *Journal of Adolescence*, v. 29 (4), p. 589-611.
- Jolliffe, D, & Farrington, D. P, 2004, Empathy and offending: A systematic review and meta-analysis, *Aggression and Violent Behavior*, n. 9, p. 441-476.
- Jones, R, 1998, Empathy in sex offenders, *Clinical Psychology Review*, n. 15 (2), p. 99-113.
- Karaniol, R, et al, 1998, Is gender or gender-role orientation a better predictor of empathy in adolescence? *Sex roles*, v. 39(1/2), p. 45-59.
- Kusche, C. A, & Greenberg, M. T, 2011, *PATHS inyour classroom: promoting emotional literacy and alleviating emotional distress*, In J. Cohen (Ed.), social-emotional learning and the elementary school child: a guide for educators. New York: Teacher College Press, p. 140-161.
- Laible, D. I, et al, 2004, Pathways to self-esteem in late adolescence. The role of parent and peer attachment, empathy, and social behaviours, *Journal of Adolescence*, n. 27, p. 703-716.
- Larson EB, & Yao X, 2005, Clinical empathy as emotional labor in the patient-physician relationship, *JAMA*, v. 293(9), p. 1100-1106.
- Litvack-miller, W, et al, 1997, The structure of empathy during middle childhood and its relationship to prosocial behavior, *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, n. 123, p. 303-325.
- Livinson, W, & Roter, D, 1995, Physician's psychosocial beliefs correlate with their patient communication skills, *Journal of General Internal Medicine*, n. 10, p. 375-379.
- Lizarraga, M, L; et al, 2003, Empathizing and systemizing in male, females and autism, *International Journal of Clinical Neuropsychiatry*, n. 2, p. 338-345.
- Lovett, B. T, & Sheffield, R. A, 2007, Affective empathy deficits in aggressive children and adolescents: A critical review. Clinical Psychology Review, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 85(5), p. 881-893.
- Manstead, A, 1992, Gender differences in emotion. In: A. Gale and M.W. Eysenck, Editors, Handbook of individual differences biological perspectives, Wiley, Oxford.
- McKenna, H. P, 2005, *The Essential Concepts of Nursing*, Philadelphia, PA, Elsevier.
- Mehrabian, A. & Epstein, N. A, 1972, A measure of emotional empathy, *Journal of Personality*, n. 40, p. 525-543.
- Mercer SW, & Reynolds WJ, 2002, Empathy and quality of care, *Br J Gen Pract*, n. 52(Suppl), p. 9-12.
- Miaskiewicz, T, 2008, A review of the literature on the empathy construct using cluster analysis, *Journal of Communications of the Association for Information Systems*, n. 22, p. 117-142.
- Morse JM, et al, 1996, Concept analysis in nursing research: a critical appraisal, *Sch Inq Nurs Pract*, v. 10(3), p. 253-277.
- Paiva, R. E. A, & Haley, H. B, 1971, Intellectual personality and environmental factors in career specialty preferences, *Journal of Medical Education*, n. 49, p. 281-288.
- Pranis, K, 2000, *Empathy development in youth through restorative practices*, Public Service Psychology Newsletter, 25(2). Accessed in the Minnesota Department of Corrections web site: www.corr.state.mn.us.RJ/publications/rjempathy.htm.
- Rice, M. E, & Grusec, J. E, 1975, Saying and doing: effects on observer performance, *Journal*

- of personality and social psychology*, v. 32(6), p. 584-593.
- Rice, M. E, & Grusec, J. E, 1975, Saying and doing: effects on observer performance, *Journal of personality and social psychology*, v. 32(6), p. 584-593.
- Rogers, C, 1995, *Liberté pour apprendre*, Paris, Dunod, Bordas.
- Skinner C, & Spurgeon P, 2005, Valuing empathy and emotional intelligence in health leadership: a study of empathy, leadership behaviour and outcome effectiveness, *Health Serv Manage Res*, v. 18(1), p. 1-12.
- Sousa, A. D, et al, 2010, Understanding deficits in empathy after traumatic brain: The role of affective responsivity.
- Tkach, C, & Lyubomirsky, S, 2006, How do people pursue happiness?: Relating personality, happiness-increasing strategies, and well-being, *Journal of Happiness Studies*, n. 7, p. 183-225.
- Trost K.K, et al, 1994, The role of emotion in social support provision: Gender, empathy and expressions of distress, *Journal of social and Personal Relationships*, n. 11, p. 45-62.
- Vreeke. G. J, & van der Mark. I. L, 2003, Empathy, an integrative model, *New Ideas in Psychology*, n. 21, p. 177-207.
- Wakabayashi, A, et al, 2006, Development of short forms of empathy Quotient (EQshort) and the Systemizing Quotient (SQ short) *Journal of personality and individual differences*, n. 41, p. 929-940.
- Williams CA, 1990, Biopsychosocial elements of empathy: a multidimensional model, *Issues Ment Health Nurs*, v. 11(2), p. 155-74.
- Wispé, L, 2004, "*L'empathie et ses degres*", In: Berthoz & G. Jorland, *L'empathie*, Odile Jacob. p. 149-181.

تأثیر آموزش هوش معنوی بر میزان استرس سازمانی دانشجویان

mahdijahangiri123@yahoo.com

مهدی جهانگیری / کارشناس علوم تربیتی ایران، دانشگاه فرهنگیان

سیدحسین موسوی / دکتری تخصصی آموزش عالی دانشگاه مازندران، ایران، بابلسر

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۷

چکیده

محیط دانشگاهی علاوه بر اینکه محیطی آموزشی است، یک محیط اجتماعی نیز می‌باشد. دانشجویان به‌عنوان متخصصان آینده و ایفاگر نقش‌های اساسی در شبکه ارتباطات اجتماعی و پیشرفت و ترقی کشور، با گستره وسیعی از مشکلات روانی از جمله استرس سازمانی مواجهه هستند. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی بر میزان استرس سازمانی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان زنجان بود. روش پژوهش، نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان زنجان تشکیل می‌دادند که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند و با روش تصادفی ساده در یک گروه آزمایش (۳۰ نفر) و یک گروه کنترل (۳۰ نفر) جایگزین شدند. دانشجویان قبل و پس از آموزش، به استرس سازمانی محقق ساخته پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس یک راهه و واریانس چندمتغیره تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که آموزش هوش معنوی گروهی، در بهبود و کاهش استرس سازمانی دانشجویان تأثیر معناداری دارد. همچنین در مطالعات پیگیری این نتیجه برقرار ماند.

کلیدواژه‌ها: هوش معنوی، استرس سازمانی، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان زنجان.

مقدمه

مهم‌ترین هدف هر سازمان، دستیابی به بالاترین سطح بهره‌وری ممکن یا بهینه است. سرمایه انسانی، حیاتی‌ترین عنصر راهبردی و اساسی‌ترین راه برای افزایش عملکرد، کارایی و اثربخشی سازمان است (ولریج (Woolridge)، ۲۰۰۰). توجه به انسان، به‌عنوان یک موجود پیچیده، سازگاری وی با روابط پیچیده، تجهیزات، تغییرات دستورالعمل‌ها و به‌طور کلی، محیط‌های شغلی و تحصیلی در یک سازمان، متفاوت از گذشته است. انسان عصر حاضر، در جریان سازگاری با محیط اجتماعی و شغلی خود، ناچار است محدودیت‌ها و فشارهایی را متحمل شود (تیموری‌نسب و همکاران، ۱۳۹۱).

اگر دانشگاه را یک سازمان در نظر بگیریم، زندگی سازمانی یکی از بخش‌های مهم زندگی روزانه دانشجویان است که می‌تواند موجب ایجاد استرس گردد. به علت ماهیت رقابتی دانشگاه، بیشتر افراد در جهان، بخش قابل توجهی از اوقات زندگی خود را برای اهداف مربوط به تحصیلات می‌گذارند. در نتیجه، استرس‌های فراوانی زندگی و تحصیلات آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. معمولاً افراد دربارهٔ پیامدهای تحصیلی خود بسیار نگران هستند، که این مسئله می‌تواند حتی بر نحوهٔ رفتار آنان با افراد دیگر از قبیل استادان، دانشجویان، کارکنان دانشگاه و... تأثیر داشته باشد (احسان و همکاران، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استرس‌های محیطی، در ابتدای افراد به فشارهای روانی تأثیر می‌گذارد (کبیرزاده و همکاران، ۱۳۸۶). استرس و بحران‌های روزمره، از جمله تهدیدهای بهداشت جسمانی و روانی است (بنت و ویلز، ۲۰۱۰).

واقعیت این است که استرس در زندگی روزمره، امری اجتناب‌ناپذیر است، ولی مهم این است که چگونه انسان با این بحران‌ها کنار آید؟ مطالعهٔ پاسخ انسان در موقعیت‌های فشارزا، نشان می‌دهد که انسان در برابر تهدیدها و سمبول‌های خطر، با استرس واکنش نشان می‌دهد. اما شدت این واکنش استرس، بسته به اینکه یک موقعیت معین را تا چه حد استرس‌زا ادراک می‌کنند، نوسان دارد (کلارک (Clark)، ۲۰۱۰).

افراد برای اینکه بتوانند مشکلات خود را حل کنند و با مشکلات روبرو شوند، نیاز به هوش دارند. هوش، از جمله مواردی است که بسیار مورد توجه روان‌شناسان بوده و در طول تاریخچه روان‌شناسی، تلاش بر این بوده است که ماهیت هوش، انواع آن، تغییرپذیری آن و... مورد بررسی قرار گیرد. وقتی دربارهٔ هوش صحبت می‌شود، ویژگی‌هایی چون یادگیری سریع، زیاد، محاسبات دقیق و فوری و راه‌حل‌های جدید، به ذهن خطور می‌کند (فاطمی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). از زمانی که پدیده‌ای به نام «هوش»، توسط آلفرد بینه (Alfred Binet) فرانسه، به صورت عدد و رقم نمود کمی پیدا کرد و اصطلاح «هوش بهر» (IQ) ترمن (Terman) معرفی شد، نزدیک به یک قرن می‌گذرد. از آن زمان تاکنون، بسیاری از روان‌شناسان، تعاریف و طبقه‌بندی‌های مختلفی از هوش به دست داده و بر آن اساس، به تهیه ابزارهایی پرداخته‌اند که مدعی سنجش این کیفیت ذهنی هستند. به‌طور کلی، هوش عبارت است از: ظرفیت فرد برای تفکر، استدلال و حل مسئله به طور مولد و سازنده (قلی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۵۴).

امروزه عقیده بر این است که هوش بهر و هوش هیجانی، دیگر پاسخگوی همه نیازهای انسانی نیستند، بلکه به عامل سومی هم نیاز است که از آن به‌عنوان «هوش معنوی» (SQ) نام برده می‌شود. مفهوم «هوش معنوی» در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹، توسط استیونز (Stevens) و بعد در سال ۱۹۹۹، توسط ایمونز مطرح گردید. مفهوم «هوش معنوی»، مشتق از لغت لاتین نفس، جان و نیرو که اصل و حقیقتی است که ما را سرشار از سر زندگی و نیرو انسانی شاد و مهربان می‌سازد (زمان‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۵). هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی، با هدف تسهیل حل مسائل و دستیابی به اهداف می‌باشد. از این تاریخ به بعد، گروهی از مؤلفان و پژوهشگران از جمله زوهر و مارشال (۲۰۰۰)، نویل (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱)، سیسک (۲۰۰۲)، ولمن (Woolman) (۲۰۰۱)، واگن (Vaughan) (۲۰۰۳)، ناسل (۲۰۰۴)، آمرام (۲۰۰۷) و کینگ (۲۰۰۸) درصدد این برآمدند تا مفهوم «هوش معنوی» را با توجه به مبانی نظری گوناگون، تعریف و مؤلفه‌های آن را مشخص نمایند.

همزمان با این جریان، گروهی دیگر از روان‌شناسان مانند گاردنر (۲۰۰۲) مفهوم «هوش معنوی» را در جنبه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار دادند و با پذیرش این مفهوم، ترکیبی از معنویت و هوش را به چالش کشیدند. از نتایج مهم این مباحثه‌ها، آشنایی گسترده محیط آکادمیک غرب و به‌ویژه ادبیات عامیانه با مفهوم «هوش معنوی» بوده است. به نظر می‌رسد، هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد یا محیط پیرامون خود، فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی خود می‌شود. این دیدگاه، شامل همه اتفاقات و تجارب شخص می‌شود که تحت تأثیر یک دید کلی قرار گرفته‌اند. فرد می‌تواند از این هوش برای چارچوب‌دهی و تفسیر مجدد تجارب خود بهره‌بردارد. این فرایند، قادر است از لحاظ پدیدارشناختی به رویدادها و تجارب فرد معنا و ارزش شخصی بیشتری ببخشد (ناسل، ۲۰۰۴).

ایمونز (۲۰۰۰)، بر اساس معیارهای هشت‌گانه گاردنر، معنویت را به‌عنوان هوش مطرح و آن را توانایی بشر در استفاده از ظرفیت‌های معنوی، برای حل مسائل روزمره و دستیابی به سطح بالاتری از خودآگاهی، قابلیت انجام فعالیت‌های روزانه با حسی روحانی مقدس، قابلیت به کار بردن ظرفیت‌های معنوی، برای حل مسائل زندگی، توانایی رفتار کردن بر مبنای پرهیزکاری. این هوش، نیروبخش است و به تمرکز و توجه فرد منجر می‌شود، چیزی که دیگر هوش‌ها در دستیابی به آن ناتوانند (بوئل، ۲۰۰۴، ص ۳۶) و زمینه‌ساز رسیدن سریع به دانش و خرد والاتر می‌شود و تعالی را برای دانشجویان امکان‌پذیر می‌سازد (مدهو (Madhu) و پرما (Prema)، ۲۰۰۶). به عقیده جورج (George) (۲۰۰۶)، مهم‌ترین کاربرد هوش معنوی در محیط سازمانی عبارتند از: الف. ایجاد آرامش خاطر، به گونه‌ای که اثربخشی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ب. ایجاد تفاهم بین افراد؛ ج. مدیریت تغییرات و از میان برداشتن موانع راه‌ترویجیت (Tredget) (۲۰۱۱) بیان می‌کند که آگاهی و شناخت معنویت می‌تواند یک بخش مهم برای ارتقای نیروی انسانی در محیط سازمانی و به‌عنوان بخشی از آموزش‌های مدیریت، با فواید و پیامدهای بسیار زیادی برای سازمان باشد.

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده توسط پژوهشگران، تأثیر آموزش هوش معنوی بر روی استرس سازمانی دانشجویان مورد استفاده قرار نگرفته است، اما تأثیر آن در بسیاری از زمینه‌ها تأیید شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

محمدی (۱۳۹۳)، در پژوهشی دریافت که مداخله آموزش هوش معنوی، برای مدیریت استرس شغلی می‌تواند در کاهش استرس شغلی و کاهش محدودیت بهره‌وری شغلی کارکنان مؤثر باشد. نریمانی (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی دیگر، گزارش داد نمرات استرس شغلی و فرسودگی شغلی، در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در پس‌آزمون و پیگیری کاهش معناداری داشته است. همچنین، مرادمنند (۱۳۹۱) در پژوهشی، در پیگیری‌های ۳، ۶ و ۱۲ ماهه، چنین گزارش داد که تفاوت معناداری در نمرات استرس شغلی، بعد از مداخله در مقایسه با قبل به وجود آمد. بدین صورت، پس از مداخله برنامه آموزش هوش معنوی، در پیگیری‌های دوره‌ای میزان استرس شغلی در کارکنان، کاهش قابل توجهی داشته است. همچنین، سفتون (Sephton) و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی ۹۱ زن از کارکنان یک شرکت تجاری را مورد بررسی قرار دادند و نتیجه گرفتند که گروه مداخله آموزش هوش معنوی، کاهش قابل توجهی در علائم استرس شغلی، در مقایسه با گروه کنترل داشتند. این آثار برای ۲ ماه پس از پایان مطالعه پا برجا باقی ماند. گروسمان و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی نتیجه گرفتند که این روش تقویت معناداری را در کیفیت زندگی و خودکارآمدی نشان می‌دهد. همچنین، کاهش استرس شغلی را به همراه دارد. این نتایج در مرحله پیگیری فقط برای کیفیت زندگی معنادار گزارش شد. نیکلیک (Nyklíček) و کوپپرز (Kuijpers) (۲۰۱۲)، در پژوهشی نشان دادند که برنامه گروه مداخله بر کارکنان اداره پلیس ایالت اوهایو، در مقایسه با گروه کنترل کاهش معناداری در استرس شغلی و فرسودگی شغلی داشتند و خودکارآمدی و کیفیت زندگی، به طور قدرتمندی افزایش یافت. کارسون (Carlson) و همکاران، در پژوهشی تأثیر آموزش هوش معنوی را در رابطه با کیفیت زندگی، خودکارآمدی، علائم استرس شغلی و پارامترهای مصونیت در برابر فشار روانی در کارکنان یک مجتمع صنعتی، مورد بررسی قرار دادند و به پیشرفت‌های قابل توجه و مثبتی در کیفیت زندگی، کاهش نشانگان استرس شغلی و کیفیت خواب در کارکنان پس از دریافت مداخله آموزش هوش معنوی دست یافتند (معمدی، ۱۳۹۱). همچنین، میلیمان (Milliman) و همکاران (۲۰۱۱)، پژوهشی با عنوان «معنویت کاری» بررسی کردند که چگونه معنویت در کار با تعهد سازمانی و رضایت شغلی ارتباط دارد و موجب کاهش استرس می‌شود.

دانشجویان دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهید بهشتی زنجان) نیز به دلیل پیامدهای ناشی از زندگی سازمانی، تغییر مداوم برنامه‌ها و رویکردها در آموزش و پرورش، تغییر مکرر در برنامه‌های سازمانی، تغییر در روند فارغ‌التحصیلی و... در معرض استرس‌های اجتناب‌ناپذیری قرار دارند. این عوامل، می‌تواند موجب کاهش میزان کارآمدی و انگیزشی آنها در محیط‌های تحصیلی و حرفه‌ای شود. بنابراین، در این پژوهش به بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی بر میزان استرس سازمانی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان می‌پردازیم و در پی پاسخگویی به سؤالات زیر می‌باشیم:

از این رو، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. آموزش معنوی، بر میزان استرس سازمانی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان زنجان مؤثر است.
۲. آموزش هوش معنوی، بر میزان استرس سازمانی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان زنجان، در مرحله پیگیری شش ماهه ادامه دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر طرح نیمه‌آزمایشی، دارای پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری، کلیه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهیدبهشتی زنجان) بودند که با استفاده از جدول گرجسی - مورگان از میان این افراد ۱۳۶ نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. ۶۰ نفر از افرادی که در این پژوهش شرکت کرده بودند، پیش از گروه‌بندی مشخص شدند که از لحاظ استرس سازمانی مشکلی ندارند. بنابراین، به دلیل معرف نبودن، این نمونه‌ها از تحقیق خارج شدند. همچنین، ۱۶ نفر از نمونه‌ها پیش از گروه‌بندی به دلیل عدم علاقه شرکت در جلسات آموزش هوش معنوی از تحقیق خارج شدند. سرانجام، ۶۰ نفر از نمونه‌ها که معرف جامعه آماری بودند، وارد طرح نهایی شدند و با روش نمونه‌گیری ساده به یک گروه آزمایش (۳۰ نفر) و گروه کنترل (۳۰ نفر) تقسیم شدند. از هر دو گروه پیش‌آزمون به وسیله پرسش‌نامه استرس سازمانی محقق‌ساخته به عمل آمد.

ملاک‌های ورود افراد به پژوهش، عبارت بود از: ۱. کسب نمره بالاتر از میانگین در استرس سازمانی؛ ۲. تحت درمان نبودن توسط داروهای روان‌پزشکی؛ ۳. نداشتن اختلالات محور ۱ و ۲ بر اساس چهارمین ویراست تجدیدنظرشده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM-IV-TR)؛ ۴. علاقه‌مند بودن به شرکت در برنامه آموزش هوش معنوی؛ ۵. پیگیری شش ماهه پس از پس‌آزمون؛ ۶. امضای فرم رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش.

ملاک‌های خروج از این پژوهش به این شرح بود: ۱. وجود آسیب روانی جدی؛ ۲. مشخص شدن مصرف داروهای روان‌پزشکی؛ ۴. مشخص شدن مصرف مواد اعتیادآور.

برای اجرای پیش‌آزمون، هر دو گروه در شرایط یکسان، پرسش‌نامه مربوط به استرس سازمانی را تکمیل کردند. گروه آزمایش، تحت آموزش برنامه هوش معنوی به صورت گروهی قرار گرفت. گروه کنترل، تنها روال معمول تحصیل را طی کرد و هیچ‌گونه آموزشی را دریافت نکرد. برنامه آموزش هوش معنوی به مدت ۱۰ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای که هفته‌ای سه جلسه صورت می‌گرفت، پس از یک‌ماه اعمال متغیر مستقل (آموزش هوش معنوی) بر روی متغیر وابسته (استرس سازمانی)، پس‌آزمون از هر دو گروه به عمل آمد. گروه‌ها در یک زمان و مکان، پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کردند و میزان استرس سازمانی آنان اندازه‌گیری شد. سپس، دوباره پس از گذشت شش ماه، از گروه‌های آزمایش و کنترل پیگیری به عمل آمد؛ یعنی دوباره استرس سازمانی آنان مورد ارزیابی قرار گرفت. برای اندازه‌گیری داده‌ها ابزار ذیل به کار رفت.

پرسش‌نامه استرس سازمانی: در این پژوهش، از مقیاس استرس سازمانی محقق ساخته استفاده شد. هدف این پرسش‌نامه، سنجش چگونگی و میزان فشارهای سازمانی وارده بر دانشجویان می‌باشد. این پرسش‌نامه، برای بزرگسالان قابلیت استفاده دارد. پاسخ‌های آن به صورت چهارگزینه‌ای، به صورت هرگز، به ندرت، گاهی اوقات، و نمرات به ترتیب ۰ تا ۳ است. این پرسش‌نامه ۳۴ ماده دارد و شامل دو خرده‌مقیاس است: یکی، مشکلات مدیریتی و دیگری، مشکلات رفاهی.

پایایی این مقیاس، توسط محققان به دو روش همسانی درونی و روش بازآزمایی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب همسانی درونی آلفای کرونباخ در خرده‌مقیاس‌ها و کل مقیاس عبارتند از: فشارزاهای مدیریتی ۰/۹۴، فشارزاهای مربوط به مشکلات رفاهی، ۰/۸۳ و کل آن ۰/۹۴ می‌باشد. روش بازآزمایی نشان می‌دهد که بین دو عامل فشارزاهای مربوط به مشکلات رفاهی $r=0/64$ دارای ضریب پایایی بالاتر و فشارزاهای مربوط به مشکلات مدیریتی $r=0/54$ دارای ضریب پایایی پایین‌تر بودند و هر دو عامل به کل مقیاس عبارتند از: $r=0/54$ که کلیه ضرایب یاد شده رضایت‌بخش می‌باشد.

پژوهشگران برای تعیین روایی این پرسش‌نامه، آن را در اختیار چند تن از استادان دانشگاه زنجان، دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی تهران قرار دادند. آنان پس از بررسی این پرسش‌نامه، روایی آن را تأیید کردند. همچنین، در این پژوهش پایایی پرسش‌نامه استرس سازمانی با استفاده از روش آلفای کرونباخ که برای کل پرسش‌نامه استفاده شد، برابر با ۰/۸۲ به دست آمد. این امر، بیانگر پایایی قابل قبول برای پرسش‌نامه یاد شده می‌باشد.

محققان با انجام هماهنگی‌های لازم با مسئولان دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهید بهشتی زنجان)، اقدام به انجام پژوهش کردند. پس از طی ۱۰ جلسه که هر جلسه ۶۰ دقیقه‌ای شروع به آموزش برنامه هوش معنوی برای گروه آزمایش نمودند. پس از اجرای جلسات نیز پس‌آزمون و آزمون پیگیری نیز پس از گذشت شش ماه، دوباره به عمل آمد. در پایان، از همکاری آزمودنی‌ها تقدیر و تشکر به عمل آمد.

برنامه آموزش هوش معنوی طی ۱۰ جلسه به شرح زیر بود:

۱. آشنایی با هوش معنوی، اصول آموزش و شرح وظایف دانشجویان؛ ۲. آگاهی از خصوصیات خود؛ ۳. آگاهی از احساسات خود؛ ۴. مراقبه؛ ۵. تفکر در طبیعت؛ ۶ احترام به خود (عزت نفس)؛ ۷. مثبت‌اندیشی؛ ۸ آموزش پاسخگوی به چرایی‌های زندگی شخصی؛ ۹. آموزش خودآگاهی، خودتنظیمی؛ ۱۰. آموزش آشنایی با رموز حکمت الهی.

داده‌های جمع‌آوری شده با آمار توصیفی چون میانگین، انحراف معیار و با آمار استنباطی روش تحلیل کواریانس یک راهه به منظور حذف تأثیر متغیرهای مزاحم و تحلیل واریانس چندمتغیره به منظور بررسی اثربخشی آموزش هوش معنوی در میزان استرس سازمانی استفاده شد. با استفاده از نرم‌افزار Spss۲۳ داده‌های پژوهش مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

توزیع آزمودنی‌ها برحسب سن به شرح زیر است:

سن ۶ نفر از گروه آزمایش، ۲۱ سال و کمتر از آن و ۲۰ درصد، سن ۱۶ نفر از آنان بین ۲۱ تا ۲۲ سال، با ۵۳/۳ درصد، سن ۵ نفر بین ۲۲ تا ۲۳ سال و ۱۶/۷ درصد، سن ۳ نفر بالاتر از ۲۳ سال که ۳ درصد از نمونه‌های گروه آزمایش را به خود اختصاص داده بودند.

سن ۹ نفر از گروه کنترل ۲۱ سال و کمتر از آن و ۳۰ درصد، سن ۱۶ نفر بین ۲۱ تا ۲۲ سال و ۵۳/۳ درصد، سن ۳ نفر بین ۲۲ تا ۲۳ و ۶/۷ درصد نمونه‌های گروه کنترل را به خود اختصاص داده بودند.

سن ۱۵ نفر از کل نمونه‌ها ۲۱ سال و کمتر از آن و ۲۵ درصد، سن ۳۲ نفر بین ۲۱ تا ۲۲ سال و ۵۳/۳ درصد، سن ۸ نفر ۲۲ تا ۲۳ و ۱۳/۳ درصد، سن ۵ نفر بالای ۲۳ سال بود که ۸/۳ درصد از توزیع کل نمونه‌ها، برحسب سن را به خود اختصاص داده بودند.

همان‌طوری که بیان شد، در گروه آزمایش، آزمودنی‌های ۲۱ تا ۲۲ سال بیشترین فراوانی را با حدود ۵۳/۳ درصد و آزمودنی‌های ۲۳ سال به بالا، کمترین فراوانی با حدود ۱۰/۰ درصد نمونه به خود اختصاص داده و در گروه کنترل نیز آزمودنی‌های ۲۱ تا ۲۲ سال، بیشترین فراوانی را با حدود ۵۳/۳ درصد و آزمودنی‌های ۲۳ سال به بالا، کمترین فراوانی با حدود ۶/۷ درصد نمونه به خود اختصاص داده‌اند.

توزیع آزمودنی‌ها برحسب وضعیت تأهل به شرح زیر است:

۲۲ نفر و ۷۳/۳ درصد از آزمودنی‌های گروه آزمایش را مجردها و تعداد ۸ نفر و ۲۶/۷ درصد از آزمودنی‌های گروه آزمایش را متأهل‌ها تشکیل می‌دادند. در گروه کنترل نیز تعداد ۱۹ نفر و ۶۳/۳ درصد از آزمودنی‌های گروه کنترل را مجردها و تعداد ۱۱ نفر و ۳۶/۷ درصد را متأهل‌ها تشکیل می‌دادند. در مجموع، تعداد ۴۱ نفر و ۶۳/۳ درصد از کل نمونه‌ها مجردها و ۱۹ نفر و ۳۷/۷ درصد متأهل بودند. همان‌طوری که مطرح شد، در گروه آزمایش، آزمودنی‌های مجرد حدود ۷۳/۳ درصد و آزمودنی‌های متأهل نیز حدود ۲۶/۷ درصد بودند. در گروه کنترل نیز آزمودنی‌های مجرد حدود ۶۳/۳ درصد و آزمودنی‌های متأهل نیز حدود ۳۶/۷ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمره استرس سازمانی گروه‌های آزمایش و کنترل

تعداد	انحراف معیار	میانگین	شاخص آماری	مرحله	متغیر
			گروه		
۳۰	۶/۴۴	۶۴/۵۳	آزمایش	پیش‌آزمون	استرس سازمانی
۳۰	۱۲/۵	۶۴/۸۳	کنترل		
۳۰	۹/۱۹	۵۲/۴۳	آزمایش		
۳۰	۵/۱۷	۷۰/۲۳	کنترل	پس‌آزمون	
۳۰	۹/۰۶	۵۳/۲۰	آزمایش		
۳۰	۵/۶۵	۶۶/۸۷	کنترل		

با توجه به جدول ۱، در مرحله پیش‌آزمون میانگین و انحراف معیار، در متغیر استرس سازمانی در گروه آزمایش ۶۴/۵۳ و ۶/۴۴ گروه کنترل ۶۴/۸۳ و ۱۲/۵، در مرحله پس‌آزمون، گروه آزمایش ۵۲/۴۳ و ۹/۱۹ و گروه کنترل، ۷۰/۳۳ و ۵/۱۷ و در مرحله پیگیری میانگین و انحراف معیار در گروه آزمایش و ۵۳/۲۰ و ۹/۰۶ در گروه کنترل، ۶۶/۸۷ و ۵/۵۶ می‌باشد.

در این بخش، با انجام تحلیل‌های گوناگون به تأیید یا رد فرضیه‌های مطرح شده در پژوهش می‌پردازیم. نتایج آزمون لوین، در مورد پیش‌فرض تساوی واریانس‌های نمرات متغیرهای پژوهش دو گروه در جامعه، در مورد استرس سازمانی برابر است با $F=1/34$ درجه آزادی اول برابر با ۱، درجه آزادی دوم برابر با ۵۸ و سطح معناداری برابر با ۰/۲۵۲ بود. با توجه به موارد مطرح شده، فرض صفر برای تساوی واریانس‌های نمره‌ها دو گروه، در کلیه متغیرهای پژوهش تأیید می‌گردد؛ یعنی پیش‌فرض تساوی واریانس‌های نمره‌ها، در دو گروه آزمایش و کنترل تأیید گردید. با این حال، وقتی که حجم نمونه‌ها مساوی باشد، معنادار شدن آزمون لوین، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سطح آلفای اسمی نخواهد داشت.

نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنوف در مورد پیش‌فرض نرمال بودن توزیع نمرات استرس سازمانی، در دو گروه آزمایش و کنترل مورد استفاده قرار گرفت. نتایج این آزمون، در گروه آزمایش در مورد آماره برابر با ۰/۰۹۵، درجه آزادی برابر با ۲۸ و معناداری آن برابر با ۰/۲۰۰ بود. نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنوف در گروه کنترل در آماره برابر با ۰/۱۰۶، درجه آزادی برابر با ۲۸ و معناداری برابر با ۰/۲۰۰ بود. با توجه به موارد مطرح شده، فرض صفر برای نرمال بودن توزیع نمرات دو گروه در متغیرهای استرس سازمانی تأیید می‌گردد؛ یعنی پیش‌فرض نرمال بودن توزیع نمرات، در پیش‌آزمون و در هر دو گروه آزمایش و کنترل تأیید گردید.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری (مانوا) بر روی میانگین نمرات پس‌آزمون استرس سازمانی دانشجویان گروه‌های آزمایش کنترل با مهار پیش‌آزمون

نام آزمون	مقدار	فرضیه DF	خطا DF	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آماری
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۰۷	۲	۵۵	۶۲/۱۸	۰/۰۰۰۱	۰/۶۹	۱

همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، با کنترل پیش‌آزمون سطوح معناداری همه آزمون‌ها، بیانگر این هستند که بین دانشجویان گروه‌های آزمایش و کنترل، حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای استرس سازمانی، تفاوت معناداری مشاهده می‌شود ($P < 0/0001$ و $F=62/18$). برای پی‌بردن به این نکته که از لحاظ کدام متغیر، بین دو گروه تفاوت وجود دارد، دو تحلیل کواریانس یک راه در متن مانکوا انجام گرفت. نتایج حاصل از آن، در جدول ۳ ارائه شده است. میزان تأثیر یا تفاوت، برابر با ۰/۶۹ می‌باشد. به عبارت دیگر، ۶۹ درصد تفاوت‌های فردی در نمرات پس‌آزمون استرس سازمانی، مربوط به تأثیر آموزش هوش معنوی می‌باشد. توان آماری بالای ۱، علاوه بر نشان دادن کافی بودن حجم نمونه، بیانگر این است که خطای نوع دوم وجود نداشته است.

تأثیر آموزش هوش معنوی بر میزان استرس سازمانی دانشجویان \diamond ۳۱

جدول ۳. نتایج تحلیل کواریانس یک راهه در متن مانکوا بر روی میانگین نمرات پس از آزمون استرس سازمانی دانشجویان گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل پیش‌آزمون

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آماری
استرس سازمانی	پیش‌آزمون	۴۳۰/۴۹	۱	۴۳۰/۴۹	۸/۴۱	۰/۰۰۵	۰/۱۳	۱
	گروه	۲۲۶۵/۵۳	۱	۲۲۶۵/۵۳	۴۴/۲۷	۰/۰۰۰۱	۰/۴۴	۱
	خطا	۲۸۶۵/۲۶	۵۶	۵۱/۱۶				

همان‌طور که در جدول ۳ ارائه شده است، با کنترل پیش‌آزمون بین دانشجویان گروه آزمایش و گروه کنترل، از لحاظ استرس سازمانی، تفاوت معناداری مشاهده شد ($P < ۰.۰۰۱$ و $F=۴۴/۲۷$). بنابراین، می‌توان گفت: آموزش هوش معنوی با توجه به میانگین استرس سازمانی گروه آزمایش، نسبت به میانگین گروه کنترل، موجب کاهش استرس سازمانی گروه آزمایش شده است. میزان تأثیر یا تفاوت برابر با ۰/۴۴ می‌باشد. این امر بیانگر این است که ۴۴ درصد تفاوت‌های فردی، در نمرات پس‌آزمون استرس سازمانی، مربوط به تأثیر آموزش هوش معنوی می‌باشد. توان آماری برابر با ۱ است. بنابراین، فرضیه اول تأیید می‌شود.

جدول ۴. نتایج تحلیل کواریانس چندمتغیری (مانوا) بر روی میانگین نمرات پیگیری استرس سازمانی دانشجویان گروه‌های آزمایش و کنترل با کنترل پیش‌آزمون

نام آزمون	مقدار	فرضیه DF	خطا DF	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آماری
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۴۲۹	۲	۵۵	۳۶/۶۷	۰/۰۰۰۱	۰/۵۷	۱/۰۰

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شده است، در مرحله پیگیری با کنترل پیش‌آزمون، سطوح معنادار همه آزمون‌ها، بیانگر این هستند که بین دانشجویان گروه‌های آزمایش و کنترل، حداقل از یکی از متغیرهای استرس سازمانی تفاوت معناداری مشاهده شد ($P < ۰.۰۰۰۱$ و $F=۳۶/۶۷$). برای پی بردن به این نکته که از لحاظ کدام متغیر، بین دو گروه تفاوت وجود دارد، دو تحلیل کواریانس یک راهه در متن مانکوا انجام شد. نتایج حاصل در جدول ۵ ارائه شده است. میزان تفاوت یا تأثیر برابر ۰/۵۷ می‌باشد. به عبارت دیگر، ۵۷ درصد تفاوت‌های فردی در نمرات پیگیری استرس سازمانی، مربوط به تأثیر آموزش هوش معنوی می‌باشد. توان آماری برابر ۱، بیانگر این است که امکان خطای نوع دوم می‌باشد.

جدول ۵. نتایج تحلیل کواریانس یک راهه در متن مانکوا بر روی میانگین نمرات پیگیری استرس سازمانی دانشجویان گروه‌های آزمایش و کنترل با کنترل پیش‌آزمون

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آماری
استرس سازمانی	پیش‌آزمون	۴۳۰/۴۹	۱	۴۳۰/۴۹	۸/۴۱	۰/۰۰۵	۰/۱۳	۱
	گروه	۲۲۶۵/۵۳	۱	۲۲۶۵/۵۳	۴۴/۲۷	۰/۰۰۰۱	۰/۴۴	۱
	خطا	۲۸۶۵/۲۶	۵۶	۵۱/۱۶				

همان‌طور که در جدول ۵ نشان داده شده است، در مرحله پیگیری با کنترل پیش‌آزمون بین دانشجویان گروه آزمایش و گروه کنترل، از لحاظ استرس سازمانی تفاوت معناداری وجود دارد ($P < ۰.۰۰۰۱$ و $F=۴۴/۲۷$). به عبارت دیگر، آموزش هوش معنوی با توجه به میانگین استرس سازمانی دانشجویان گروه آزمایش، در مرحله پیگیری (پس از شش ماه)،

نسبت به میانگین گروه کنترل، موجب تداوم کاهش استرس سازمانی دانشجویان گروه آزمایش شده است. میزان تأثیر یا تفاوت برابر با ۰/۴۴ می‌باشد. به عبارت دیگر، ۴۴ درصد تفاوت افراد، در نمرات پیگیری استرس سازمانی مربوط به تأثیر آموزش هوش معنوی می‌باشد. با توجه به توان آماری ۱، فرضیه دوم هم تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی در میزان استرس سازمانی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان بود. با توجه نتایج به دست آمده با کنترل پیش‌آزمون بین دانشجویان گروه آزمایش و گروه کنترل، از لحاظ استرس سازمانی تفاوت معناداری مشاهده شد. علاوه بر تأیید فرضیه اول، می‌توان گفت: آموزش هوش معنوی به میانگین استرس سازمانی دانشجویان گروه آزمایش، نسبت به میانگین گروه کنترل، موجب کاهش استرس سازمانی دانشجویان گروه آزمایش شده است. همچنین، در مرحله پیگیری با کنترل پیش‌آزمون بین دانشجویان گروه آزمایش و گروه کنترل، از لحاظ استرس سازمانی تفاوت معناداری مشاهده شد. ضمن تأیید فرضیه دوم، می‌توان گفت: آموزش هوش معنوی، با توجه به میانگین استرس سازمانی دانشجویان گروه آزمایش، در مرحله پیگیری (شش ماه بعد) نسبت به میانگین گروه کنترل، موجب تداوم کاهش استرس سازمانی گروه آزمایش شده است. نتایج این پژوهش، با یافته‌های پژوهش‌های محمدی (۱۳۹۳)، نریمانی (۱۳۹۲)، مرادمنند (۱۳۹۱)، سفتون و همکاران (۲۰۱۳)، گروسامان و همکاران (۲۰۱۳)، نیکلیک و کویپرز (۲۰۱۲)، کارسون و همکاران (۲۰۱۲)، میلیمان و همکاران (۲۰۱۱)، همسو است. در تبیین این فرضیه‌ها، می‌توان گفت: اصطلاح هوش صرفاً نامی است که به فرایندهای ذهنی فرضی، یا مجموعه رفتارهای هوشمندانه اطلاق می‌شود. یکی از شناسه‌های بنیادی هوش، توانایی حل مسائل به گونه‌ای واقع‌بینانه و عملی است. هوش معنوی به‌عنوان نوعی هوش غایی که مسائل معنایی و ارزشی را نشان می‌دهد و دارای ظرفیت‌های سازگاری روانی است، بر جنبه‌های غیرمادی و غیرجبری بنا شده و شامل منابع معنوی، ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که عملکرد و تندرستی روزانه را افزایش می‌دهد.

هوش معنوی، موجب می‌شود که انسان با ملایمت و عطفوت به مشکلات بنگرد. باورهای معنوی، می‌توانند احساس آرامش را در افراد به همراه داشته باشند و با افزایش احساس کنترل و ارتقا احساس امنیت و تقویت اعتماد به نفس، در جهت افزایش خودکارآمدی و کاهش استرس سازمانی دانشجویان گام بردارند.

مطالعات جورج (۲۰۰۶)، نشان داد که هوش معنوی می‌تواند قابلیت و قدرت تحمل سختی‌ها را با به‌کارگیری عمیق‌ترین منابع درونی به ما بدهد. معلمان، با هوش معنوی بالا از ظرفیت ذاتی و ذهنی خود؛ یعنی تولید معنای شخصی در جهت درک معنای واقعی رویدادها و حوادث، و قابلیت معنادار کردن کار استفاده می‌کنند (اسپاجت (Spjut)، ۲۰۰۴). از طریق یافتن و به‌کارگیری عمیق‌ترین منابع درونی‌شان، قابلیت توجه و قدرت تحمل و تطابق با سایرین را افزایش می‌دهند. دانشجو معلمان، با هوش معنوی گرایشی فداکارانه و عاری از خودخواهی نسبت به

سایرین، و دیدگاه روشن‌تر و آرام‌تر، نسبت به زندگی دارند. هوش معنوی، درک آنان را نسبت به اعضای سازمان، با ارائه روشی دوستانه برای ورود به زندگی پرسنلی، در راستای پیشرفت سازمان بالا می‌برد. به عبارت دیگر، یک رویه برای ایجاد ارتباط عمیق‌تر با اعضای سازمان ارائه می‌کند و ایجاد ارتباط عمیق، پایه و اساس ایجاد ارتباط بین پیشرفت اهداف سازمانی و پیشرفت پرسنل می‌باشد (شاو (Shav)، ۲۰۰۸). به نظر می‌رسد، معلمان دارای هوش معنوی بالاتر، از طریق معناسازی همیشه یک دلیل و چرایی، برای انجام رفتارهای سازمانی دارند. معلمان، با هوش معنوی بالاتر با عشق، دلسوزی و خرد رفتار می‌کنند. مسئولیت‌پذیر بوده و در برابر تغییرات و مشکلات محیط کاری بردبار و متعهد به وظایف خویش هستند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰). معلمان، مجهز به مهارت‌های تفکر انتقادی وجودی، آگاهی متعالی و معناسازی در محیط آموزشی بهتر، می‌توانند به وظیفه خود عمل کنند. در مسائل جاری سازمان مشارکت کنند با سایر همکاران رابطه مثبت و مطلوبی برقرار کنند. در مقابل، سختی‌ها و دشواری‌ها صبر و بردباری به خرج دهند. این معلمان، به دلیل توانایی در اندیشیدن به مسائل کل سازمان و تعیین و تعریف جایگاه خویش در این دید کل‌نگر به مدرسه، توانایی و قابلیت شناخت خود، دیگران، هستی و مسائل غیرمادی و همچنین، مهارت آفرینش و تعیین هدف، فلسفه و چرایی حضور خود در مدرسه، میزان بسیار بالایی از رفتارهای مدنی سازمانی را بروز می‌دهند (همان). هوش معنوی، در محل کار به صورت ارزش‌هایی مانند درستی (تمامیت)، صداقت، مسئولیت، تعهد، شفقت، اعتماد، احترام و شجاعت نمایان می‌شود. این هوش، می‌تواند به مدیریت هیجان‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز کمک کند (روتیمی (Rotimi)، ۲۰۰۸).

دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، به‌عنوان گروهی مهم از جامعه مسئولیت مهمی در پیشرفت و رشد کشور دارند. در این راستا، حل مشکلات آنان در سایه یک عنصر نیرومندی چون معنویت امکان‌پذیر است. از این رو، تسهیل در جهت هر چه بیشتر شناخت ابعاد معنوی در بین دانشجویان، می‌تواند در رشد و گسترش تفکرات آنان تحقق یابد.

پیشنهادها

الف. پیشنهاد کاربردی

پیشنهاد می‌شود تصمیم‌گیرندگان دانشگاه فرهنگیان، در سطح کلان و خرد، با گنجاندن منابع یادگیری مجزا درباره آموزش هوش معنوی در برنامه‌های درسی، بسترهای لازم را برای ارتقاء سطح هوش معنوی و به تبع آن، قابلیت کنترل و مدیریت استرس دانشجویان فراهم کنند و از این رهگذر، موجب افزایش سطح کیفیت تحصیلی، اعتماد به نفس، احساس تعلق به حرفه معلمی و کیفیت شغلی و حرفه‌ای آنان شوند. همچنین، برگزاری کلاس‌ها، کارگاه‌ها و جلسات ویژه برای پرورش و رشد هوش معنوی، از طریق آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی وجودی، خودآگاهی، معناآفرینی در زندگی کاری و تقویت معنویت در محیط سازمانی توصیه می‌شود. تقویت احساس شایستگی معلمان، از طریق قدرشناسی و بهسازی عملکرد، تقویت حس خودمختاری از طریق اعطای آزادی عمل

افزون‌تر، در انجام وظایف آموزشی؛ پرورش حس معنادار بودن در آنان، به وسیله متناسب‌سازی الزامات کاری با باورداشته‌ها و ارزش‌ها و سرانجام تقویت حس مؤثر بودن به وسیله بهره‌گیری از نظرات و آرا در تصمیم‌گیری‌ها، مدنظر قرار گیرند. مدیران دانشگاهی نیز می‌توانند با اقداماتی از قبیل نظرسنجی درباره وضعیت کلی دانشگاه و حرفه و ارائه راهکار برای اصلاح وضعیت موجود، غنی‌سازی و لذت‌بخش‌تر کردن محیط کاری و توجه به زندگی، روحیه و نیازهای معنوی، تفکر انتقادی و احساس معنا در کار را بهبود ببخشند.

ب. پیشنهاد پژوهشی

پیشنهاد می‌شود تحقیقی با همین عنوان، برای سایر پردیس‌های دانشگاه‌های فرهنگیان، در نقاط مختلف کشور انجام گیرد. همچنین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، دانشجویان دختر نیز برای این منظور مورد مطالعه قرار گیرند. در انتها لازم است به برخی محدودیت‌های موجود در این مطالعه اشاره شود: این مطالعه، صرفاً در دانشگاه فرهنگیان (پردیس شهید بهشتی زنجان) انجام شده است و عملاً بسیاری دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و دانشجویان سایر دانشگاه‌ها از گستره تحقیق خارج مانده‌اند. بنابراین، قابلیت تعمیم آن به سایر مناطق جغرافیایی، باید با احتیاط انجام گیرد. همچنین، در این پژوهش در جامعه آماری و نمونه‌ها، فقط از آقایان استفاده شده است.

منابع

- بوئل، ریچارد، ۲۰۰۴، *سفر هوش معنوی*، ترجمه پرویز شریفی درآمدی و همکاران، قم، بخشایش.
- تیموری نسبت، آزاده و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی میزان فرسودگی شغلی منابع انسانی و عوامل درون‌سازمانی مؤثر بر آن در شرکت ملی حفاری ایران»، *مدیریت منابع انسانی در صنعت ملی*، دوره جدید، سال سوم، ش ۱۱، ص ۱-۲۶.
- زمان‌زاده، مریم، ۱۳۹۲، *رابطه باورهای فراتشناختی و هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی پرستاران بیمارستان گلستان اهواز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی.
- فاطمی، سیدمحسن، ۱۳۸۶، *انواع هوش و کاربردهای آن در زندگی*، تهران، فهرست.
- قلی‌پور، آراین، ۱۳۸۶، *مدیریت رفتار سازمانی (رفتار فردی)*، تهران، سمت.
- کیبیززاده، آذر و همکاران، ۱۳۸۶، «سلامت عمومی و استرس شغلی در کارکنان بخش مدارک پزشکی شاغل در بیمارستان‌های استان مازندران»، *مدیریت اطلاعات سلامت*، سال چهارم، ش ۲، ص ۲۱۵-۲۲۲.
- محمدی، مجتبی، ۱۳۹۳، «اثربخشی آموزش هوش معنوی برای مدیریت استرس شغلی در کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر»، *روان‌شناسی معاصر*، ش ۳، ص ۴۳۰-۴۵۶.
- مردمند، مهوش، ۱۳۹۱، «اثربخشی برنامه آموزش هوش معنوی در کارکنان شرکت شیلات بندر انزلی»، *خانواده و سلامت*، سال دوم، ش ۴، ص ۶۲-۶۴.
- معتدی، علیرضا، ۱۳۹۱، «بررسی نقش آموزش هوش معنوی در کیفیت زندگی و خودکارآمدی کارکنان رسمی و قراردادی نیروی انتظامی شهرکرد»، *روان‌شناسی*، سال شانزدهم، ش ۲، ص ۱۱۵-۱۳۳.
- موسوی، سیدحسین و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی رابطه هوش معنوی و رفتار شهروندی سازمانی معلمان»، *روان‌شناسی تربیتی*، سال بیست و دوم، ش ۷، ص ۶۵-۹۴.
- نریمانی، بهروز، ۱۳۹۲، «مقایسه اثربخشی آموزش هوش معنوی بر استرس شغلی و فرسودگی شغلی کارکنان شرکت ملی نفت مناطق جنوب»، *روان‌شناسی بالینی*، سال دوم، ش ۴، ص ۶۱-۷۲.
- Ahsan, N, et al, 2009, A study of Job Stress on job Satisfaction among University Staff in Malaysia: Empirical Study, *European Journal of Social Sciences*, n. 8, v. 1, p. 121-131.
- Amram, Y, 2007, *The Development and Preliminary validation of the Integrated Spiritual Intelligence scale (ISIS)*, Palo Alto, CA: Institute of Transpersonal Psychology working Paper, Available on <http://www.Geocities.com/isisfindings>.
- Bennett, H, & Wells, A, 2010, Metacognition, memory disorganization and rumination in posttraumatic stress symptoms, *Journal of Anxiety Disorder*, n. 24, v. 3, p. 318-325.
- Clark, K. D, 2010, The Relationship of Perceived Stress and Self-Efficacy among Correctional Employees in Close-Security and Medium-Security-Level Institutions.
- Emmons, R. A, 2000, Is Spirituality Intelligence? Motivation, Cognition, and the Psychology of Ultimate Concern, *The International Journal for the Psychology of Religion*, v. 10, p 3-26.
- Gardner, H, 2002, *New horizons for learning*, USA, Settle.
- George, M, 2006, Practical application of spiritual intelligence in the workplace, *Human resource management international Digest Journal*, n. 14, v. 5, p. 3-5.
- Grossman, P, et al, 2013, Spiritual intelligence training as an Intervention: Evidence of Post intervention and 3-Year Follow-Up Benefits in Well-Being, *Psych other Psychosom*, v. 76, p. 226-233.
- King, D. B, 2008, *The Spiritual Intelligence Project*, Trent University, Canada. www.dbking.com.

net/spiritual intelligence.

- Madhu, J, & Prema, P, 2006, Spiritual Intelligence: A Contemporary Concern with Regard to Living Status of the Senior Citizens, *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, v. 32, N. 3, p. 227–233.
- Milliman, J, et al, 2011, Workplace spirituality and employee work attitudes: An exploratory empirical assessment, *Journal of Organization Change Management*, 16(4), p. 426-447.
- Nasel, D. D, 2004, Spiritual Orientation in relation to spiritual intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality. Doctoral Dissertation, University of South Australia, Australia.
- Noble, K. D, 2000, Spiritual intelligence: A new frame of mind, *Advanced Development*, v. 9, p. 1–29.
- Noble, K. D, 2001, *Riding the wind horse: Spiritual intelligence and the growth of the self*, New Jersey, Hampton Press.
- Nyklicek, I, & Kuijpers, K. F, 2012, Effects of Spiritual intelligence training on job stress, self-efficacy and quality of Life among Police staff Ohayo: Is Increased Mindfulness Indeed the Mechanism? *Ann. behaves. Med.* v. 35, p. 331–340.
- Rotimi, A. A, 2008, Predictive estimates of emotional, spiritual intelligence, self-efficacy and creativity skills on conflict resolution behavior among the NURTW, *Journal of life and social sciences*, 6(2), p. 68-74.
- Sephton, S. E, et al, 2013, Spiritual intelligence training on job stress symptoms in women staff: Results of a randomized clinical trial, *Arthritis Rheum*, v. 57, p. 77-85.
- Shaw, I, 2008, Society and Mental: The place of religion, *Journal volume pavilion journals*, 13(1), p. 4-7.
- Sisk, D, 2002, Spiritual intelligence: The Tenth Intelligence That Integrate All Other Intelligence, *Gifted Education International*, 16 (4), p. 208-213.
- Spjut, A, 2004, Effect of spirituality on Job satisfaction for clinical laboratory science professionals, Doctoral dissertation, University of phoenix, USA, Arizona.
- Tredget, D, 2011, *Spirituality in the works place*, MA, Graduate Theological Union. Berkeley.
- Vaughan, F, 2003, What is Spiritual Intelligence? *Journal of humanistic psychology*, v. 42, N. 2, p. p. 25-36.
- Woolman, R. R, 2001, *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters*, New York, Harmony.
- Woolridge, A, 2000, *Come Back, Company Man*, New York Times Magazine, 25(12), p. 75-98.
- Zohar, D, M, & Marshall, I, 2000, *Spiritual intelligence, The ultimate intelligence*, New York, NY, USA: Blooms bury.

اثربخشی آموزش بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دل‌بستگی به همسر

مژگان محمدی مقدم / کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

S.h.58mosavi@gmail.com

فاطمه شهبابی‌زاده / استادیار روان‌شناسی واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران f_shahabizadeh@yahoo.com

محمد رضا میری / دانشیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، رشته آموزش بهداشت

دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

چکیده

این مطالعه، با هدف بررسی اثربخشی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دل‌بستگی به همسر به صورت نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون، با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان با تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به مرکز مداخله در بحران‌های خانوادگی، فردی و اجتماعی بهزیستی شهر بیرجند در سه ماهه سوم سال ۱۳۹۴ می‌باشد. از این میان، ۳۲ نفر از زنان هدف به صورت در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۶ نفره قرار گرفتند و به ابزار دل‌بستگی به همسر بارتولومئو و هورویتر پاسخ دادند. اعضای گروه‌های آزمایش در ۹ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای، آموزش‌های بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی دریافت کردند. یافته‌های حاصل از تحلیل کواریانس چندمتغیره حاکی از اثربخشی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر کاهش میزان دل‌بستگی اجتناب و اضطراب نسبت به همسر است. از این رو، آموزش بهداشت کلام در جهت فعال‌سازی گفتار سودمند و بازداری از گناهان زبان، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی می‌تواند بر دل‌بستگی به همسر مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، دل‌بستگی به همسر، تعارضات زناشویی.

مقدمه

ازدواج یکی از مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها در زندگی هر فرد است و محبوب‌ترین بنای گسترده هستی در پیشگاه خالق زوج‌آفرین است. هدف غایی آن، رسیدن به آرامش روان، اعتلای وجود و نیل به رستگاری است (افروز، ۱۳۸۹، ص ۵۱). بسیاری از همسران، زندگی مشترک خود را با عشق آغاز می‌کنند. در این زمان، هرگز به این موضوع نمی‌اندیشند که روزی ممکن است دچار تعارض شوند. به اعتقاد مارکمن و فلوید (Markman & Floyd) (۲۰۰۲) اغلب افرادی که ازدواج می‌کنند در آغاز زندگی، دارای سطح بالایی از رضایت زناشویی هستند، اما علاوه بر افت تدریجی که با گذشت زمان در رضایتمندی زناشویی رخ می‌دهد، در همان هفته‌ها و ماه‌های اول ازدواج نیز مشکلات جدی رخ می‌دهد. به گونه‌ای که اگر این مشکلات حل نشود، می‌تواند رضایت و ثبات رابطه زناشویی را تهدید و منجر به تعارضات زناشویی می‌گردد.

تعارض زناشویی، نوعی فقدان توافق مداوم و معنادار بین زوجین است (حکیمی‌تهرانی و همکاران، ۱۳۹۱). این تعارض، ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف درخواست‌ها، طرح‌واره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (بخشی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). پژوهش‌ها در زمینه تأثیرات مخرب نارضایتی زناشویی نشان می‌دهند که نارضایتی زناشویی تأثیرات زیان‌آوری بر سلامت جسم، روان و خانواده دارد (گریچ و فینچام (Grish & Fincham)، ۲۰۰۱، ص ۱۱). طلاق، شایع‌ترین تأثیر مخرب نارضایتی و تعارض است. آمار بالای طلاق در کشورهای غربی گواه این امر است، به طوری که شیوع آن، به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد؛ یعنی از هر دو زوج که برای اولین بار ازدواج می‌کنند، یک زوج طلاق می‌گیرد. از مهم‌ترین عوامل آن، ناتوانی آنها در حل مشکلات و نارضایتی زناشویی است. میزان طلاق در کشور ایران، بر اساس آمارهای موجود در سال‌های مختلف بین ۱۱ تا ۱۶ درصد در حال نوسان است. این امر در مجموع، حاکی از افزایش آن است (فرح‌بخش و همکاران، ۱۳۸۳). همچنین، کیمیایی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که سست شدن روابط عاطفی بین زوجین، می‌تواند در بروز تعارضات مؤثر باشد. علاوه بر این، برخی از پژوهشگران بر این باورند که مشکلات زناشویی و تعارضات آنان، در سبک‌های دلبستگی زوج‌ها ریشه دارند و نشانه‌های آشفتگی زناشویی، نشانه‌ای از دلبستگی نایمن است. همچنین، نارضایتی همسران اغلب ناشی از ترس‌های برخاسته از سبک دلبستگی آنها است (خسروی و همکاران، ۱۳۹۰). بررسی لوپز (Lopez) و همکاران (۲۰۱۱)، نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی، با رضایت زناشویی رابطه منفی معنادار وجود دارد. پژوهش‌های متعددی از جمله (بارنت و همکاران، ۲۰۰۶)، باترر و کمپبل (Butzer & Campbell) (۲۰۰۸) به نقل از رجبی و همکاران، (۱۳۹۳)، حاکی از این بود که بین سبک دلبستگی ایمن و رضایت زناشویی، رابطه مثبت معنادار و بین سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی، با رضایت زناشویی رابطه منفی معنادار وجود دارد.

از آنجایی که بیشتر مشکلات زوجین می‌تواند ناشی از چگونگی ارتباط برقرار کردن و گفت‌وگوهای بین آنان باشد (رخشانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴)، انجام مداخلاتی در زمینه بهبود رفتار کلامی و بهداشت کلام آنان می‌تواند مؤثر باشد. منظور از «بهداشت کلام»، این است که واژگان را چگونه باید به کار بست تا در جای درست و در معنای درست خود باشد (امینی، ۱۳۸۷). در این زمینه، اسکیلینگ (Schiling) و همکاران، در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که رفتار کلامی مثبت در همسران، منجر به رضایت زناشویی می‌گردد (شامحمدی قهساره و همکاران، ۱۳۸۷). همچنین، کلی و کنلی (Kelly & Conely) در پژوهش خود نشان دادند زوج‌هایی که سازگاری بالاتری داشتند، از عبارات محبت‌آمیز و تأییدکننده استفاده می‌کنند (علیدادی طائمه و همکاران، ۱۳۹۳؛ سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۵۱۱). اسچورمن (Schnurman) و همکاران (۲۰۰۱) و دیو (Dew) (۲۰۰۸)، در مطالعه خود نشان دادند که اگر زوج‌ها گفت‌وگوهای مستقیم و سازگارانه داشته باشند، دارای بهترین برابند کیفیت ازدواج خواهند بود. چنین گفت‌وگو‌هایی، مثبت یا منفی می‌تواند در کیفیت ازدواج مؤثر باشد. *مارتیگانی* نیز در مطالعه خود نشان داد، گفت‌وگوها و تعاملات بین زوجین، بخصوص خودگویی‌های آنها، در مورد موضوعات مختلف زناشویی موقعیتی است که زمینه را برای تعارضات زناشویی فراهم می‌آورد (رخشانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲). براین اساس، می‌توان احتمال داد که آموزش بهداشت کلام، می‌تواند بر کیفیت زندگی زناشویی تأثیر گذارد. در همین راستا، دیو (۲۰۰۸) در تحقیق خود نشان داده است که آموزش چگونگی مذاکره در حل تعارضات، رضایت زناشویی زوج‌های جوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نکته قابل تأمل این است که در پژوهش‌های مذکور، چگونگی گفت‌وگو به‌عنوان یک مهارت ارتباطی بررسی شده است؛ حال آنکه این پژوهش متمرکز بر دستورات اسلام در زمینه اثربخشی آموزش، ریشه و پیامدهای دنیوی و اخروی گناهان زبان و ارتقای مهارت توجه آگاهی بر گفتار شده است که به نظر می‌رسد، تاکنون به صورت مداخله‌ای در زمینه پیامدهای روان‌شناسی آن بررسی نشده است. از این‌رو، اگر آموزش‌های کلامی بر اساس محورهای اسلامی و پرهیز از گناهان زبان تنظیم گردد، می‌تواند آثار دوچندان در پی داشته باشد.

آفات زبان، که به‌عنوان گناه زبان نیز نامبرده می‌شود، می‌تواند پیامدهای مختلفی در زندگی افراد داشته باشد که تقسیم‌بندی آن از نظر پژوهشگر، با توجه به خطاهایی که ناشی از قلب حقیقت، یا ناشی از ابراز نادرست حقیقت است و همچنین، شدت هیجان بسته به خشم پنهان و یا آشکار به شرح زیر می‌باشد:

۱. آفات یا خطاهای ناشی از قلب حقیقت: (دروغ، بهتان، تهمت)؛
 ۲. آفات یا خطاهای ناشی از ابراز نادرست حقیقت: (غیبت و سخن‌چینی)؛
 ۳. آفات یا خطاهای که رو به مخاطب است: شامل الف. شدت هیجان کم (خشم پنهان): (طعن، مزاح، شماتت، بیهوده‌گویی، استهزاء و سخریه)؛ ب. با شدت هیجان بیشتر (خشم آشکار): (فحش، اهانت، لعن و نفرین، خصومت).
- خداوند در قرآن کریم به نعمت زبان اشاره کرده، می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

(رحمن: ۱-۴): خدای رحمان قرآن را یاد داد، انسان را آفرید و به او بیان آموخت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «به خدا سوگند باور نمی‌کنم بنده‌ای زبانش را حفظ نکند، تقوایی سودمند به دست آورد» (نهج البلاغه، خ ۱۷۶).
 تئاسویی، در مطالعه خود نشان داد که اختلافات و تعارضات زناشویی زوجین، ناشی از به‌کارگیری متفاوت نحوه کلمات و گفت‌وگوهای میان زنان و مردان است (رخشانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴). براین اساس، در صورتی که فرد بتواند در گفت‌وگو با همسر خود، از کلمات و جملات مناسب استفاده کند، تعارض کمتری بین آنان ایجاد خواهد شد. بنابراین، با توجه به این مطالب، کنترل زبان می‌تواند بر کاهش تعارضات زناشویی تأثیر داشته باشد. به‌طور کلی، امروزه به دلیل فراوانی خطاهای زبانی (دروغ، تهمت، ...) که بین زوجین اتفاق می‌افتد، طلاق و تعارضات زناشویی، روزبه‌روز در حال افزایش است. این عوامل بر دل‌بستگی زوجین به یکدیگر تأثیرگذار است. بنابراین، توجه به حل تعارضات زوجین و دل‌بستگی روزافزون آنها به یکدیگر، از طریق آموزه‌های اسلامی امری ضروری است. از این‌رو، در این پژوهش سعی بر این است که به بررسی اثربخشی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دل‌بستگی همسر زنان با تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره پرداخته شود.

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع پژوهش‌های نیمه‌تجربی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون بود. جامعه آماری آن، شامل کلیه زنان با تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به مرکز مداخله در بحران‌های خانوادگی، فردی و اجتماعی بهزیستی شهر بیرجند در دو پایگاه خدمات اجتماعی مهر و مهرماندگار در سه ماهه سوم سال ۱۳۹۴ است. از بین زنان با تعارضات زناشویی مراجعه‌کننده به این مراکز، ۳۲ نفر در دسترس انتخاب شدند و به صورت تصادفی، هر یک از زنان در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند، به‌گونه‌ای که افراد نمونه از لحاظ تحصیلات خود، همسر و شغل همسر و سن و مدت ازدواج، همگن و سپس، به صورت تصادفی یکی از گروه‌ها آموزش را دریافت کردند و به مدت ۹ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای، تحت آموزش بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی قرار گرفتند و ۱۵ نفر نیز در گروه کنترل قرار گرفتند که هیچ آموزشی ندیدند. ملاک‌های ورود به پژوهش، حداکثر سن ۵۰ سال، حداقل تحصیلات ابتدایی بود. کلیه نمونه‌ها در دو مقطع پیش‌آزمون و پس‌آزمون، پرسش‌نامه دل‌بستگی به همسر را تکمیل کردند.

پرسش‌نامه دل‌بستگی به همسر (RQ): پرسش‌نامه سبک‌های دل‌بستگی، توسط بارتولومئو و هورویتر و در سال ۱۹۹۱، برای سنجش سبک‌های دل‌بستگی بزرگسالی ساخته شد. پرسش‌نامه سبک‌های دل‌بستگی، شامل دو مقیاس اضطراب دل‌بستگی با ۱۷ ماده (۱۲-۱) و اجتناب دل‌بستگی، با ۲۴ ماده (۴۱-۱۸) است. این پرسش‌نامه، بر اساس مدل *بارتولومئو* (با اقتباس از آزمون موفق تجربه از روابط نزدیک - فرم اصلاح شده) تهیه شده است که به طور خاص، دل‌بستگی در رابطه با همسر را اندازه می‌گیرد (دیباچی‌فروشانی و همکاران، ۱۳۹۱). این پرسش‌نامه، شامل ۲ آیتم می‌باشد و آزمودنی بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای، در پیوستاری از بسیار کم=۱ تا بسیار زیاد=۵ به آن

پاسخ می‌دهد که ارزش بیشتر، به موافقت بیشتر و قوی‌تر در دلبستگی تعلق می‌گیرد. ولی نمره‌گذاری در ماده‌های معکوس، به صورت وارونه است (بسیار کم=۵، بسیار زیاد=۱). سؤالات وارونه عبارتند از: ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، و ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۱. این آزمون راکیان‌زاده روی نمونه‌ای ۲۸۷ نفره (۱۴۹ زن و ۱۳۸ مرد) از جامعه دانشجویان متأهل دانشگاه‌های تهران (علامه طباطبائی، امیرکبیر، شهید بهشتی و تهران) انجام داده است (دیباچی‌فروشان و همکاران، ۱۳۹۱). آلفای کرونباخ برای مقیاس اضطراب دلبستگی ۰/۹۴، برای مقیاس اجتناب دلبستگی ۰/۹۶ و برای کل آزمون، ۰/۹۴ به دست آورد. پایایی و روایی این آزمون، به صورت آزمون - بازآزمون برای مدت زمان ۳-۵ هفته در ۴۹ زوج مورد بررسی قرار گرفت که نتایج بیانگر پایایی و روایی این آزمون می‌باشد.

آموزش بهداشت کلام در این پژوهش، توسط پکیج محقق ساخته که مبتنی بر آیات، روایات، احادیث و متون اسلامی است، اعمال می‌شود. این پژوهش، در دو مرحله به شرح زیر اجرا گردید:

پژوهشگر، به سازمان بهزیستی خراسان جنوبی، به مرکز مداخله در بحران‌های خانوادگی، فردی و اجتماعی بهزیستی شهر بیرجند مراجعه و با هماهنگی این مرکز، زنانی که دارای تعارض زناشویی بوده و به مشاورین مراکز پایگاه خدمات اجتماعی مهر و مهر ماندگار مراجعه نموده‌اند، جهت اجرای پژوهش انتخاب شدند. از این رو، با پذیرش موضوع از سوی این مراکز مقرر شد که در محل مناسب که تردد و رفت و آمد جامعه آماری کمترین مشکل و دغدغه را داشته باشد و مانع از مشارکت آنها نگردد، این افراد دعوت شوند.

پس از دعوت افراد در اولین جلسه، ابتدا توضیحاتی در خصوص موضوع پژوهش ارائه شد. پرسش‌نامه‌های پیش‌تست بین حاضران توزیع گردید. پس از آن به صورت تصادفی افراد به دو گروه گواه و آزمایش تقسیم شدند. به افرادی که در گروه آزمایش قرار گرفتند، تماس گرفته شد و از آنان دعوت شد در جلسات آموزشی شرکت کنند. این مرحله، از تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱ تا ۱۳۹۴/۱۰/۱۵ به مدت دو هفته به طول انجامید. جامعه آماری حاضر، شامل ۳۲ زوج دارای اختلاف و تعارض زناشویی بود که به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، از نوع در دسترس می‌باشد. مرحله دوم اجرا: این مرحله از تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۳ تا ۱۳۹۴/۱۲/۱ (به مدت ۹ جلسه - هر هفته دو جلسه - هر جلسه ۶۰ دقیقه)، به طول انجامید.

مطالب ارائه شده در جلسات این مرحله، طبق سرفصل‌های بسته آموزشی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بوده که به شناسایی انواع گناهان زبانی، ریشه‌های هر یک و پیامدهای دنیوی (فردی و بین‌فردی) و اخروی آن پرداخته است و به ترتیب زیر مطرح گردید. در خصوص روش اجرای پژوهش لازم به یادآوری است که جلسات بهداشت کلام، توسط پژوهشگر در مسجد قبا به صورت دوبار در هفته برگزار شد.

جلسه اول: در این جلسه، کلیاتی در خصوص بهداشت کلام، تقسیم‌بندی آفات زبان، ناشی از قلب حقیقت، ناشی از ابراز نادرست حقیقت و آفات زبان، مرتبط با مخاطب با شدت هیجان کم و زیاد مطرح و برای حاضران توضیحاتی مبسوطی ارائه گردید. پس از آن، برگه‌های تکلیف در کلاس و منزل بین حاضران توضیح گردید.

جلسه دوم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل، مربوط به جلسه قبل، دروغ به‌عنوان یکی از گناهان زبان که ناشی از قلب حقیقت می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان، با ذکر مثالی بر اساس چرخه آگاهی، موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه سوم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، بهتان و تهمت به‌عنوان دو گناه از گناهان زبان که ناشی از قلب حقیقت می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان، با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی، موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه چهارم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، غیبت و سخن‌چینی به‌عنوان دو گناه از گناهان زبان که ناشی از ابراز نادرست حقیقت می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان، با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه پنجم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، طعن و شکایت به‌عنوان دو گناه از گناهان زبان که ناشی از خطاهای که رو به مخاطب هستند، از نوع پنهان آن می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی موضوع جلسه برای حاضران بیان شد و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه ششم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، شماتت، بیهوده‌گویی و استحزا و سخریه به‌عنوان سه گناه از گناهان زبان که ناشی از خطاهای که رو به مخاطب هستند، از نوع پنهان آن می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه هفتم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، فحش و اهانت به‌عنوان دو گناه از گناهان زبان که ناشی از خطاهای که رو به مخاطب هستند، از نوع آشکار آن می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه‌کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه هشتم: در این جلسه، پس از بررسی تکالیف انجام شده در منزل مربوط به جلسه قبل، لعن و نفرین و خصومت به‌عنوان دو گناه از گناهان زبان که ناشی از خطاهای که رو به مخاطب هستند، از نوع پنهان آن می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص این آفت، پس از بیان تعریف و اقسام آن، نکوهش، ریشه‌های درونی آن و پیامدهای آن، از دو دیدگاه شرعی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، راه‌کارهای علمی و عملی درمان این آفات و در پایان با بیان مثالی بر اساس چرخه آگاهی موضوع جلسه برای حاضران بیان گردید و برگه‌های تکلیف در منزل توزیع گردید.

جلسه نهم: در این جلسه، خطاهای زبان و پیامدهای آن جمع‌بندی گردید. با توجه به دعوت قبلی گروه گواه نیز حاضر شدند، پرسش‌نامه‌های هر دو گروه جمع‌آوری گردید.

جدول ۱. بسته آموزشی آموزش بهداشت کلام در نه جلسه به طور کل

فعالیت جلسه و تمرین منزل	موضوع جلسه اول
پاسخ به پرسش‌نامه‌ها و شناخت خطاهای زبانی	اهداف و کلیاتی در مورد بهداشت کلام چرا مهارت‌های ارتباطی لازم است؟ انواع تقسیم‌بندی خطاهای زبانی (گناهان زبان)
فعالیت جلسه	موضوع جلسه دوم
چرخه آگاهی به (دروغ) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان. اقدام کلامی و اقدامات آینده: ۱ فکار جایگزین ۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه دروغ اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه‌ها، ۳. تکمیل جداول (۲-۳-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه	تقسیم‌بندی آفات زبان: ۱. آفات یا خطاهای ناشی از قلب حقیقت (دروغ، بهتان، تهمت) ۲. آفات یا خطاهای ناشی از ابراز نادرست حقیقت (غیبت و سخن چینی) ۳. آفات یا خطاهای که رو به مخاطب: الف. شدت هیجان کم (خشم پنهان): (طعن، مزاح، شماتت، بیهوده‌گویی، استهزاء و سخریه)، ب. با شدت هیجان بیشتر (خشم آشکار): (فحش، اهانت، لعن و نفرین، خصومت) بررسی آفات زبان از منظر ریشه‌های وقوع، پیامد، راه‌های درمان گروه اول: آفات ناشی از قلب حقیقت: شامل دروغ، بهتان، تهمت، دروغ دروغ تعریف آن، اقسام، نکوهش دروغ از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی دروغ (دشمنی، حسد، خشم و عصبانیت و ...) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (نابودی ایمان، محرومیت از هدایت الهی، زمینه‌ساز کفر و نفاق، ضعیف ساختن مروت و جوانمردی و...) ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (ناراحتی درونی، فراموشی، بدگمانی، نومییدی و...) راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود

فعالیت جلسه	موضوع جلسه سوم
<p>چرخه آگاهی به (بهتان و تهمت) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان اقدام کلامی و اقدامات آینده: افکار جایگزین ۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه بهتان و تهمت اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه‌ها، ۳. تکمیل جداول (۳-۲-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>ادامه گروه اول: بهتان تعریف آن، اقسام، نکوهش بهتان از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی بهتان (دشمنی، حسد و...) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (رسوا می‌شود، از بین برنده، فر رفتن در آتش)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (از بین رفتن حس اعتماد راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (یادآوری پیامدهای زشت آن به طور مستمر) و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود (از بین بردن ریشه‌های آن) تهمت: تعریف آن (تفاوت تهمت با سوءظن - تفاوت تهمت با بهتان)، اقسام، نکوهش تهمت از دیدگاه شرع ریشه‌های درونی تهمت (حسد، ترس از مجازات، حرص و طمع و...)، پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (از بین رفتن ایمان و...) ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (عدم اعتماد و ترس از اطمینان) راه‌های درمان: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (دقت در پیامدهای زشت و نازیبای آن آغاز کرد؛ سپس به یادآوری مستمر آنها پرداخت. یادآوری پیامدهای تهمت، تنفر و انزجار قلبی انسان از این رفتار زشت و پلید)</p>
فعالیت جلسه	موضوع: جلسه چهارم
<p>چرخه آگاهی به (غیبت و سخن‌چینی) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان اقدام کلامی، اقدامات آینده: افکار جایگزین ۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه غیبت و سخن‌چینی اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه، ۳. تکمیل جداول (۳-۲-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>گروه دوم: آفات یا خطاهای ناشی از ابراز نادرست حقیقت: عدم وجود خارجی شامل: غیبت و سخن‌چینی غیبت تعریف آن، اقسام، نکوهش غیبت از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی غیبت (فرو نشانیدن خشم، همراهی با همنشینان و دوستان، خنثاکردن اثر)، پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (ریختن آبرو و شکستن حریم، ایجاد دشمنی)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (سلب اعتماد، تبلیغ زشتی) راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (از بین بردن ریشه‌های آن) و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود مشروط و غیرمشروع بودن سخن فکر کند و در بین دوستان با احتیاط بیشتر صحبت کند و کمک خواستن از خداوند) سخن‌چینی تعریف آن، اقسام، نکوهش سخن‌چینی از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی سخن‌چینی (نفرت و دشمنی، حسد، طمع و چشم‌داشت)، پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (عذاب قبر، مسخ در محشر و محروم شدن از بهشت)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (گسستن پیوند دوستی و برادری سلب اعتماد و دور شدن از مردم) راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود</p>
فعالیت جلسه	موضوع: جلسه پنجم
<p>چرخه آگاهی به (ظعن و شکایت) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان اقدام کلامی و اقدامات آینده: افکار جایگزین ۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه ظعن و مزاح اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه‌ها، ۳. تکمیل جداول (۳-۲-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>گروه سوم: خطاها یا آفاتی که رو به مخاطب هستند الف. شدت هیجان کمتری دارند (خشم پنهان) شامل: ظعن، مزاح، شماتت، بیهوده‌گویی، استهزاء و سخریه ب. شدت هیجان بیشتری دارند (خشم آشکار) شامل: فحش دادن، اهانت، لعن و نفرین، جدال، خصومت ظعن تعریف آن، اقسام، نکوهش ظعن از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی ظعن (کینه و دشمنی، حسد، عادت و...) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (مرگ بد، محرم شدن از بهشت، استحقاق لعن)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (توجه و دقت در پیامدهای ناخوشایند ظعن) و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود (خوش‌سخنی با دیگران و مداومت بر آن راه عملی درمان این بیماری است). شکایت تعریف آن، اقسام، نکوهش شکایت از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی شکایت (خشم، دشمنی، حسد)، پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (نابودی رفتارهای نیک، خشم خدا)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (خواری و سبکی) راه‌های درمان: علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود.</p>

فعالیت جلسه	موضوع جلسه ششم
<p>چرخه آگاهی به (شماتت و بیهوده‌گویی استهزاء و سخریه) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر احساسات یا هیجان، اقدام کلامی و اقدامات آینده: افکار جایگزین</p> <p>۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه شماتت و بیهوده‌گویی و استهزاء و سخریه اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه، ۳. تکمیل جداول (۲-۳-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>ادامه بررسی گروه سوم: خطاها یا افاتی که رو به مخاطب هستند الف. شدت هیجان کمتری دارند (خشم پنهان) الف. شدت هیجان کمتری دارند (خشم پنهان) شامل: طعن، مزاح، شماتت، بیهوده‌گویی، استهزاء و سخریه شماتت</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش شماتت از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی شماتت (دشمنی، خشم و عصبانیت، حسد) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (ابتلا به مصیبت، عذاب در آخرت)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (آزار دیگران) راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود</p> <p>بیهوده‌گویی</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش بیهوده‌گویی از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی بیهوده‌گویی (کنجکاو بیجا، علاقه فراوان و صمیمیت، وقت‌گذرانی و...)، پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (تباه شدن عمر، زمینه‌سازی گناهان زبان، دوری از رحمت الهی)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (حقارت در اجتماع، گمراهی خستگی شونده و...)</p> <p>راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (دقت در پیامدهای سخن بی‌فایده و یادآوری مستمر آنها) عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود (شناخت نقش گفتار در میان دیگر رفتار، گامی بسیار مهم در ترک بیهوده‌گویی است)</p> <p>استهزاء و سخریه</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش استهزاء و سخریه از دیدگاه شرع؛ ریشه‌های درونی استهزاء و سخریه (طمع مال یا مقام، کینه و نفرت، حسد) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (سبک شدن مسخره‌کننده عقوبت در دنیا و...)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (کینه و دشمنی، سست شدن پیوند برادری)</p> <p>راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود.</p>
فعالیت جلسه	موضوع جلسه هفتم
<p>چرخه آگاهی به (فحش و اهانت) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان اقدام کلامی و اقدامات آینده: افکار جایگزین</p> <p>۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه فحش و اهانت اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه، ۳. تکمیل جداول (۲-۳-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>ادامه بررسی گروه سوم: خطاها یا افاتی که رو به مخاطب هستند ب. شدت هیجان بیشتری دارند (خشم آشکار) شامل: فحش، اهانت، لعن و نفرین، خصومت فحش</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش فحش دادن از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی فحش دادن (خشم و عصبانیت شوخی، عادت؛ پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (ناپودی حرکت، مایه فسق، اجابت نشدن دعا)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (تحریک دیگران به ناسزاگویی، ایجاد دشمنی، ایجاد نفاق و دورویی)</p> <p>راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود</p> <p>اهانت</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش اهانت از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی اهانت (۳. تکبر، حسد، دشمنی) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (خوار و خفیف شدن، دشمنی خدا بلا و ناآوری در دنیا و...)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (دشمنی مردم)</p> <p>راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود و عملی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود.</p>
فعالیت جلسه	موضوع جلسه هشتم
<p>چرخه آگاهی به (لعن و نفرین و خصومت) از نظر: اطلاعات حسی یا رفتار، افکار یا فکر، احساسات یا هیجان اقدام کلامی و اقدامات آینده: افکار جایگزین</p>	<p>ادامه بررسی گروه سوم: خطاها یا افاتی که رو به مخاطب هستند ب. شدت هیجان بیشتری دارند (خشم آشکار) شامل: فحش دادن، اهانت، لعن و نفرین، جدال، خصومت لعن و نفرین</p> <p>تعریف آن، اقسام، نکوهش لعن و نفرین از دیدگاه شرع، ریشه‌های درونی لعن و نفرین (حسد، خشم و...) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (ایجاد کینه و دشمنی، بازگشت لعن به لعنت‌کننده)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی</p>

<p>۱. مرور تکالیف جلسه قبل، ۲. بیان تجربه لعن و نفرین و خصومت اعضا در گذشته و تحلیل مؤلفه‌ها، ۳. تکمیل جداول (۲-۳-۴) برای هر خطای زبانی به طور جداگانه</p>	<p>راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (آگاهی از حکم و پیامدهای یک بیماری، مایه ایجاد نفرت و انزجار از آن می‌شود) علمی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود (دعا و درخواست خیر و خوبی و توفیق و سعادت برای دیگران، پیمودن راهی متضاد با لعن و نفرین است) خصومت تعریف آن، اقسام، نکوهش خصومت از دیدگاه شرع ریشه‌های درونی خصومت (دشمنی و کینه‌جویی، حسد، حب مال یا مقام) پیامدهای آن: ۱. از دیدگاه شرع (ایجاد نفاق، نابودی دین، نابودی اعمال نیک)، ۲. از دیدگاه روان‌شناسی (ایجاد نفاق، تشویش و اضطراب درونی) راه‌های درمان؛ علمی: بر آگاهی بازدارنده تأکید می‌شود (اندیشه در پیامدهای نازیبای این بیماری، مایه تحریک سرشت پاک آدمی در کنار گذاشتن آن می‌شود) و علمی: به رفتارهای برطرف‌کننده تأکید می‌شود (یکی از راه‌های عملی برای درمان این بیماری به کار بستن ضد آن یعنی طیب کلام است. طیب کلام یعنی استفاده از گفتار خوش و سخن زیبا و مؤدبانه).</p>
<p>موضوع جلسه نهم</p>	
<p>جمع‌بندی خطاهای زبان و پیامدهای آن و اجرای پرسش‌نامه</p>	

یافته‌های پژوهش

از بین ۳۲ پاسخگوی شرکت‌کننده در این پژوهش، ۱۶ نفر در گروه آزمایش و ۱۶ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. در گروه آزمایش، مدت زمان ازدواج ۱۸/۸ درصد زیر ۵ سال، ۴۳/۸ درصد ۵-۱۰ سال و ۳۷/۵ درصد، مدت زمان ازدواج آنان بالای ۱۰ سال بود. در گروه کنترل نیز مدت زمان ازدواج ۶/۳ درصد زیر ۵ سال، ۴۳/۸ درصد ۵-۱۰ سال و ۵۰ درصد، مدت زمان ازدواج آنان بالای ۱۰ سال بود. از نظر سن در گروه آزمایش، سن ۳۷/۵ درصد پاسخگویان بین ۲۰ تا ۳۰ سال و ۵۶/۳ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال و در گروه کنترل نیز سن ۱۸/۸ درصد پاسخگویان بین ۲۰ تا ۳۰ سال و ۶۸/۸ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال بود.

در گروه آزمایش، شغل همسر ۵۶/۳ درصد از پاسخ‌دهندگان آزاد، ۳۷/۵ درصد کارمند و ۶/۳ درصد بیکار بود. در گروه کنترل نیز شغل همسر ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان آزاد، ۴۳/۸ درصد کارمند و ۶/۳ درصد بیکار بود.

جدول ۲. فراوانی و درصد فراوانی شغل همسر پاسخ‌دهندگان به تفکیک گروه‌های تحقیق

گروه	فراوانی	ازاد	کارمند	بیکار
آزمایش	فراوانی	۹	۶	۱
	درصد فراوانی	۵۶/۳٪	۳۷/۵٪	۶/۳٪
کنترل	فراوانی	۸	۷	۱
	درصد فراوانی	۵۰٪	۴۳/۸٪	۶/۳٪

از نظر سطح فراوانی و درصد فراوانی تحصیلات، به تفکیک در گروه آزمایش و کنترل به شرح جدول ۳ می‌باشد. لازم به یادآوری است در کلیه داده‌های جمعیت‌شناختی مذکور، آماره فیش در سطح ۰/۰۵ غیرمعنادار شد که حاکی از همگنی گروه‌هاست.

جدول ۳. فراوانی و درصد فراوانی تحصیلات به تفکیک گروه‌های تحقیق

گروه	ابتدایی	سیکل	دیپلم	لیسانس
آزمایش	۴	۱	۸	۳
	۲۵٪	۶/۳٪	۵۰٪	۱۸/۸٪
کنترل	۳	۳	۶	۴
	۱۸/۸٪	۱۸/۸٪	۳۷/۵٪	۲۵٪

پیش از انجام آزمون، لازم است مفروضه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد که به بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، با استفاده از آزمون کلموگروف - اسمیرنوف پرداخته شد. نتایج نشان داد که در تمام مؤلفه‌ها (دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی به همسر)، سطح خطای آن بیش از ۰/۰۵ (به ترتیب ۰/۲۱ و ۰/۱۸) به دست آمد که حاکی از نرمال بودن توزیع داده‌هاست. همچنین، نتایج آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها نشان داد، سطح خطای تمام مؤلفه‌ها (دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی به همسر)، در مراحل پیش از آزمون (به ترتیب ۰/۹۶ و ۰/۷۷) و پس از آزمون (به ترتیب ۰/۰۹ و ۰/۲۴) از سطح ۰/۰۵ بیشتر است. این امر حاکی از همگنی واریانس‌های دو گروه می‌باشد.

جدول ۴. آزمون لوین برای بررسی تساوی واریانس خطای دو گروه

مؤلفه	گروه	آماره	سطح معنادار
اجتنابی به همسر	پیش از آزمون	۰/۰۰۳	۰/۹۶
	پس از آزمون	۲/۹۵	۰/۰۹
اضطرابی به همسر	پیش از آزمون	۰/۰۹۰	۰/۷۷
	پس از آزمون	۱/۴۲	۰/۲۴

افزون‌براین، جهت بررسی همگنی ماتریس واریانس - کواریانس، نتایج آماره باکس برابر ۱۳/۴۳ به دست آمد و در سطح ۰/۰۵۱ غیرمعنادار شد که حاکی از برقراری مفروضه همگنی ماتریس واریانس - کواریانس است.

در این قسمت، به بررسی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دل‌بستگی به همسر به انضمام خرده‌مقیاس‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس چندمتغیری پرداخته شد و نتایج در جدول ۵ ارائه گردید. جدول ۵ تحلیل کواریانس چندمتغیری آموزش بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر دل‌بستگی به همسر

نام آزمون	ارزش مشاهده شده	F	سطح معناداری
گروه	پیلایی	۰/۷۱۲	۳۳/۳۹
	ویلکز	۰/۲۸۸	۳۳/۳۹
	هنتلیک	۲/۴۷	۳۳/۳۹
	روی	۲/۴۷	۳۳/۳۹
اجتناب پیش آزمون	پیلایی	۰/۶۶۷	۲۷/۰۳۷
	ویلکز	۰/۳۳۳	۲۷/۰۳۷
	هنتلیک	۲/۰۰۳	۲۷/۰۳۷
	روی	۲/۰۰۳	۲۷/۰۳۷
اضطراب پیش آزمون	پیلایی	۰/۳۶۱	۷/۶۳۳
	ویلکز	۰/۶۳۹	۷/۶۳۳
	هنتلیک	۰/۵۶۵	۷/۶۳۳
	روی	۰/۵۶۵	۷/۶۳۳

همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، یافته‌های حاصل از تحلیل کواریانس چندمتغیره حاکی از این است که مقدار معناداری آماره F چندمتغیری آزمون هتلینگ برابر با ۰/۰۰۰ است که از سطح خطای ۰/۰۵ کمتر می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت: بین دلبستگی به همسر گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. پس از برقراری مفروضات در این قسمت، به بررسی اثربخشی آموزش بهداشت کلام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر مؤلفه‌های دلبستگی پرداخته می‌شود و نتایج در جداول ۶ و ۷ ارائه شده است.

جدول ۶. تحلیل کواریانس بین گروهی مؤلفه‌های دلبستگی

اندازه اثر	سطح	F	میانگین	درجه آزادی	مجموع	متغیر	گروه
۰/۵۸	۰/۰۰۰	۳۸/۶۹	۳/۲۹	۱	۳/۲۹	اجتناب	پیش‌آزمون
۰/۴۴	۰/۰۰۰	۲۲/۲۲	۱/۷۱	۱	۱/۷۱	اضطراب	
۰/۶۹	۰/۰۰۰	۶۳/۴۱	۵/۴۰	۱	۵/۴۰	اجتناب	گروه
۰/۲۵	۰/۰۰۴	۹/۷۹	۰/۷۵	۱	۰/۷۵	اضطراب	
			۵/۵۶	۲۸	۱۵۵/۷۷	اجتناب	خطا
			۵/۴۰	۲۸	۱۵۱/۲۳	اضطراب	

جدول ۷. نمرات میانگین تعدیل شده مؤلفه‌های دلبستگی بر حسب گروه

انحراف معیار	میانگین	گروه	متغیر
۰/۰۷۲	۲/۱۵	آزمایش	اجتناب
۰/۰۷۲	۲/۹۸	کنترل	
۰/۰۹۱	۲/۰۶	آزمایش	اضطراب
۰/۰۹۱	۲/۴۵	کنترل	

همان‌گونه که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، مقدار معناداری آزمون فرض مؤلفه‌های دلبستگی (اجتناب و اضطراب)، از سطح خطای ۰/۰۵ کمتر می‌باشد. از این رو، فرض صفر رد می‌شود. به عبارت دیگر، در سطح اطمینان ۹۵ درصد آموزش بهداشت کلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر مؤلفه‌های دلبستگی (اجتناب و اضطراب) تأثیر می‌گذارد و نمرات میانگین تعدیل شده در جدول ۷ نیز نشان می‌دهد که میزان مؤلفه‌های دلبستگی (اجتناب و اضطراب)، پس از آموزش کاهش یافته است. نتایج اندازه اثر نشان داده است که متغیر گروه صرفاً ۶۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته اجتناب و ۲۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته اضطراب را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که آموزش بهداشت کلام در جهت فعال‌سازی و بازداری گفتار در جهت پرهیز از گناهان و خطاهای زبان با کاهش سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی، به همسر همراه است. پژوهش‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است، از جمله *مصلحی و احمدی (۱۳۹۲)* که در زمینه بررسی نقش زندگی مذهبی در رضایتمندی زناشویی زوجین انجام شد، نتایج نشان داد زوجینی که هر دو پایبند به مذهب هستند، نسبت به زوجینی که فقط یکی از آنها پایبند به مذهب بودند، از رضایتمندی زناشویی بیشتری برخوردار هستند. علاوه بر این، نتایج چندین مطالعه از جمله مطالعات *باقریان و بهشتی (۱۳۹۰)*، *منجری و همکاران (۱۳۹۱)* و *فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)*، نشان داد که از طریق آموزش

مهارت‌های ارتباطی (بهداشت کلام)، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، می‌توان رضایت زناشویی را افزایش داد. در نهایت، زمانی که رضایت زناشویی ایجاد شود، این رضایت در دلبستگی زوجین نیز مؤثر است. اگرچه پژوهش‌های مذکور به بررسی مهارت‌های کلامی ارتباطی پرداختند که با فعال‌سازی زبان در جهت دستورات اسلامی (گفتار زیبا و با معنا و ...) همپوشانی دارد، اما این پژوهش که به نظر می‌رسد تاکنون انجام نشده است.

علاوه بر مورد مذکور، به بُعد دیگری از مهارت‌های ارتباط کلامی منطبق با دستورات اسلامی، مبتنی بر بازداری زبان در جهت گناهان زبان که مورد تأکید احادیث و روایات فراوانی است، پرداخت. به هر حال، نکته دیگر قابل تأمل در این پژوهش، برخلاف پژوهش‌های مذکور، سنجشی خاص رابطه عاطفی زوجین بر محوریت دلبستگی به همسر است. *کاناری و کایچ (۱۹۸۸)*، در پژوهش خود نشان دادند که راهبردهای کلامی سازنده، به زوج‌ها کمک می‌کند تا موضع‌گیری مثبت داشته باشند، احساسات خود را ابراز کنند، در جست‌وجوی موافقت طرف مقابل باشند، با هم بر روی مسائل به توافق برسند و به یکدیگر اعتماد داشته باشند. *رخشانی‌پور (۱۳۹۴)* نیز در مدل پرازش یافته خود نشان داد، کنترل زبان در جهت فعال‌سازی و بازداری رفتاری، دل‌زدگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. *دیانتی (۱۳۹۵)* نیز نشان داد ارتباط کلامی نامناسب، یکی از علل تعارضات زناشویی است.

کنترل زبان بر روابط خانوادگی، محصول تفکر است که می‌تواند در چگونگی ارتباط بین زوجین مؤثر باشد. تفکر را برخی، نوعی گفتار ساکت تعبیر کرده‌اند. این امر نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ فکر و زبان است. در اهمیت زبان، حضرت علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «خلاصه وجود انسان در زبان اوست». همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «تمام زیبایی انسان در زبان است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۴۱). زن باید از هرگونه عمل، حرکت و حرفی که رنجش خاطر شوهر را فراهم می‌کند، پرهیز کند و چون فرشته‌ای در قلب شوهر جای گیرد و هرگز درصدد آزار شوهر که از گناهان بزرگ است، برنیاید. البته مرد نیز وظیفه دارد که معاشرت نیکو داشته باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

زنی که با زبان، شوهر را بیازارد، خداوند هیچ عمل خوب و هیچ حسنه و نماز و روزه‌ای را از او قبول نمی‌کند، هر چند همواره روزه‌ها در حال نماز، مگر آنکه همسرش از او راضی شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴).

مارتینگانی، در مطالعه خود نشان داد که نگرش‌ها و باورهای زوجین، نقش مهمی در دل‌زدگی زناشویی آنها دارد و گفت‌وگوها و تعاملات بین زوجین بخصوص خودگویی‌های آنها در مورد موضوعات مختلف زناشویی، زمینه را برای تعارضات زناشویی فراهم می‌آورد (رخشانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴). همچنین، *تئاگویی (۱۳۹۲)* در مطالعه خود نشان داد که اختلافات و تعارضات زناشویی زوجین، ناشی از به‌کارگیری متفاوت نحوه کلمات و گفت‌وگوهای میان زنان و مردان است. گفت‌وگو، بخش مهمی از ارتباطات میان‌فردی است. اما افراد معدودی مهارت‌های ایجاد رابطه مؤثر را دارا هستند. مهارت‌ها و شیوه‌های برقراری ارتباط، یادگرفتنی و آموختنی‌اند و فقدان آنها، سردی و بی‌اثر بودن یا قطع

روابط و گاه بروز تنش‌های فراوان در میان گروه‌های مختلف از محیط خانواده تا سطح جامعه را در پی دارد (دیباجی فروشانی و همکاران، ۱۳۹۱). همچنین، سبک‌های دلبستگی هر یک از همسران، بر بروز و چگونگی مواجهه با تعارضات زناشویی و نوع جهت‌گیری عاطفی اثر می‌گذارد. براین اساس، داشتن سبک دلبستگی نایمن اضطرابی یا اجتنابی موجب می‌شود که زوجین تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند. به عبارت دیگر، درگیر فرایند اسناددهی منفی شوند. در نتیجه، موقعیت‌های تعارض‌زا به سمت درگیر شدن در رفتارهای مخرب متمایل خواهند شد. ارتباطات مؤثر، موجب شکوفایی هویت و کمال انسان و مبنای اولیه پیوند وی با دیگران و بهبود کیفیت روابط افراد می‌شود. درحالی‌که ارتباطات غیرمؤثر، مانع شکوفایی انسان شده و روابط را تخریب می‌کند. زندگی بسیاری از زوج‌ها، به دلیل فقدان مهارت‌های ارتباطی لازم و بی‌توجهی به اصول و آداب گفت‌وگو، به رابطه موازی بدون صمیمیت و حتی مخرب می‌انجامد (ر.ک: بولتون، ۱۳۸۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «سخن در اختیار تو بوده مادامی که آن را بر زبان جاری نکرده‌ای، ولی هرگاه سخن گفتی تو در بند آن گرفتار می‌شوی، اکنون زبانت را همانند طلا و نقرهات حفظ کن، بسا سخنی که نعمتی را از انسان سلب می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸ ص ۲۸۶). پس هر چه نمی‌دانی، از گفتن آن خودداری کن. خداوند بر اعضا و جوارحت چیزهایی واجب کرده که روز قیامت از آنها سؤال خواهد کرد. در آن روز، خوار خواهد شد کسی که زبانش بر او حکومت کند (توانایی و سلیم‌زاده، ۱۳۸۹). مذهب و معنویت، ارتباط با خداوند و میزان تقید به اصول مذهبی با توجه به تأکیدات دین مبین اسلام در مورد رفتار سنجیده و درست با همسران و از جمله کنترل زبان، می‌تواند عامل مهمی در برابر ناملایمات زندگی باشد. اما نقطه مقابل آن، یعنی کفر، عداوت و یاس و ناامیدی از خداوند، می‌تواند نتیجه‌ای عکس داشته باشد. در قرآن کریم، یاس و ناامیدی از چنان جایگاهی برخوردار است که از جمله گناهان کبیره شمرده شده است. از این رو، هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از رحمت خدا ناامید باشد. امید و توکل، باورهای ذهنی انسان مؤمن است. بنابراین، انسان آن گونه که می‌اندیشد، باور دارد. باورمندی انسان به حضور خداوند در سراسر زندگی، در بازدارندگی او از گناهان، از جمله گناهان زبان بسیار تأثیرگذار است (روحانی و معنوی‌پور، ۱۳۸۷).

به هر حال، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «برای جلب دل، چیزی مؤثرتر از زبان نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۴۸). برخی صفات اخلاقی ناپسند، به روابط مناسب اعضای خانواده آسیب می‌رسانند و از موانع تحکیم خانواده به‌شمار می‌آیند. روابط کلامی مناسب، مهم‌ترین عامل ارتباط مؤثر همسران است که در ایجاد رابطه زناشویی و اخلاقی درست اهمیت بسیاری دارد. گاهی در اختلافات خانوادگی، به این اصل مهم توجه نمی‌شود و بدتر از آن، گاه توهین و بدزبانی آغاز می‌شود. باید توجه داشت توهین و بدزبانی، از بدترین شیوه‌های غیرمشروع در برخورد با اندیشه‌های مخالف است. در روابط زن و شوهر، بدگمانی موجب می‌شود که برداشت نادرستی از رفتار

یکدیگر داشته باشند. در این هنگام، جنبه‌های مثبت اخلاقی طرف مقابل نادیده انگاشته می‌شود و نکات منفی بیشتر از اندازه دیده می‌شود. احترام متقابل، یکی از اصول موفقیت در زندگی زناشویی است. در مقابل، تحقیر همسر گامی به سوی فروپاشی بنای خانواده است. در زندگی زناشویی عیب‌جویی، به‌ویژه در صورت مداومت، موجب رنجش و سردی روابط و یا ایجاد روابط خصمانه خواهد شد. انتقاد در روابط زن و شوهر، باید با خیرخواهی و در سخن گفتن کمال ادب و احترام رعایت شود، تا انتقاد سالم و سازنده به عیب‌جویی و مخاصمه تبدیل نشود. زن و شوهر، برای بهبود روابط خود، باید بدانند هرگز از سرزنش کاری ساخته نیست و به جای سرزنش و ملامت، به سخنان یکدیگر گوش دهند و اشتباهات را ببخشند. این بهترین راه پیشگیری از خطاها و اشتباه دوباره است (نوری، ۱۳۸۹). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لاتکثرن العتاب فانه یورث الضغینه و یدعوا الی البغضاء» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۶)؛ سرزنش را زیاد مکن؛ چون کینه و دشمنی را برمی‌انگیزد. در صورتی که روابط کلامی مناسب، مهم‌ترین عامل ارتباط مؤثر همسران است و در ایجاد رابطه زناشویی اهمیت بسیاری دارد؛ و این رابطه کلامی مناسب، دل‌بستگی زوجین به یکدیگر را افزایش می‌دهد (نوری، ۱۳۸۹). در مجموع، آموزش بهداشت کلام در جهت رفتار کلامی مثبت زوجین، می‌تواند مؤثر باشد. زمانی که چگونگی برقراری ارتباط کلامی و بهداشت کلام آموزش داده شود، تفاهم ایجاد می‌گردد. همسرانی که می‌دانند از چه عبارات و کلماتی برای بیان مقصود استفاده کنند، به خوبی مسیر حرکت خویش را در زندگی هموار می‌نمایند. یک ارتباط کلامی موفق، رابطه‌ای است که بر رشد و شکوفایی و شادابی زندگی بیفزاید. چنین ارتباط صادقانه، کارآمد و بهنجاری به اعضای خانواده امکان می‌دهد که درست، تعهد، شایستگی و خلاقیت داشته باشند؛ به کمال و بالندگی برسند و با غلبه بر مشکلات، بر کارآمدی خانواده بیفزایند.

در مجموع و با در نظر گرفتن محدودیت‌های پژوهش، می‌توان گفت: آموزش بهداشت کلامی، می‌تواند در کمک به زوجین با تعارضات زناشویی در جهت ارتقای روابط زوجین و در واقع، کاهش سبک‌های دل‌بستگی ناپایمن سودمند باشد. هر چند قضاوت قاطع و نهایی در این خصوص، نیازمند انجام پژوهش‌های وسیع و متنوع است. اما یافته‌های این پژوهش می‌تواند تأکیدی دوباره بر اهمیت تقویت و آموزش بهداشت کلام و گفتار و تأثیر آن در روابط زوجین باشد. محدودیت‌های این پژوهش، از جمله عدم دوره‌های پیگیری برای روشن کردن تداوم اثربخشی دوره آموزشی بهداشت کلام و خود گزارشی بودن ابزارها می‌باشد. پیشنهاد می‌شود این موارد در تحقیقات آتی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۱، ترجمه محمد دشتی، تهران، زهد.
- آلبرت آلیس - مایکا گراد پاورز، ۱۳۹۳، *بد نگوییم تا بد نشنویم*، ترجمه مهرویه هاشمی نژاد، تهران، چاپک اندیش.
- افروز، غلامعلی، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی خانواده، همسران برتر*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- امینی، علی اکبر، ۱۳۸۷، «چگونه واژگان بازیچه دست سیاست می‌شود»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۵۵ و ۲۵۶، ص ۲۱۲-۲۲۱.
- باقریان، مهرنوش و سعید بهشتی، ۱۳۹۰، «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی زناشویی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر سازگاری زناشویی زوجین»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال دوم، ش ۶، ص ۷۳-۸۹.
- بخشی‌پور، باب‌الله و همکاران، ۱۳۹۱، «رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال سیزدهم، ش ۲، ص ۱۰-۲۰.
- بولتون، رابرت، ۱۳۸۱، *روان‌شناسی روابط انسانی*، ترجمه حمیدرضا سهرابی، تهران، رشد.
- بهراری، فرشته و همکاران، ۱۳۹۰، «تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباط همسران بر کاهش تعارض‌های زناشویی زوج‌های متعارض متقاضی طلاق»، *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، سال اول، ش ۱، ص ۵۹-۷۰.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۰، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح آقاجمال خوانساری، قم، دارالکتب الاسلامی.
- توانایی، محمدحسین و الهه سلیم‌زاده، ۱۳۸۹، «بررسی تأثیر مثبت‌اندیشی از دیدگاه قرآن و حدیث»، *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، مجموعه علوم قرآن و حدیث*، ش ۷، ص ۳۹-۶۴.
- تهرانی، محتبی، ۱۳۸۶، *اخلاق الهی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- تثاگویی، محمد، ۱۳۹۲، «رابطه الگوهای ارتباطی زنان و مردان با توجه به پابندی مذهبی و رضامندی زناشویی در روابط زوجین»، *روان‌شناسی و دین*، سال چهارم ش ۱، ص ۹۱-۱۰۹.
- حکیمی تهرانی، لیلا و همکاران، ۱۳۹۱، «اثربخشی آموزش امنیت هیجانی بر تعارضات زناشویی و بهزیستی ذهنی زنان متأهل»، *زن و جامعه*، سال سوم، ش ۳، ص ۱۰۵-۱۲۴.
- خسروی، زهره و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی، بخشش و تعارضات زناشویی در زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرج»، *جامعه‌شناسی زنان*، سال دوم، ش ۳، ص ۶۱-۷۸.
- دیانتی، نوشین، ۱۳۹۵، «شش روش برای ارتباط کلامی موفق در خانواده»، *روزنامه شرق، مجله کودک*، ش ۱۱۵، ص ۵۲.
- دیباچی‌فروشان، فاطمه‌سادات و همکاران، ۱۳۹۱، «رابطه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض بر رضایتمندی زناشویی»، *زنان اندیشه و رفتار*، سال سوم، ش ۱۱، ص ۸۷-۱۰۸.
- رجبی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطه سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی با رضایت و تعارض زناشویی در معلمان زن متأهل»، *مشاوره کاربردی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۴۹-۶۶.
- رخشانی‌پور، پلین، ۱۳۹۴، *مدل دل‌زدگی زناشویی در ارتباط با الگوی ابعادی ارتباط با خدا، کنترل فکر و زبان دانشجویان دانشگاه آزاد و دوتی شهر بیرجند*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، بیرجند، دانشگاه آزاد واحد بیرجند.
- روحانی، عباس و داود معنوی‌پور، ۱۳۸۷، «رابطه عمل به باورهای دینی با شادکامی و رضایت زناشویی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۱۸۹-۲۰۶.
- سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۵، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- شامحمدی قهساره، اعظم و همکاران، ۱۳۸۷، «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر افزایش سازگاری زناشویی همسران معنادان و پیشگیری از بازگشت معنادان مرد در شهر اصفهان»، *اعتیاد پژوهی*، سال دوم، ش ۷، ص ۳-۲۸.
- شیری، زهره، ۱۳۸۷، *مهارت حل تعارض برای همسران*، تهران، سازمان بهزیستی کشور.
- علیدادی طائمه، فرشته و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطه هوش معنوی با راهبردهای برخورد با تعارضات زناشویی و رضایتمندی زناشویی در دانشجویان متأهل شهر تهران»، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، سال چهارم، ش ۳، ص ۵۰۷-۵۲۸.
- فاتحی‌زاده، مریم‌السادات و همکاران، ۱۳۹۳، «تدوین بسته آموزشی مهارت‌های زندگی زناشویی مبتنی بر تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و بررسی اثربخشی آن بر رضایت زناشویی زوجین اصفهان»، *حکمت‌اهلبیت علیهم‌السلام*، سال اول، ش ۲، ص ۱۵-۳۰.
- فرحبخش، کیومرث و همکاران، ۱۳۸۳، «اثربخشی مشاوره زناشویی به شیوه شناختی ایس، واقعیت‌درمانی گلاسر و اختلاطی از آن دو در کاهش تعارض‌های زناشویی»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، دوره پنجم، ش ۱۸، ص ۳۳-۵۷.
- کیمیایی، علی، ۱۳۸۴، *راهنمای گام‌به‌گام درمان مشکلات زناشویی*، تهران، رشد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- منجزی، فرزانه و همکاران، ۱۳۹۱، «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی با رویکرد اسلامی بر رضایت زناشویی زوجین»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال سیزدهم، ش ۱، ص ۱-۱۰.
- میرشاه جعفری، ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی عوامل مؤثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی»، *تربیت اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۰، ص ۴-۲۹.
- میلر، شراد و همکاران، ۱۳۹۲، *آموزش مهارت‌های کلامی ارتباط زناشویی*، ترجمه فرشاد بهاری، تهران، رشد.
- نوری، اعظم، ۱۳۸۹، «عوامل تضعیف استحکام خانواده»، *مطالعات زنان و خانواده (طهورا)*، ش ۶، ص ۸۷-۱۱۴.
- Canary, D. J., & Cupach, W. R., 1988, Relational and episodic characteristics associated with conflict tactics, *Journal of Social and Personal Relationships*, S , P. 305-325.
- Dew, J. P., 2008, The relationship between debt change and marital satisfaction change in recently married couples, *Family Relations*, v. 57, p. 60-71.
- Grish, J.H., & Fincham. F.D, 2001, *Interpersonal Conflictand Child Development*, Theory, Research and Application. Cambridge University Press.
- Lopez, J.L., et al, 2011, Religious commitment, adult attachment, and marital adjustment in newly married couples, *Journal of Family Psychology*, 25(2), p. 301-309
- Markman H J, & Floyd, F, 2002, Possibilities for the prevention of marital discord: A behavioral perspective, *American Journal of Family Therapy*, 9, p. 30-48.
- Schnurman, Crook & Abrina, M, 2001, *Marital quality in dual-career couples: impact of role overload and coping resources*, Unpublished Doctoral Dissertation, Virginia Polytechnic Institute and State University.

ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چارچوب رویکرد اسلامی

a-mesbah@qabas.net
aliabootorabi@yahoo.com

علی مصباح / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی*
کلیه علی ابوترابی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی*

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

چکیده

این مقاله، روان‌شناسی اسلامی را به‌عنوان دانشی حقیقت‌محور و دارای ظرفیت، برای بررسی قواعد حاکم بر سازمان‌یافتگی‌های روانی، فرایندهای زیرین و نمودهای رفتاری انسان تبیین می‌کند. روش پژوهش، که از سنخ تحقیقات بنیادین نظری است، پس از گردآوری کتابخانه‌ای، تجزیه و تحلیل عقلانی است. بدین‌منظور، پس از بررسی سخنان روان‌شناسان و پژوهشگران در فلسفه روان‌شناسی، در اعتراف به فقدان انسجام و افول روان‌شناسی معاصر، به تحلیل علل آن پرداخته و تأسیس روان‌شناسی اسلامی را به‌عنوان راه‌حل ضروری آن معرفی می‌کند. یافته‌های پژوهش عبارتند از: پس از شکل‌گیری مکاتب سه‌گانه روان‌شناسی، مکتب جامعی برای معرفی روان‌شناختی انسان شکل نگرفته است. رویکردهای جدید نیز علی‌رغم دربردارندگی گزاره‌های صحیح، معمولاً به تبیین سازوکارهای رفتاری، شناختی و یا پایه‌های زیستی آن می‌پردازند. بسیاری از این نظریات، مبانی نظری جامعی نداشته و یا برخی نظریه‌پردازان اساساً به آن توجهی نداشته‌اند. روان‌شناسی اسلامی، با مبانی نظری ویژه خود، می‌تواند با هدف بررسی قواعد حاکم بر سازمان‌یافتگی‌های روانی، فرایندهای زیرین و نمودهای رفتاری انسان، مکتبی جامع ارائه کند که همه ابعاد رفتار انسان را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی اسلامی، مبانی نظری، نسبی‌گرایی معرفتی.

مکاتب مشهور روان‌شناسی در قالب موج‌های سه‌گانه روان‌تحلیل‌گری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی، در حالی پا به عرصه حیات گذاشتند که هریک مدعی جامعیت بودند، جامعیتی که به‌زعم نظریه‌پردازان آن مکتب، تشریح ابعاد وجودی روان‌شناختی انسان و انسان سالم مورد نظر آنان را فرامی‌گرفت و ابعادی همانند تشریح بیماری‌ها، کیفیت بهداشت، سلامت روان و درمان را به همراه داشت. در یک کلام، مدعی انسان سالم بود و رویکردهایی همچون شناختی و زیستی، چنین جامعیتی نداشته و در واقع، ابعاد شناختی و زیستی روان‌شناسی را مورد واکاوی قرار داده‌اند. در مکتب روان‌تحلیل‌گری فروید، واکاوی و تبیین پایگاه‌های شخصیتی انسان و نقش‌های محوری «بن» و «من» و تحلیل‌های روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی پدیدآیی «فرامن»، به‌عنوان منبع درون‌سازی‌شده عقده‌ها و نیازهای سرکوب‌شده نهاد (بن) و تجلی آنها، به‌عنوان ارزش‌ها مورد تأکید است و برچسب بیماری، به همه انسان‌های فعلی به جهت وجود فرامن و ارزش‌های دینی روا داشته شد. در نهایت، او خود در این میان آشکارا به الحاد روی آورد و «خدا» را یک پدیده اسطوره‌ای و «حیوان توتمی» خطاب کرد (فروید، ۱۳۶۲، ص ۲۰۲).

در این نظریه، مهم‌ترین عامل فقدان سلامت و سعادت انسان، وجود دین است. به نظر فروید، دین همان اندازه که برای جامعه خطرآفرین است، برای افراد نیز خطرناک است (ولف، ۱۳۸۶، ص ۴۰۵). بالاخره، سلامت کامل انسان در گرو جامعه‌ای فراتر از جامعه دوران کودکی بشریت؛ یعنی گذر از دوران دین‌باوری است (همان، ص ۴۰۳). مکتب رفتارگرایی نیز علی‌رغم مواضع تجربه‌گرایانه و اثبات‌گرایانه خود، رویکردی آرمان‌گرایانه و ایدئال‌گرایانه داشت و برای تحقق انسان سالم و سعادت‌مند، به طراحی شهری آرمانی با عنوان والدن دو (walden two) پرداخت و استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی را راه رسیدن به این مرحله می‌دانست. اسکینر، به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز مکتب رفتاری‌نگری، هرچند به شدت متأثر از فرهنگ فلسفی ماده‌گرایی بود، اما در طراز یک فیلسوف، در آثار خود، به تشریح پیش‌فرض‌ها درباره ماهیت انسان، و تبیین ابعاد وجودی و نیازهای وی پرداخت. وی مدعی ارائه یک نظام جامع روان‌شناختی، درخصوص انسان بود (اسکینر، ۱۹۷۱، ص ۱۸۴).

مکتب انسان‌گرایی، با تأکید بر عجز دو مکتب پیشین از فهم انسان و ابعاد وجودی و نیازهای روان‌شناختی وی به‌عنوان موج سوم روان‌شناسی، خود را بر مردم مغرب‌زمین عرضه کرد. نظریه‌پرداز مشهور این مکتب، ابراهام مازلو، بیشترین سهم را در تبیین دیدگاه‌های این مکتب داشت و به نام «پدر انسان‌گرایی» نام گرفت. وی در قالب نگاهی ارزشمندانه به انسان، نه تنها مکاتب پیشین یعنی مکتب روان‌تحلیل‌گری و رفتاری‌نگری را برای تشریح تأمین سلامت روان جامع نمی‌دانست، بلکه چه‌بسا در پاره‌ای موارد، آنها را مردود می‌دانست (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۷). به نظر انسان‌گرایان، روان‌شناسی، نیازمند درک واقعی ابعاد وجودی انسان است و اساساً روان‌شناسی‌ای را که برای آشکارشدن این حقیقت تلاش نکند، نوعی حيله‌گری به‌شمار می‌آورند و روان‌شناسی مبتنی بر مکاتب پیشین را به نوعی عقب‌ماندگی ذهنی شبیه می‌دانستند. از این رو، به جامعیت و واقع‌نگری خود اذعان داشتند (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

روان‌شناسی انسان‌گرا، مدعی اراده‌آزاد انسان، داشتن تجارب متعالی، خلاقیت، خودشکوفایی، تعالی من (ego transcendence) و احساس مسئولیت بوده و خود را علاقمند به کشف جنبه‌های جدید رفتاری انسان معرفی می‌کند (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۳۵). تأکید بر این موارد، در واقع بیان نواقص مکاتب پیشین در چنین گزینه‌هایی است.

هرچند رنگ‌باختگی یک مکتب، خودبه‌خود موجب بروز و اشتیاق مردم به پدیدآیی مکتبی جدید است، اما علی‌رغم باور اولیه نظریه‌پردازان یک مکتب، این دل‌زدگی و احساس ناکارآمدی، تمامی مکاتب را دربرگرفت و علی‌رغم انگیزش اصلاح و تغییر و میل به جامع‌نگری، اساساً به تدریج این میل نیز افول کرد و دیگر مکتبی شکل نگرفت. در این مرحله، نظریه‌ها و خرده‌نظریه‌هایی همچون شناخت‌گرایان، نورفتارگرایان، نوروان‌تحلیل‌گرایان و... پدید آمدند که هرگز به تشریح ماهیت انسان و معیارهای سلامت و بیماری وی نپرداختند. این مکاتب به دلیل فقدان مبانی نظری، نمی‌توانستند نیاز به تبیین یک نظام جامع از روان انسان، هست‌ها و بایدهای آن را ارضا نمایند و نیازهای عمیق روان‌شناختی انسان‌ها را پاسخگو باشند. موضوعات مورد مطالعه آنها؛ یعنی بازشناسی تکنیک‌ها و سازوکار عملکرد ذهن و رفتار نیز گنجایش آن را نداشت که انسان سالم و سلامت انسان را تعریف و تأمین کند. مثلاً، نورفتارگرایان همچون *استانلی هال* به کشف متغیرهای جدیدی در شکل‌گیری رفتار پرداختند و فرویدی‌های جدید همچون طرفداران «روان‌شناسی من» (Ego Psychology) به بررسی کارکردهای بیشتری از «من» پرداختند. همچنین، در «روان‌شناسی شناختی» عده‌ای به ابعاد مختلف «پردازش اطلاعات» پرداختند.

البته نقد مذکور به این معنا نیست که اساساً بررسی‌های روان‌شناختی، اموری آسان و یا دستیابی به نتایج یکسان، سهل‌الوصول باشد. گلاسمن (Glassman) و هداد (Hadad)، سعی کرده‌اند با اشاره به سختی‌های مطالعات روان‌شناختی، علل آن را برشمارند. به نظر آنان، این دلایل عبارتند از: پیچیدگی، خودآگاهی، واکنش‌گری و علیت. رفتارهای انسانی، همانند مکانیک رفتارهایی بسیط نیست و پیچیده است. همچنین خودآگاهی انسان‌ها، به هنگام بررسی رفتارشان و واکنشگری آنها، بسیاری از رفتارها را تغییر می‌دهد و در پایان، تأثیرپذیری یک رفتار از علیت‌های مختلف پژوهش‌های روان‌شناختی را با مشکلات متعددی روبرو می‌سازد (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹، ص ۴-۵).

از هم‌پاشیدگی روان‌شناسی معاصر

عدم ارائه مبانی صحیح از انسان و یک نظام جامع روان‌شناختی و ارائه رویکردهای متضاد و استمرار چنین مسیری (تضاد و تخصص)، عملاً روان‌شناسی را با ازهم‌پاشیدگی، درهم‌ریختگی و نابسامانی مواجه ساخت. به تعبیر ماریو بونژه و روبن آردیلا:

روان‌شناسی قرن بیستم همانند تابلوی نقاشی بزرگی است که دربردارنده موضوعاتی بسیار پراکنده و دارای تمامی رنگ‌هاست، به‌گونه‌ای که آن را یا دیوانه‌ای زبردست، نقاشی کرده و یا خیل هنرمندانی که متعلق به صدها هنر و حرفه متفاوت و مکتب‌های مختلف هستند، در آن نقش داشته‌اند. در این نقاشی عظیم، هیچ طرح و الگویی مشاهده نمی‌شود (بونژه و همکاران، ۱۹۸۷، ص ۳۰).

به تعبیر این پژوهشگران، وجود مکاتب متضاد و مدعی، زمانی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کرد، بلکه چونان صدای گوش‌خراش، مزاحم پژوهش‌های بنیادین بود. ولی هم‌اکنون چنین نیست که یک مکتب، نام بزرگان روان‌شناسی را تداعی کند (همان)؛ یعنی اساساً پس از افول آن مکاتب، سایر مکتبی شکل نگرفت و علی‌رغم نیاز شدید به تحول و بروز مکتبی جدید، نظریه‌ها و خرده‌نظریات، به دلایلی که مهم‌ترین آنها فقدان مبانی نظری است، ناکارآمد بودند؛ یعنی نه خود نظریه‌ها پیرو و مدعی یک فلسفه خاص و جامعی بودند و نه قادر بودند که ابعاد و نیازهای روان‌شناختی انسان را تبیین کنند. به عبارت دیگر، آنها تنها در بخشی از ابعاد شخصیتی انسان تحقیق نموده و متغیرهایی جدید را ارائه می‌دهند. نظریاتی همچون «نظریه میدانی» کورت لوین (Levin) و یا «نظریه شناختی» جرج کلی (Kelley)، تنها به چگونگی شکل‌گیری رفتار و یا ابعاد شناختی آن اکتفا می‌کنند. از این‌رو، این‌گونه نظریه‌پردازی‌ها، قادر نیستند در شاخه‌ها و ابعاد مختلف یک علم، تولید نظریه کنند و «تخاصم آنها نیز هرگز زمینه زایش حقیقت را فراهم نیاورده است. در حال حاضر، دسته‌بندی موجود در روان‌شناسی از حد خود فراتر رفته و برخی از آنها اموری بیهوده و حتی علمی‌نماست (همان، ص ۳۰-۳۳). به هر حال، این معضل با امثال چنین نظریات چندوجهی مذکور (گلاسمن و هداد) حل نمی‌شود.

علاوه بر این، معمولاً برخلاف مکاتب پیشین، این‌گونه نظریه‌ها، تعریفی برای سلامت انسان ارائه نمی‌دهند؛ زیرا معیارهای سلامت متوقف بر تعریف ماهیت انسان و ابعاد وجودی و نیازهای روان‌شناختی اوست و چنانچه گفته شد: این امر، از عهده و توان آنها خارج است.

راه‌حل روان‌شناسان برای انسجام‌بخشی به روان‌شناسی

از آنجایی که این نابسامانی، برای عموم پژوهشگران کسل‌کننده بود، برخی در مقام بررسی علمی و اقدام عملی راهکارهای اصلاح و ترمیم و انسجام‌بخشی این دانش مهم را دنبال کردند. بوئزه و آردیلا، زیستی بودن انسان را به‌عنوان فلسفه زیربنایی واحد معرفی می‌کنند (بوئزه و همکاران، ۱۹۸۷، ص ۳۱). برخی نیز تعریف‌های شناختی از انسان را به‌عنوان یک نظریه جامع مطرح می‌کنند. درخصوص دو موضوع مذکور، هرچند توجه به ابعاد زیستی و شناختی روان و رفتار انسان، شایسته و بجاست، اما معمولاً این رویکردها، به‌عنوان مکاتبی همراه با تبیین مبانی نظری و یا ابعاد مختلف شخصیت انسان مطرح نیستند. طبعاً اگر دیدگاهی همانند بوئزه، زیستی بودن و یا شناختی بودن را همه حقیقت انسان مطرح کند، نه تنها صحیح نیست، بلکه راهگشا نیز نخواهد بود.

دیوید وولف، سعی می‌کند پس از اشاره به این عدم انسجام، راه‌حل اندیشمندان مختلف را برای حل این معضل روان‌شناسی نقل و بررسی کند. او تحلیل نظر سایر اندیشمندان را این‌گونه آغاز می‌کند: کندلر (Kendler)، از جمله محققانی است که در اثر علمی خود با نام «روان‌شناسی دانشی در تضاد»، ابعاد مختلف این مسئله را دنبال کرده است. وی مدعی است روان‌شناسی معاصر به طرز ناامیدکننده‌ای، شاخه به شاخه است و پازل درهم‌برهمی

است که راه به جایی نمی‌برد. زیگموند کنخ (sigmond Koch)، با تأیید این نظر کنکدر، پیشنهاد می‌کند که با استفاده از تعبیری مانند «مطالعات روان‌شناختی»، به جای لفظ روان‌شناسی به این فقدان انسجام، اعتراف کنیم (وولف، ۱۳۸۶، ص ۴۶). علم مجموعه مسائل مرتبط با یک موضوع است که معمولاً داده‌ها و یافته‌ها در عموم این مسائل و موضوعات فرعی استحصال می‌شود و نوعی انسجام نیز در آن مشاهده می‌شود. این امر، در روان‌شناسی نوین تحقق نیافته است. لذا تعابیر افرادی نظیر کنکدر و بوئرته صحیح و بجا بیان شده است.

لازم به یادآوری است که برخی اندیشمندان سعی کرده‌اند (همان، ص ۴۵)، این ضعف بنیادین را با تأکید بر تکثرگرایی حل کنند. این گرایش به کثرت‌گرایی، دست‌کم دو دلیل عمده داشت. تأثر از جوّ زمان و مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم، به‌ویژه در تکثرگرایی معرفت‌شناختی، به‌عنوان دلیل اول و یأس از پیشرفت روان‌شناسی در قالب مکتب واحد، دلیل دیگری بود تا برای تکثرگرایی در روان‌شناسی نیز بسترسازی شود. در چارچوب پست‌مدرنیسم، کثرت‌گرایی دیگر نه علامت نابالغی، بلکه بیشتر دلیل سلامت و خلاقیت است. با رد نظریه اثبات‌گرایانه «وحدت روش»، که متعلق به نخستین فلاسفه علم بود و بر اساس آن علوم طبیعی و اجتماعی قواعد روش‌شناختی یکسانی دارند، فیلسوف معاصر پل‌راث (Pohl Ross) (۱۹۸۷)، به روان‌شناسان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی توصیه می‌کند که دیدگاه کثرت‌گرایانه پژوهش عقلانی یا آنچه را که او کثرت‌گرایی روش‌شناختی می‌نامد، بپذیرند. هرچند در آغاز، از کثرت‌گرایی روش‌شناختی سخن به میان آمده است، اما به نظر می‌رسد منظور اصلی از آن، تکثرگرایی در معرفت است که منجر به نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی می‌شود و عوامل آن بیشتر دلایل روان‌شناختی است تا علمی؛ زیرا وی در ادامه تأکید می‌کند: «این دیدگاه (کثرت‌گرایی) در کار تحقیق رغبت ایجاد می‌کند و پژوهش عقلانی را به پیش می‌راند. به گفته او، هیچ مرجعی برای قضاوت نهایی وجود ندارد و هیچ معیار و برتری از عقلانیت در دست نیست. انتخاب روش از جانب ما، صرفاً مبتنی بر تصمیم اخلاقی خواهد بود. باید تصمیم بگیریم که به همنوعان خود از چه دیدگاهی می‌خواهیم بنگریم و از مطالعه درباره آنان، چه مقصودی داریم و مرجع (روش‌شناختی) خود را بر اساس زمینه‌های علمی و هماهنگ با نیازهای خود و زندگی‌ای که جویای آن هستیم، انتخاب خواهیم کرد.

همان‌گونه‌که از گزاره‌های فوق مشخص است، مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، در این مسئله نقش زیادی دارد. به هر حال، کثرت‌گرایی از روی باور به فقدان مبنا، برای تشخیص حقیقت و یا به جهت تصمیم اخلاقی (جنبه‌های عاطفی)، موجب گرایش برخی دیگر از روان‌شناسان به این موضوع شده است. البته شاید برخی هم سعی کردند در ذات خود روان‌شناسی، دلیلی بر کثرت‌گرایی بیابند. به گفته هوردرکنکدر، روان‌شناسی رشته‌ای است که با قواعد و مبانی چندگانه و بخش‌های متفاوت که جهات همگونی را در پیش گرفته‌اند، در نتیجه بحث و جدل‌های تلخی بر سر موضع روش‌شناختی مناسبی که روان‌شناسی باید اتخاذ کند، در آن به وجود آمده است. با توجه به ماهیت بنیادین روان‌شناسی، این اختلافات اجتناب‌ناپذیر است. با شیوه عقلانی صرف، نمی‌توان از میان

بدیل‌های روش‌شناختی گوناگون، یکی را انتخاب کرد (وولف، ۱۳۸۶، ص ۴۵-۴۶). هرچند کنسلر، در آغاز با موضعی معرفت‌شناختی مدعی است، این اختلافات به دلیل اختلاف در مواضع روش‌شناختی است، اما به هر حال در نهایت سعی می‌کند، این امر را بپذیرد و همانند پل‌راث اعلام کند که چون نمی‌توان با استدلال (شیوه عقلانی صرف) یکی از این مواضع روش‌شناختی را برگزید، لذا همه را پذیرفته است.

گلاسمن و هلد نیز مصداقی دیگر از کثرت‌گرایی را یادآور شده‌اند. آنها تبیین‌های مختلف از رفتار انسانی را به تمثیل مشهور تبیین نایبایان مختلف از چیستی فیل می‌داند که هر یک، بخشی از بدن این حیوان را حس و ادراک کرده‌اند و به‌طور طبیعی، نگاه هر یک محدودیت‌هایی دارد که در کنار هم، توصیف یک فیل است (گلاسمن و هلد، ۲۰۰۹، ص ۴۷۲-۴۷۶).

ضعف راه‌حل پیشنهاد شده

چند نکته در این میان قابل توجه است: اولاً، منظور از کثرت‌گرایی روش‌شناختی، تکثر معرفت‌شناختی و نسبی‌گرایی معرفتی است، نه اینکه در نیل به داده‌های علمی، از روش‌های مختلف تجربی، شهودی، عقلی و... استفاده شود، به‌گونه‌ای که به اعتراف کنسلر نیز این یافته‌ها با هم متفاوتند. همان‌گونه که اشاره شد، شاید منظور استفاده کاربردی از تئوری‌های مختلف، بدون توجه به تضادهای این تئوری‌ها با یکدیگر باشد، به‌گونه‌ای که در هر جا به‌کارگیری یک تئوری مناسب است، عمل شود. به بیان دیگر، جنبه پراگماتیستی مسئله مورد توجه است، نه جنبه علمی و نظری آن. نکته دیگر اینکه ابتدا کنسلر تلاشی برای منسجم کردن و وحدت‌بخشی روان‌شناسی آغاز کرده و پس از آنکه در عمل، آن را غیرقابل دسترسی دانسته، چنین دیدگاهی را مطرح کرده است. همچنین، معمولاً چنین تحلیل‌هایی پس از وقوع تکثرهای موجود در روان‌شناسی صورت می‌پذیرد، نه اینکه از آغاز روان‌شناسان، با تحقیق در مبانی معرفت‌شناختی و توجه به اقتضائات روان‌شناسی، روش‌های مختلفی را برای کشف داده‌های روان‌شناختی انتخاب کرده باشند. معمولاً شکل‌گیری مکاتب، با اثرپذیری آگاهانه یا ناخودآگاه، از مکاتب فلسفی مختلف در غرب صورت می‌پذیرفته و یا به اصطلاح، برخی پارادایم‌های متفاوت در آنها مؤثر بوده است. این‌گونه نبوده است که هر مکتب یک جنبه از هستی انسان را بررسی و کشف کند. آنگاه آنها را در کنار هم نهاده و با توجه به آنها، تفسیری صحیح و جامع از انسان ارائه دهند و همانند قطعات یک جورچین، ویژگی‌های انسان را کاملاً کشف کنند.

صاحبان مکاتب و نظریه‌های روان‌شناسی، بخصوص درباره ابعاد وجودی و ماهیت انسان، چنان نظریات متفاوت و متعارضی دارند که به هیچ وجه، در یک قالب تکثرگرایانه جای نمی‌گیرد. بنابراین، نه خود نظریه‌پردازان دیدگاه تکثرگرایی کنسلر را قبول دارند و نه اساساً ذات نظریه، ظرفیت چنین برداشتی را دارد. چگونه می‌توان دیدگاهی که تماماً رفتار و آگاهی انسان را متأثر از ابعاد عمیق ناهشیاری می‌داند، با نظریه‌ای که اصل وجود ناهشیاری را نمی‌پذیرد، مکمل هم پذیرفت. نمی‌توان دیدگاهی که امیال غریزه و جنسی را مفسر همه وجود انسانی می‌داند، با دیدگاهی که خودشکوفایی را کامل‌ترین نیاز فرد تلقی می‌کند، دو قطعه یک پازل تصور کرد. از این‌رو،

مکاتب روان‌شناسی و حتی نظریه‌ها، معمولاً در قبال هم رجز هم‌وردی می‌خوانند، البته می‌توان گفت: معمولاً هیچ نظریه‌ای نیست که هیچ گزاره صحیحی در مورد روان انسان و قوانین و قواعد حاکم بر آن نداشته باشد، ولی نمی‌توان گفت: جمع جبری مشترکات نظریه‌ها، به مفهوم ارائه تصویری صحیح و کامل از روان انسان است. طبیعی است که گزینش دیدگاه مطلوب در مواردی که نظریه‌پردازان با هم اختلاف دارند، نیز نیازمند معیارهای استوار و یا روش‌های تحقیق پذیرفته شده‌ای هستیم.

در اینجا می‌توان دیدگاه گلاسمن و هلد را نیز به نقد کشید که هرچند این راه‌حل و تشبیه، بیشتر در خصوص برخی قواعد حاکم بر روان، به‌ویژه در حوزه سازوکارهای شکل‌گیری رفتار صحیح است، اما اساساً این سخن در مبانی نظری و بسیاری از حقایق مربوط به روان انسان، بخصوص در تبیین‌های متضاد قابل تطبیق نیست و همگرایی بین چنین تبیین‌هایی متصور نیست. علاوه بر آن، تا زمانی که یک ادراک درست از روان انسان نداشته باشیم، چگونه می‌توان تصورهای درست هر یک از نظریه‌ها را در کنار هم بنشانیم و آنگاه، تصویر صحیحی از انسان و در مثال مذکور، دریافت درستی از فیل داشته باشیم.

امر دیگری که در موضوع کثرت‌گرایی در دیدگاه‌های روان‌شناسی توسط پل‌راث و کندلر مطرح شده، این است که این پیشنهاد به دو دلیل صورت پذیرفت: اول اینکه، هیچ راهی برای برتری یکی از دیدگاه‌ها، به لحاظ معرفت‌شناختی وجود ندارد و به تعبیر کندلر: «می‌توان از میان بدیل‌های روش‌شناختی یکی را انتخاب کرد» (همان، ص ۴۵). پل‌راث نیز به روان‌شناسان توصیه می‌کرد که: «چون هیچ مرجعی برای قضاوت نهایی وجود ندارد، بنابراین کثرت‌گرایی را برگزینند» (همان).

چنین گزاره‌هایی، برگردان مواضع نسبی‌گرایانه‌ای است که باور دارند اساساً حقیقتی در کار نیست و یا راهی برای دستیابی به آن وجود ندارد. در فقدان این حقیقت، افسانه‌ها منزلت و اعتبار یافته‌اند. عده‌ای نیز کمی صریح‌تر معتقدند: به جای عینیت‌گرایی و قطب‌بندی به دیدگاه کثرت‌گرایانه سازه‌گرایی اجتماعی^۱ یا نسبییت‌گرایی «من آیینی»^۲ رسیده‌اند. به هر حال، چنین بن‌بست‌های علمی، عملاً ما را به این نتیجه می‌رساند که هم روان‌شناسی و هم روان‌شناسان، نیازمند آشنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر با معرفت‌شناسی هستند. نتیجه آن از تبیین دیدگاه‌های مکاتب تا درمان را دربرگیرد. البته این مسئله باید در جای خود بررسی شود.

عامل دیگری که در گرایش به کثرت‌گرایی در روان‌شناسی مؤثر بوده است، عامل روان‌شناختی است که زمینه یک موضع‌گیری را فراهم آورده است. روان‌شناسان، زمانی که با گرایش‌ها و تحلیل‌های متضاد و متفاوت از انسان و روان وی مواجه می‌شوند، به نوعی بن‌بست فکری برخورد می‌کنند که آنها را با بی‌انگیزی، برای کشف حقیقت روبرو می‌سازد. علاوه بر آنکه، بی‌میلی انسان به جدال و تخاصم در معرکه علمی نیز عنصر روان‌شناختی‌ای دیگری است که ذاتاً مطلوب انسان نیست. این دو عامل در صورتی مضاعف می‌شوند که روان‌شناسانی بگویند: اساساً

مرجعی برای قضاوت نهایی وجود ندارد و نمی‌توان هیچ‌یک از بدیل‌های روش‌شناختی در روان‌شناسی را بر دیگری ترجیح داد. این عوامل روان‌شناختی، می‌تواند دانش روان‌شناسی را در پیشرفت خود با بن‌بست مواجه سازد. همچنان‌که در عمل نیز دیگر کسی ادعای ارائه مکتب و نظریه جامع در خصوص انسان را مطرح نساخت. البته در سایر نظریه‌پردازی‌ها هم همین مانع مطرح می‌شود. لذا *پل‌راث*، به روان‌شناسان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی توصیه می‌کند که دیدگاه کثرت‌گرایانه پژوهش عقلانی، یا آنچه را او کثرت‌گرایی روش‌شناختی می‌نامد، بپذیرند. به اعتقاد او، این دیدگاه نسبت به کار تحقیق رغبت ایجاد می‌کند و پژوهش عقلانی را به پیش می‌راند. از نظر او: «هیچ مرجعی برای قضاوت نهایی وجود ندارد» (وولف، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

زیگموند کُچ، به جای استدلال عقلی بر تأیید کثرت‌گرایی تنها تصریح می‌کند:

جای آن مجادلات رایج در مکاتب آغازین [روان‌شناسی] را اکنون نوعی «ادب مراعات عدم جزمیت» و «تجربی بودن مسئولانه» گرفته است. نوعی کثرت‌گرایی که بیش از آنکه صاحب ادعا باشد جست‌وجوگر است و خصلت آن فروتنی است نه کبر و گردن‌فرازی (همان، ص ۴۶). بهترین چیزی که در روان‌شناسی می‌توان به آن امید داشت، تفهیم و تفاهم مواضع مختلف روش‌شناختی و قدردانی از تصمیماتی است که به پذیرش آنها بینجامد (همان، ص ۴۵).

به نظر کُچ، «روان‌شناسی معاصر به طرز ناامیدکننده‌ای شاخه‌شاخه است و پازل درهمی است که راه به جایی نمی‌برد» (همان، ص ۴۶). تعابیری همچون «کثرت‌گرایی فروتنانه»، «ادب مراعات عدم جزمیت»، «ناامیدکنندگی روان‌شناسی» و «ایجاد رغبت برای تحقیق»، تماماً به علل روان‌شناختی مواضع کثرت‌گرایانه برمی‌گردد؛ موضوعی که در دانشی به نام «روان‌شناسی علم» (psychology of science) بررسی می‌شود. علاوه بر آن، اعتبار معرفت‌های متأثر از زمینه‌های روان‌شناختی نیز باید در معرفت‌شناسی بررسی شود. در هر صورت کم یا بیش، مخاطبان درمی‌یابند که نه تنها کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی، در روان‌شناسی نمی‌تواند نوری بر حقایق پنهان بتاباند، بلکه اساساً این تکثرگرایی در کُنشی معکوس امید به دریافت حقیقت را نیز بر باد می‌دهد و نه تنها رغبت به پژوهش ایجاد نمی‌کند، بلکه پژوهشگر اگر تصور کند در پی حقیقت نیست، بی‌رغبتی مضاعفی را ایجاد خواهد کرد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که چندان نمی‌توان تسالم و همزیستی مسالمت‌آمیزی در مقام جدال دانشمندان و پژوهشگران ایجاد کرد.

ضرورت وحدت‌گرایی

همان‌گونه که گفته شد، کثرت‌گرایی، مشکلات روان‌شناسی معاصر را حل نمی‌کند. همان‌گونه که پژوهشگران زیادی ادعان داشته‌اند، هرچند سایر روان‌شناسان مدعی ارائه یک مکتب جامع نیستند، بلکه در ارائه خرده‌نظریات نیز با هم تضاد قابل توجهی دارند؛ این‌گونه نیست که با نگاهی محافظه‌کارانه و کثرت‌گرایانه، به موضعی مسالمت‌آمیز همراه با تفهیم و تفاهم برسند. کندلر نیز پس از شرکت در مجامع مختلف، درباره آینده روان‌شناسی به این نتیجه رسید که روان‌شناسان نمی‌توانند برداشت‌های مختلف از روان‌شناسی را درک کنند. بدتر اینکه نمی‌توانند

آنها را تحمل کنند. در نتیجه، حرفه روان‌شناسی ناگزیر به اردوهای متخصصی تقسیم خواهد شد که نمی‌توانند به هیچ‌گونه صلح واقعی یا حتی صلح موقت دست یابند (همان). نیاز به وحدت‌گرایی هرگز در سایه مکاتب با مبانی نظری متفاوت، حتی در سایه طرح مکمل هم بودن نیز به دست نمی‌آید. پیش از این نیز اشاره شد، فرض تعاملی بودن و مکمل هم بودن مکاتب پندار ناصوابی است.

همان‌طور که گفته شد، معرکه جدال مکاتب چنان غباری را در صحنه پژوهش‌های علمی به وجود می‌آورد که درست و نادرست را از هم نامتماز می‌کند. این جدال و مطلق‌گرایی، زمانی چونان صدایی گوش‌خراش، مزاحم پژوهش‌های بنیادین بوده، ولی هم‌اکنون، چنین نیست که یک مکتب نام بزرگان روان‌شناسی را تداعی کند (زارعان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۹۲). درست همین پدیده، یعنی غیرمکمل هم بودن و ناسازگار بودن نظریه‌ها و بالتبع، فقدان این انتظار که نظریه‌ها اجزاء یک پیکر واحد را تشریح می‌کنند، در رویکردها و نظریات بعدی نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، «این رویکردهای متفاوت نیز بیش از آنکه مکمل یکدیگر باشند، با هم ناهماهنگ و ناسازگارند. در تفسیر هر رویدادی، این گروه‌ها همدیگر را نادیده می‌گیرند و روش‌های متفاوتی را به کار می‌برند و به نتایج مغایری نیز می‌رسند و این امر اسف‌بار، ولی یک واقعیت است (همان، ص ۹۳)؛ یعنی در حقیقت هرچند نظریه‌پردازان متکثر بودند، اما کثرت‌گرا نبودند. مسئله این نیست که تحقیقات متکثر داریم، مهم این است که در یک موضوع، نتایج مختلف و متضاد ارائه می‌شود. این امر، هرگز نمی‌تواند جای یک نظریه جامع و واحد را در روان‌شناسی بگیرد. درحالی‌که روان‌شناسان در پی آنند که حقیقت قوانین حاکم بر روان انسان را بشناسند. این آرزو به مفهوم آن است که روان‌شناسی به صورت علمی منسجم و روش‌مند و بالنده، تحت یک نظام واحد قرار خواهد گرفت. البته این آرزو، در صورتی خوش‌بینانه می‌بود که روان‌شناسان در طی این مدت، بر سر چیزی توافق کرده باشند. هرچند آنان در این نکته هم توافق داشتند که دستیابی به چنین هدفی، احتمالاً به زمانی طولانی نیاز دارد. البته هنوز برخی هستند که به این انسجام در قالب علمی واحد امید دارند و برخی نیز آن را خیالی باطل می‌پندارند (وولف، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

زایش حقیقت؛ مبانی روان‌شناسی

علت عدم انسجام در قالب علمی واحد، اتخاذ مبانی نظری یا به عبارتی، پیش‌فرض‌های ناسازگار در نظریه‌هاست. این مبانی یا پیش‌فرض‌ها، روان‌شناسان را متصلب و غیرمنعطف می‌سازد. بنابراین، برخی پژوهشگران میدان مباحثات روان‌شناسی را همانند اردوگاه‌های متخاصم تشبیه می‌کنند؛ هم‌اوردانی که نه حرف یکدیگر را درک می‌کنند و نه آن را تحمل می‌کنند (همان، ص ۴۶). اکنون تنها یک امر می‌تواند نگاهی خوش‌بینانه به این همه نظریه متقابل داشته باشد و آن هم اینکه برآیند آن، مرگ باطل و زایش حقیقت باشد.

بر اساس این هدف، باید گفت: در میان دیدگاه‌ها، برخی صحیح و برخی باطل است. در واقع تنها یک موضع صحیح است. بنابراین در کل، رویکردهای نادرست بیشتر از رویکردهای صحیح است. به هر حال، این سؤال جای

طرح دارد که آیا روند پیشرفت و سیر تاریخی روان‌شناسی چنین امیدی را تحقق می‌بخشد؟ به نظر برخی نویسندگان چنین نیست؛ زیرا این‌گونه تفاوت و تعاییر [مواضع] علمی فاقد یک روند سازنده و مولد است. این رویکردهای متفاوت، بیش از آنکه مکمل یکدیگر باشند، با هم ناهماهنگ و ناسازگارند. به هر حال، اکنون دسته‌بندی‌ها چنان از حد خود فراتر رفته، اموری بیهوده و علمی‌نما به حساب می‌آید که برآیند مرگ باطل و زایش حقیقت را در پی ندارد و نتایج چنین تفاوت‌های نظری به جای ژرف‌نگری، سطحی‌نگری است و اکنون برای غلبه بر فروپاشی روان‌شناسی چه باید کرد؟

ضرورت تأسیس روان‌شناسی با مبنای واحد

یکسان‌سازی روان‌سنجی، انسجام‌بخشی به روان‌شناسی، تلاش‌هایی برای کشف حقیقت انسان، تلاش برای ابتناء روان‌شناسی بر مبنای نظری یکسان و یا فلسفه واحد، از تعابیری است که اندیشمندان روان‌شناسی، به‌عنوان راه چاره‌ای نه تنها برای تحول و پیشرفت روان‌شناسی، بلکه برای جلوگیری از فروپاشی آن عنوان کرده‌اند. همان‌گونه که گذشت، به نظر وولف، عده‌ای امید داشتند که رشته روان‌شناسی روزی به صورت علمی منسجم و روشمند و بالنده، تحت یک نظام واحد قرار خواهد گرفت؛ هرچند دستیابی به چنین هدفی، احتمالاً به زمان طولانی نیاز دارد و اما امید به شکل‌گیری آن منتفی نیست.

همچنین، بوئره و آردیلا انتظار دارند که نتیجه طرح دیدگاه‌های مختلف، زوال تدریجی دیدگاه‌های ناصواب و پیدایش دیدگاه مطابق با حقیقت باشد. آنگاه این مؤلفان، برای توضیح بیشتر پیشنهاد می‌دهند که اتخاذ یک فلسفه زیربنایی واحد می‌تواند عامل اساسی در وحدت روان‌شناسی باشد (همان، ص ۳۱). البته طبیعی است که هر مدعی‌ای در روان‌شناسی، خواهان این است که فلسفه زیربنایی نظریه وی، به‌عنوان تنها فلسفه صحیح و مبنایی برای کل نظریه‌پردازی‌ها پذیرفته شود. از این‌رو، باید ملاکی برای صحت آن در نظر گرفته شود. برخی، این حقیقت را مبتنی بر روح علمی تلقی کرده و مصداق واقعی آن، در انسان را همان سیستم عصبی دانسته و اظهار داشته‌اند: باید همیشه به یاد داشته باشیم که تنها یک قهرمان، تمام نقش‌های رفتاری و ذهنی را ایفا می‌کند و آن قهرمان، همان سیستم عصبی است. به هر حال، برخی این جهت را این‌گونه تأمین نموده‌اند که روان‌شناسی باید در پی کشف حقیقت انسان باشد. هر روان‌شناسی‌ای که برای کشف این حقیقت تلاش نکند، نوعی حيله‌گری است (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

به نظر بزرگان انسان‌گرایی پیگیری حقایق روان‌شناختی، نمی‌تواند از سؤالات فلسفی جدا باشد (همان). مازلو، انسان چگونه می‌اندیشد را موضوعی روان‌شناختی ولی انسان چیست (حقیقت انسان) را سؤالی فلسفی می‌دانست. البته به نظر انسان‌گرایان، انسان‌های راستین، همان خودشکوفایان هستند. از این‌رو، کشف حقیقت انسان، همان آشکار شدن حقیقت خودشکوفایان است (همان).

نیاز روان‌شناسی در توجه به حقیقت انسان

گفته شد، علی‌رغم نیاز به یک مکتب جامع در روان‌شناسی، ما نه تنها شاهد فقدان آن هستیم، بلکه بروز نظریات جدید، علاوه بر تخصص و ناسازگاری با یکدیگر، به دنبال کشف حقیقت ابعاد روان‌شناختی انسان نبوده‌اند. تکثرگرایی نیز علاوه بر آنکه خریدار چندانی نیافت، چندان مسموع نیز واقع نشد. این امر، در حالی است که عده‌ای نیز چنان روان‌شناسی موجود را ناموزون، ناسازگار و پراکنده دیدند که پیش‌دستانه فقدان «علم روان‌شناسی» را اعلام و به جای آن، نام «مطالعات روان‌شناختی» را پیشنهاد دادند. چنین اعتراف‌هایی، تابلوهای بزرگی بود که عدم موفقیت روان‌شناسی در اهداف پیش‌رو را به نمایش می‌گذاشت. یکی از پژوهشگران، در مقاله‌ای مبنی بر ضرورت تحول در روان‌شناسی، این ناکارآمدی روان‌شناسی را در قالب شعری از مایرز به شرح زیر به نمایش گذاشته است.

ما هرگز تا به این اندازه، ظاهراً آزاد نبوده‌ایم و در مقابل زندان‌های ما تا این حد انباشته نبوده‌اند.

ما هرگز این چنین از امکانات آموزشی و پرورشی برخوردار نبوده‌ایم و در مقابل، چنین میزان بالایی از بزهکاری، ناامیدی و خودکشی نوجوانان را نداشته‌ایم.

ما هرگز تا این حد در لذت و خوشی غوطه‌ور نبوده‌ایم و در مقابل، تا این اندازه در ازدواج‌های فلاکت‌بار و یا منجر به طلاق گرفتار نبوده‌ایم. هیچ‌قرنی از چنین وفور نعمت و در مقابل، از قتل عام گسترده و تخریب محیط، برخوردار نبوده است.

هیچ فرهنگی چنین آسایش و فرصت و در مقابل چنین افسردگی گسترده را تجربه نکرده است.

هیچ زمانی تکنولوژی این چنین راحتی و آسایش و در مقابل، چنین ابزارهای وحشتناکی را برای فساد، انحطاط و ویرانی به ما نبخشیده است.

ما هرگز تا این حد، متکی به خود [مستقل] و در مقابل، تا به این اندازه بی‌کس نبوده‌ایم (دلیا، ۱۳۸۳).

نمونه‌های این‌گونه ادبیات، کم نیست و اساساً در زبان بزرگان روان‌شناسی و تاریخچه مکاتب روان‌شناسی، چنین محتوایی قابل مشاهده است. همه آنها حکایت از این حقیقت دارد که مبانی نظری، به‌ویژه مبانی انسان‌شناختی انسان را نشناخته‌اند تا چه رسد به اینکه در دیدگاهی جامع، نیازهای روانی او را بازشناسند.

آنچه تاکنون گذشت، به صورت گذرا عبارت بود از: آنکه هرچند مکاتب روان‌شناسی سعی در شناخت واقعی ابعاد وجودی روان انسان داشتند، اما به‌واسطه برخی مبانی نظری غلط ناکارآمد بودند. پس از آن، نوبت به خرده نظریات رسید که اساساً به بررسی برخی سازوکارهای شکل‌گیری رفتار و کنش ذهن می‌پرداختند و کلاً مبانی نظری خاصی نداشته که مطرح کنند. این امر، به تدریج به‌عنوان علم روان‌شناسی فاقد موضوع واحد شناخته شد و نام «مطالعات روان‌شناختی» بر آن صدق نمود. فقر در معرفت‌شناسی و مبانی روش تحقیق برای کشف حقیقت، موضوع دیگری بوده که محققان در ضعف روان‌شناسی به آن اشاره کردند، به‌گونه‌ای که بر ضرورت تأسیس روان‌شناسی با فلسفه زیربنایی واحد، برای کشف حقیقت تصریح کردند. اکنون می‌خواهیم نقش روان‌شناسی

اسلامی را با ارائه مبانی نظری معین، به‌ویژه دربارهٔ انسان و معرفت و روش تحقیق آن بررسی کنیم. پیش از ورود مستقیم در بحث از روان‌شناسی اسلامی لازم است، نگاه روان‌شناسان به دین، روان‌شناسی دینی و روان‌شناسی مسیحی و سایر ادیان، به‌ویژه در ارتباط با کشف معارف روان‌شناختی بررسی کنیم.

نگاه روان‌شناسان به دین و روان‌شناسی دینی

با اصرار و تأکید آگوست کنت، بر حذف تفکر عقلانی و دین، به‌عنوان مبنا و شالودهٔ علمی و معرفت و انکاء بر تجربه‌گرایی، دین در عرصهٔ علمی منزوی شد. مخالفت وبر با تجربه‌گرایی و تأکید فروید بر ناخودآگاه، مخالفتی دیگر با انحصارگرایی روش‌شناختی کنت بر تجربه بود. اما علی‌رغم این مخالفت‌ها، رد کردن وحی و دین به‌عنوان مبناى علم، پایدار ماند تا اینکه دین تنها به‌عنوان یک موضوع اجتماعی تلقی شد. روان‌شناسان، دیدگاه‌های مختلفی به دین داشتند. جیمز (James) با نگاهی عملگرا، علی‌رغم نامعقول و سخیف دانستن برخی ابعاد و آموزه‌های دینی، وجود دین را به‌طور کلی، مهم‌ترین عامل در زندگی انسان می‌دانست. کو، از دین برای ارتقای بهزیستی اجتماعی یاد کرد. برخی همچون هال و واتسون آن را به روش تجربی بررسی کردند. هیل، اثربخشی اشکال خاص عبادت را مطالعه کرد. پارکر و سنت‌جانز، اثر دعادرمانی بر اختلالات نورو و سایکوسوماتیک را بررسی کردند. فروید نیز دین را به‌عنوان یک نورو و سواس گونه همگانی در نظر گرفت. بر اساس تجارب بالینی خود اظهار داشت: «در بین تمام بیماران من که نیمهٔ دوم عمر خود را می‌گذرانند، آنان که به یک عقیده و نگرش دینی دست نیافته بودند، بهبود واقعی پیدا نکردند». آلپورت، با نظر استاد آلمانی خود، اسپرانگر (Spranger) دربارهٔ اهمیت دین برای روان انسان موافق بود. همهٔ این روان‌شناسان علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ دین، در یک مطلب با هم اتفاق نظر دارند و آن اینکه، دین را نمی‌توان به‌عنوان منبع ارزشمند معتبر حقیقت که از طریق آن، دانش مربوط به روان انسان استخراج شود، تلقی کرد، بلکه روان‌شناسی خود را بالاترین و کامل‌ترین منبع علم برای روان انسان دانسته و به این لحاظ بود که به خود اجازه داد دین را بررسی و ارزشیابی کند؛ یعنی در واقع همهٔ این گفته‌ها در قالب روان‌شناسی دین بود، نه روان‌شناسی دینی. مشکلات روزافزون روانی پس از جنگ جهانی دوم و عقیم ماندن تلاش‌های روان‌شناسان، روان‌شناسی دین این بار جدی‌تر کانون توجه خود را به طرف عامل اساسی در بهداشت روان معطوف کرد. اما علوم انسانی حاضر نبودند تا از حرف خود دربارهٔ انکار معرفت‌شناختی دین برگردند و رویکرد اساساً جدیدی را در شناخت انسان بپذیرند. ولی مسائلی چون باورهای دینی، رفتن به عبادتگاه، عضویت در انجمن‌های دینی، دعا و نماز، چیزی جز مجموعه تکنیک‌های خاص به حساب نیامدند و از مقام مقدس خود، تا حد همطراز بودن با پدیده‌های معمولی مثل خندیدن و یا نرمش‌های بدنی تنزل یافتند. در واقع، این نوع تحقیقات تنها بیانگر این است که چگونه می‌توان از دین، برای دستیابی به منفعت مادی یا روانی استفاده کنیم. اما به عقیدهٔ یک

مؤمن واقعی، سلامتی روان صرفاً یکی از اثرات جانبی ایمان است. تلاش برای استفاده از دین، به هر منظوری غیر از تقرب به پروردگار، یعنی تبدیل دین به تکنولوژی و بی‌حرمتی محسوب می‌شود (دلپا، ۱۳۸۳).

انسان‌گرایان نیز که سعی می‌کردند با رویکردی متعالی‌تر به روان‌شناسی، مفاهیم جذاب‌تری را مطرح سازند نه در روان‌شناسی دین و نه در روان‌شناسی دینی، جایگاه مثبتی برای دین در نظر نگرفته‌اند. *مازلو* تجربه اوج دینی را شکل راستین تجربه اوج نمی‌داند (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴۱). این نگرش، مربوط به بخش توصیفی روان‌شناسی دینی بود. اما دربارهٔ بخش تجویزی روان‌شناسی مدعی است: نه تنها هیچ منبع مافوق انسانی و کتاب مقدسی حق ندارد، باید و ارزشی را معین کند. ارزش‌ها بیرون از انسان و در موجودی فوق‌طبیعی یافت نمی‌شود، بلکه شیوه کشف این ارزش‌ها نیز باید این چنین باشد که با تلاش انسان و یا شناخت انسانی، با توسل به تجارب آزمایشی بالینی و فلسفی انسان‌ها آشکار شوند (همان، ص ۲۰۷-۲۰۸).

بنابراین، هرگز در روان‌شناسی معاصر، روان‌شناسی دینی را در ظرفیت چنین جایگاهی ندیده‌اند. چنین ادعایی نیز مطرح نشده است. برای درک بیشتر موضوع، مناسب است به صورت تفصیلی‌تر، برخی از مصادیق روان‌شناسی دینی، به‌ویژه روان‌شناسی مسیحی را بررسی کنیم.

روان‌شناسی مسیحی و سایر ادیان و سهم آنها در شناخت ابعاد روانی انسان

از روان‌شناسی مسیحی، گاهی با عنوان «روان‌شناسی انجیلی» یاد می‌شود؛ هرچند اگر بخواهیم تفاوتی بین آن دو قائل شویم، باید بگوییم روان‌شناسی انجیلی، یکی از مصادیق روان‌شناسی دینی است که در قیاس با روان‌شناسی مسیحی، به جای تأکید بر مباحث انتزاعی و تحلیلی و الهیاتی، بیشتر بر تبیین موضوعات روان‌شناختی در انجیل تأکید دارد. وجود روح در انسان در زندگی و پس از آن، یکی از موضوعات روان‌شناسی انجیلی است. سایر سرفصل‌ها و عناوین روان‌شناسی انجیلی، عبارتند از: حقیقت انسان، ابعاد وجودی انسان، نظریهٔ تکامل انواع و خلقت انسان، تفاوت‌های شخصیتی زن و مرد، تمایز روح و روان، رابطهٔ قلب و عواطف، روح و کهن‌الگوهای آن، برخی موضوعات فیزیولوژی، مرتبط با روان‌شناسی انجیلی، عملکرد مغز و قلب در مسائل روان‌شناختی و شرایط بدنی و تخیلات روانی، رابطهٔ بدن و روان، رابطهٔ خون و روان، آگاهی و ادراک، آزادی و اختیار در انسان، حقیقت رؤیا و ابعاد جسمانی و روانی آن، مفهوم سلامت و بیماری و خودآگاهی انسان نسبت به خویشتن. این موارد، بخشی از موضوعاتی است که به‌عنوان «روان‌شناسی انجیلی» مطرح شده است (دلپتچ، ۱۹۶۶، ص ۳۱، ۵۰، ۵۱، ۱۲۴، ۲۰۹ و ۳۰۴).

برخی آثار و پژوهش‌های موجود نیز صرفاً به یکی از موضوعات روان‌شناسی مسیحی پرداخته‌اند. مثلاً، موضوع ابتلاء و امید از منظری دینی (مسیحی)، به بررسی نقش امید به‌عنوان عاملی مثبت و اثرگذار در فرآیند مبتلا به مشکلات و رنج‌ها پرداخته است و با این واسطه، راهکاری مقابله با استرس‌ها را بیان نموده است، به‌گونه‌ای که حتی در نهایت، اصل وجود مشکلات را برای رشد انسان‌ها ضروری دانسته است.

ریچاردسون و همکاران (۱۹۹۶)، در بحث از علم انسانی مسیحی در نگاهی فراتر، به رابطه علم و دین پرداخته‌اند و موضوعات مهم علمی را معین نموده‌اند که یک علم دینی، مثلاً روان‌شناسی مسیحی باید موضع خود را در آن مورد اعلام نمایند. در واقع، موارد زیر مصادیقی از روان‌شناسی مسیحی هستند که با عنوان رابطه علم (روان‌شناسی) و دین مطرح گشته‌اند. این موضوعات عبارتند از: روش‌های آماری و تجربی و دین و یا مثلاً، بررسی رابطه اختیار و زیست‌شناسی مولکولی، رابطه عصب زیست‌شناختی یادگیری و الهیات عاملیت انسان و اخلاق و مذهب و رشد انسان (در موضوع رشد اخلاقی).

همچنین، بهداشت روان، مشاوره و روان‌درمانی نیز از مهم‌ترین موضوعات روان‌شناسی است که روان‌شناسی مسیحی به آن پرداخته است. در این قلمرو نیز همانند آنچه بیان شد، بر اساس یک دین در الهیات و انسان‌شناسی و دوم بر اساس آموزه‌های مستقیم تجویزی و هنجاری که دین در موضوعات روان‌شناسی ارائه می‌دهد، بحث شده است. روشن است در قسم نخست، ادبیات تحلیلی و انتزاعی غالب بوده و در مورد دوم، نصوص دینی به صورت مستقیم و صریح به ارائه راهکار پرداخته است. آنچه در خصوص روان‌شناسی انجیلی بیان داشتیم، کم و بیش مصداق موضوع دوم تلقی می‌شود. *فرانک لیک*، که در اصل یک روان‌پزشک است، در اثری با عنوان «الهیات بالینی» نقش رویکرد دینی مسیحی را در درمان بسیاری از اختلالات رایج روانی، به‌ویژه اختلالات شخصیتی ارائه داده است. برخی از اختلالاتی که با روش‌های مبتنی بر الهیات دینی مورد درمان قرار می‌گیرد، عبارتند از: افسردگی، هیستری، پارانویا، اضطراب و واکنش‌های دفاعی (لیک، ۱۹۸۶، ص ۳۸، ۳۹، ۱۴۲ و ۱۷۹).

با همین دو معیار روان‌شناسی مسیحی، روان‌شناسی در سایر ادیان نیز مطرح است؛ یعنی روان‌شناسی یهودی، بودا و غیر آن نیز وجود دارد. وجود موضوعات و مسائل این علم (روان‌شناسی)، در متون و منابع این دین‌ها نیز کم یا بیش قابل مشاهده است. همان‌گونه که روان‌شناسی انجیلی آموزه‌های مستقیم انجیل را در باب موضوعات و مسائل روان‌شناسی مطرح کرده است، تورات و سایر آموزه‌های یهودی نیز داده‌هایی مستقیم در مسائل روان‌شناسی دارند. مثلاً، هنگامی که آموزه‌های یهودی در مورد افسردگی، رنج‌ها و فشارهای روانی، وسواس و اختلالات شخصیت به اظهار نظر می‌پردازند، نوعی روان‌شناسی دینی یهودی مطرح شده است و قاعدتاً این‌گونه آموزه‌ها، بر اساس مبانی نظری آنهاست.

تفاوت روان‌شناسی اسلامی با سایر روان‌شناسی‌های دینی با توجه به مبانی معرفت‌شناختی

به نظر می‌رسد، علی‌رغم تشابه روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی مسیحی در اصل دینی بودن و اشتراک برخی موضوعات، اما چند تفاوت مهم که با توجه به این تفاوت‌ها، می‌توان مدعی شد که سایر روان‌شناسی‌های دینی، نمی‌توانند جایگاه یک مکتب جامع را تأمین کنند.

۱. گستره منابع دینی در اسلام (آیات و روایات)، موجب شده است تا بتوان گفت: اسلام در موضوعات زیادتری در مسائل روان‌شناختی اظهار نظر کرده است؛ یعنی تعدد عناوین و سرفصل‌ها در متون اسلامی بیشتر است. متون

اسلامی، به واسطه این اصل معرفتی دین اسلام که علاوه بر امور فردی شامل گستره اجتماعی نیز می‌شود، در موضوعات متکثری همچون روابط خانوادگی و روابط مختلف اجتماعی در قالب ابعاد فقهی، کلامی، تربیتی، اخلاقی و گزاره‌های توصیفی وارد شده است که هر یک به نحوی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری گزاره‌های فقهی شود.

۲. از سوی دیگر، معیار اسلامی بودن در روان‌شناسی اسلامی، هماهنگی داده‌ها و مسائل روان‌شناسی، با مبانی صحیح مطابق نظر اسلام است. از این رو، ضرورتی ندارد، تنها به روش تحقیق نقلی از منابع دینی و وحیانی اکتفا کنیم. بر این پایه، باز هم از حیث محتوا و موضوع روان‌شناسی اسلامی متفاوت خواهد بود. این مبانی نظری، پنج عرصه دارد که هر یک به نحوی در شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی مؤثر است. این مبانی عبارتند از: مبانی الهیاتی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و مهم‌تر از همه، مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی. لازم به یادآوری است که مبانی روش‌شناختی، از مبانی معرفت‌شناختی استخراج شده و با آن مرتبط است.

۳. این مبانی صحیح، مبتنی بر واقعیت‌ها و حقایق تکوینی در خصوص انسان است؛ چون روش‌های مختلف علمی برای رسیدن به همین حقایق است. از این رو، علاوه بر اینکه روان‌شناسی اسلامی به لحاظ روش‌شناسی تکثرگرا است. حتی آمادگی آن را دارد که داده‌های روان‌شناختی متون دینی، اجماً به وسیله روش‌های دیگر (برهانی، شهودی و تجربی) آزموده شود. درحالی‌که روان‌شناسی‌های دینی، اساساً یک قلمرو درون دینی دارد؛ یعنی همان آموزه‌های روان‌شناختی مسیحیت و در ذات این تعریف، اکتفاء به روش متنی (نقلی) نهفته است. فرانتس دلیتزچ (Franz Delitzch)، در کتاب *نظام روان‌شناسی انجیلی* معترف است که «روان‌شناسی انجیلی (مسیحی)، به لحاظ راستی‌آزمایی [ارزیابی معرفت‌شناختی] تنها با خودش (انجیل) مقایسه می‌شود؛ یعنی منبع کتاب مقدس است [پس گویا] باید بین روان‌شناسی و جزم‌اندیشی تمایز قائل شد» (دلیتزچ، ۱۹۶۶، ص ۱۹).

۴. مهم‌ترین وجه تمایز روان‌شناسی اسلامی با سایر روان‌شناسی‌های دینی، صحت و استواری مفاهیم آن است. البته این موضوع مربوط به ویژگی اسلام در تحریف نشدن آن است که در جای خود اثبات شده است. توضیح اینکه روان‌شناسی‌های دینی معمولاً بر دو مبنا قرار گرفته است: ۱. الهیات یک دین به‌عنوان پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری یک مسلک و مذهب در خصوص انسان؛ ۲. نصوص و گزاره‌های دینی در موضوعات روان‌شناختی. برای مثال، در مورد نخست آیا انسان دارای بُعد وجودی دیگری به نام روح هست یا نه؟ انسان در رفتار خویش مختار است یا مجبور؟ و در بخش دوم، مواردی همچون روش‌های کاهش استرس از منظر دین، مفهوم رنج در رویکردهای دینی و یا اینکه در متون دینی، چه رفتارهایی برای افزایش نشاط و شادابی ذکر شده است؟ اما سخن در این است که کدام مبانی نظری صحیح است، و کدام غلط؟ محتوای گزاره‌های کدام دین در موضوعات روان‌شناسی، استوارتر و واقعی‌تر است؟ آیا واقعاً انسان، آزاد و مختار است؟ آیا ماهیت و طبیعت انسان، منفی و گناه‌آلود است یا مثبت، سالم و پیش‌رونده است؟ و به‌عنوان مصداق، آیا نوشیدن مشروبات الکلی و مست‌کننده برای روان انسان سالم و سازنده است، یا مخرب؟

بنابراین، در هر چهار مورد، روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان روان‌شناسی دینی متفاوت از روان‌شناسی سایر ادیان است. در واقع، روان‌شناسی دین، یک شاخه از علم دینی است. انتساب این علم، به این دین به مناسبت پذیرش مبانی نظری در موضوعات و مسائل علم است. ادیان و مسالک، علاوه بر اینکه به طور حتم در خصوص انسان دارای چارچوب فکری و مبانی نظری و پیش‌فرض‌هایی هستند که بر اساس آن، رفتارها و باید و نبایدهای زندگی خود را ترسیم می‌کنند. در واقع، این چارچوب‌های فکری و مبانی نظری در خصوص انسان، سطح توصیفی و بخش دوم، سطح تجویزی است که سهم قابل توجهی در هر دو بخش با بخش‌های توصیفی و تجویزی روان‌شناسی به لحاظ موضوعی مطابقت دارد. هرچند در هر دو قسمت، ادیان به لحاظ کیفی و کمی، با هم تمایز دارند. بر این پایه، همهٔ ادیان روان‌شناسی دارند؛ یعنی روان‌شناسی یهودی (توراتی)، روان‌شناسی بودایی و سایر ادیان قابل طرح است. با توجه به این نکته، اساساً سخن از امکان روان‌شناسی دینی یا اسلامی، سخنی غیرلازم و تاحدی نامعقول است؛ زیرا امروزه فی‌الجملة روان‌شناسی اسلامی یا سایر ادیان، هرچند به‌معنای گزاره‌های روان‌شناختی متون دینی موجود است. البته امری که بیش از وجود یا عدم روان‌شناسی دینی اهمیت دارد، اعتبار، ارزش و کارآمدی آن است. درست همان‌گونه که مکتب‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای مختلف و متخصصی در دنیای علم وجود دارند، روان‌شناسی‌های متفاوت دینی نیز وجود دارند.

نتیجه‌گیری

پس از بروز مکاتب سه‌گانه روان‌شناسی، در نیمهٔ اول قرن بیستم که مدعی ارائهٔ یک تبیین کامل از ابعاد روان‌شناختی انسان بودند، تاکنون شاهد بروز یک مکتب جامع نبوده‌ایم. درحالی‌که طالع درخشاندهٔ هر یک از این مکاتب، به دلیل تحلیل ناقص از انسان به افول گرائیده است.

شکل‌گیری نظریات و خرده‌نظریات بعدی به صورت ناکارآمد، متخصص و متضاد، بسیاری از روان‌شناسان و پژوهشگران در قلمرو فلسفهٔ روان‌شناسی را واداشت تا با احساس ضرورت، نسبت به وحدت‌گرایی و اظهار یأس از آن، فروپاشی انسجام دانش روان‌شناسی را اعلام و صرفاً بررسی این مجموعه پژوهش‌ها، عنوان «مطالعات روان‌شناختی» را پیشنهاد دهند. در نهایت، برای فرار از سردرگمی معرفت‌شناختی، نسبی‌گرایی، عجز از شناخت حقیقت و ناتوانی در تشخیص برتری پارادایم‌ها و در مجموع، تکثرگرایی معرفت‌شناختی را پیشنهاد دهند. اما در واقع، دلیل ضعف و افول مکاتب و نظریات روان‌شناسی، عدم اهتمام لازم به مبانی نظری علم روان‌شناسی می‌باشد که نتیجهٔ آن، عجز روان‌شناسی از شناخت صحیح و جامع ابعاد و فرایندهای روانی انسان است.

روان‌شناسی اسلامی که همان علم بررسی قواعد حاکم بر سازمان‌یافتگی‌های روانی، فرایندهای زیرین و نمودهای رفتاری، همراه با مبانی و اهداف مورد تأیید و سازگار با اسلام است، می‌تواند به‌واسطهٔ پشتوانهٔ عقل و منابع اسلامی و به وسیلهٔ روش‌های معتبر عقلی، نقلی، شهودی و تجربی، یک نظام جامع روان‌شناسی را ارائه نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. social constructionism سازه‌گرایی اجتماعی دیدگاهی است حاکی از اینکه کل دانش و فهم بشری در جریان مذاکره میان کسانی شکل می‌گیرد که در بافت‌های فرهنگی خاص زندگی می‌کنند (وولف، ۱۳۸۶، ص ۸۸۲).
۲. solipsism من‌آیینی: اعتقاد به اینکه «خود» کل واقعیت است، بنابراین کسانی دیگر و مابقی جهان، آفریده‌های خود شخص هستند. این نگرش، که برخی روان‌شناسان آن را به طفل خردسال نسبت می‌دهند، به شکل معتدل و به درجات مختلف به‌عنوان یک نظام معرفت‌شناختی، تا زمان دکارت، مورد حمایت هر فیلسوف بزرگی بوده است. یونگ، نماینده همین نظام فکری است. وقتی می‌گوید که همه آنچه می‌دانیم تجربه خودمان است (همان، ص ۸۹۲).

منابع

- اسکینر، بی، اف، ۱۳۷۰، *فراسوی آزادی و تئران*، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، رشد.
- دلپا (جلالی‌طهرانی)، زینب، ۱۳۸۳، «روان‌شناسی و دین، ضرورت و رویکردی جدید»، ترجمه مهدی شیری، *نقد و نظر*، سال نهم، ش ۳، ص ۴۷-۶۰
- زارعان، محمدجواد و همکاران، ۱۳۸۸، *فلسفه روان‌شناسی و نقد آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شکرکن، حسین و همکاران، ۱۳۷۲، *مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن*، تهران، سمت.
- فروید، زیگموند، ۱۳۶۲، *توتم و تابو*، ترجمه محمدعلی خنجی، تهران، آسیا.
- مازلو، ابراهام، اچ، ۱۳۷۴، *افق‌های والاتر فطرت انسان*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۲، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- وولف، دیوید ام، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- Bunge, M, et al, 1987, *philosophy of psychology*, Springer-Verlag, New York.
- Delitzsch, F, 1966, *A system Of Biblical Psychology*, Michigan, Baker book house.
- Glassman, W.E, & Hadad, M, 2009, *Approches to psychology*, McGraw Hill. Boston.
- Lake.Frank, 1986, *Clinical theology; A theological and psychological Basis to clinical pastoral care*, London, arton, Longman and Todd.
- Richrdson, W, et al, 1996, *Religion and science*; history, method, dialogue. Routledge.
- Skinner, B. F, 1971, *beyond freedom and dignity*, Alfred A.Knopf, NewYork.

بررسی مدل علی شیوه‌های فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ

Meraj.derakhshan@yahoo.com

معراج درخشان / دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

بهرام جوکار / استاد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

بابک شمشیری / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

صادق احمدی / کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی پیشایندها و پیامدهای جهت‌گیری مذهبی، در قالب یک مدل علی بود. روش پژوهش، از نوع تحقیقات توصیفی و طرح همبستگی بود. جامعه آماری، تمامی دانش‌آموزان مقطع متوسطه نظری (دوره دوم) شهر شیراز در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ تشکیل می‌دادند. از این میان، تعداد ۲۱۵ نفر (۱۱۱ دختر و ۱۰۴ پسر) به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسش‌نامه‌های شیوه‌های فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های ضریب همبستگی پیرسون و آزمون تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج جدول ماتریس همبستگی نشان داد که بین اکثر متغیرهای پژوهش حاضر همبستگی معناداری در سطح $P > 0.01$ وجود داشت. در ادامه، نتایج تحلیل مسیر حاکی از معناداری نقش واسطه‌ای ابعاد جهت‌گیری مذهبی در رابطه میان شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب مرگ بود. به‌طور کلی، می‌توان گفت: جهت‌گیری مذهبی و شیوه‌های فرزندپروری دو مورد از عوامل اصلی برای بررسی اضطراب مرگ می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: شیوه‌های فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی، اضطراب مرگ.

بیان مسئله

نیاز انسان به دین، قدمتی به طول تاریخ دارد؛ زیرا بشر از همان آغاز زندگی خود، به حامی مقتدر و تکیه‌گاه نیرومندی احساس نیاز می‌کرده است. دین، پدیده‌ای چند بُعدی است. موضوع دین، مورد بحث محققان پیشگامی چون دورکیم و مارکس، در حوزه جامعه‌شناسی و جیمز، فروید، یونگ، فرانکل و آلپورت در حوزه روان‌شناسی بوده است. با این وجود، ارائه تعریفی از دین که مورد توافق همگان باشد، همچون سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم انسانی، بسیار دشوار است. شاید بتوان گفت: دینداری اعتقاد به وجودی متعالی است که وعده فرارسیدن زندگی پس از مرگ را می‌دهد و به ما فرمان می‌دهد که در این دنیا، به شیوه‌ای اخلاقی عمل کنیم (گیدنز (Giddens)، ۱۳۷۷، ص ۴۹۶).

باور به اینکه خدایی وجود دارد که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند و ناظر بر عبادت و نیایش عبادت‌کننده‌ها است، تا حد زیادی اضطراب مرتبط با موقعیت را کاهش می‌دهد. به طوری که اغلب افراد مؤمن، ارتباط خود با خداوند را مانند ارتباط با یک دوست بسیار صمیمی توصیف می‌کنند. این به نوبه خود می‌تواند موجب آرامش درونی فرد شود (لهسای زاده و همکاران، ۱۳۸۷). تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که مذهبی بودن، به معنای وسیع کلمه می‌تواند آثار بحران‌های شدید زندگی را تعدیل کند (پارک و همکاران، ۱۹۹۰). اما در خصوص جهت‌گیری مذهبی افراد، سؤالاتی قابل ذکر است. نخست اینکه، در عالم واقع پیامدهای سازگارانه و ناسازگارانه آن چگونه است؟ دوم اینکه، پیشایندهای این متغیر را در عالم واقع چه سازه‌هایی تشکیل می‌دهند؟ در این راستا، این پژوهش بر آن شد تا پیامدهای و پیشایندهای جهت‌گیری مذهبی را در یک مدل شناختی اجتماعی، مورد بررسی قرار دهد.

یکی از پیامدهای مهم مذهب، دیدگاه فرد نسبت به مرگ می‌باشد. مرگ و نگرش نسبت به مرگ، از جمله موضوعات مورد بحث در همه ادیان الهی است. یکی از جنبه‌های نگرش به مرگ، میزان اضطرابی آن است. اضطراب، واکنشی در برابر خطری نامعلوم، درونی و مبهم است که منشأ آن، ناخودآگاه و غیرقابل مهار است و عوامل متعددی آن را ایجاد می‌کنند (استارت و لاریا، ۲۰۰۱). بنابراین، انواع خاصی از اضطراب بر اساس منشأ آن، شناخته و نامگذاری شده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، اضطراب مرگ است. بلسکی، اضطراب مرگ را افکار، ترس‌ها و هیجانات مرتبط با واقعه پایانی زندگی و فراتر از حالت عادی زندگی می‌داند (قاسم‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). هالتر و هالتر معتقدند: اضطراب مرگ مفهومی چند بُعدی است و هشت بُعد برای آن در نظر گرفته‌اند: ۱. هراس از فرایند مردن؛ ۲. هراس از مرگ زود هنگام؛ ۳. هراس از مرگ افراد مورد علاقه؛ ۴. هراس بیمارگونه از مرگ؛ ۵. هراس از تباهی؛ ۶. هراس از بدن پس از مرگ؛ ۷. هراس از ناشناخته بودن مرگ؛ ۸. هراس از مرده (فرر و همکاران، ۲۰۰۷). در کتب مذهبی، ترس از مرگ را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: یکی، ترس مثبت است که ناشی از ترس و خوف از عظمت خداوند متعال است. دیگری، ترس و وحشت از مرگ است که ناشی از وابستگی و دلدادگی به دنیای مادی است (موسوی خمینی، ۱۳۵۸، ص ۳۵۸).

با اینکه اشتغال ذهنی با مرگ در افراد مذهبی، روشی برای تدارک زندگی معنادار تلقی می‌گردد، ولی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اشتغال ذهنی با مرگ، می‌تواند در برخی از افراد مذهبی موجب اضطراب و افسردگی گردد (مالتی (Maltby) و دی (Day)، ۲۰۰۰). برای مثال، فیفل (Feifel) (۱۹۵۹) همبستگی مثبت معناداری را بین اضطراب مرگ و مذهب گزارش کردند. درحالی‌که ون (۲۰۱۲) و علی‌کبری دهکردی و همکاران (۱۳۹۰)، همبستگی منفی بین مذهب و اضطراب مرگ را نشان دادند. همچنین، لستر (Lester) (۱۹۹۰) در مطالعات خود نشان داد که هیچ همبستگی معناداری بین مذهب و اضطراب مرگ وجود ندارد.

همان‌گونه که مشاهده شد، تحقیقات اولیه در زمینه مذهب و اضطراب مرگ، حاکی از نتایج متناقض می‌باشد. این نتایج متناقض، می‌تواند حاکی از این باشد که انگیزه و جهت‌گیری مذهبی افراد متفاوت است. به علل اعتقادات، باورها و رفتارهای مذهبی افراد «انگیزه مذهبی» و گاه «جهت‌گیری مذهبی» گفته می‌شود (کورشنیا و همکاران، ۱۳۸۹). دیدگاه آلپورت درباره جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی به مذهب، تأثیری عمیق و ماندگار بر روان‌شناسی دین گذاشته است (دوناهو (Donahue)، ۱۹۸۵). آلپورت، اصطلاح «جهت‌گیری درونی» را برای تعریف کردن و متمایز کردن افرادی به کار می‌برد که حقیقتاً و خالصانه، تسلیم نوعی عقیده و ایمان به چیزی می‌باشند (همان). درونی با مذهبش زندگی می‌کند، تعصب کمتری دارد، از آموزش‌های مذهبی برای آگاهی از تعامل‌های روزمره با هموعانش استفاده می‌کند، هموعانش را دوست دارد و طرد و تحقیر و متنگذاری دیگران نزد او جایی ندارد (همان). در این‌گونه افراد، باورهای مذهبی طوری جذب خویشتن فرد می‌شوند که پس از آن، ارزش‌های مذهبی به صورتی برخاسته از اراده خود فرد تجربه می‌شوند. رفتارهای مذهبی مبتنی بر این نوع جهت‌گیری، بر اساس اهداف فردی درونی شده انجام می‌شوند که با خویشتن فرد عجین شده‌اند (کورشنیا و همکاران، ۱۳۸۹). در مقابل، جهت‌گیری مذهبی بیرونی، در واقع مذهب افرادی را نشان می‌دهد که از ایمان و عقیده مذهبی‌شان برای رفع نیازها و منافع شخصی‌شان استفاده می‌کنند. در واقع، مذهب وسیله‌ای برای اهداف خودخواهانه آنها می‌باشد. شخص بیرونی، متعصب است و از مذهب برای امنیت، راحتی، به دست آوردن موقعیت و حمایت اجتماعی استفاده می‌کند (دوناهو، ۱۹۸۵). این نوع جهت‌گیری، درونی شدن ناقص و ناتمام باورها و عقاید مذهبی است. حاصل اعمال و رفتارهای این نوع جهت‌گیری، تأیید شدن فرد از سوی خود و دیگران می‌باشد. در نتیجه، فرد در انجام این نوع اعمال، احساس نوعی باید و الزام می‌کند و همواره با حالتی از فشار و تعارض درونی همراه است (رایان و دسی، ۲۰۰۰).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در زمینه جهت‌گیری مذهبی و سایر ابعاد روان‌شناسانه صورت پذیرفته است. تحقیقات نشان می‌دهند که ارتباطی مثبت بین جهت‌گیری مذهبی درونی و امید و بهزیستی (یگانه، ۱۳۹۲)، رضایت از زندگی (الیاس‌خان و حسین کاوا، ۲۰۱۵؛ سعید و بخاری، ۲۰۱۶) و سلامت معنوی (عاشوری و همکاران، ۱۳۹۳) و ارتباطی منفی بین جهت‌گیری مذهبی بیرونی و رضایت از زندگی وجود دارد (سعید و بخاری، ۲۰۱۶). در ارتباط بین جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ، تحقیقات صورت گرفته حاکی از این است که جهت‌گیری مذهبی

بیرونی، همبستگی مثبتی با اضطراب مرگ دارد (لی و همکاران، ۲۰۱۳؛ منصورنژاد و کجباف، ۱۳۹۱)، درحالی که بین جهت‌گیری مذهبی درونی و اضطراب مرگ همبستگی منفی وجود دارد (همان).

از سوی دیگر، در کنار مطالعه پیامدهای ابعاد جهت‌گیری مذهبی، بررسی پیشایندها و عوامل شکل‌گیری، نوع جهت‌گیری مذهبی افراد نیز درخور بررسی است. مطالعات انجام گرفته در زمینه روان‌شناسی دین، حاکی از این است که جهت‌گیری مذهبی افراد و روابط میان‌فردی آنها با یکدیگر ارتباط دارد (استراخان، ۱۹۹۶). خانواده اولین و مهم‌ترین بافتی است که روابط میان‌فردی در آن شکل می‌گیرد. به عقیده برخی از اندیشمندان، همچون فروید، زمینه اصلی شکل‌گیری شخصیت کودک در همان سال‌های اولیه زندگی و بخصوص تا سن شش سالگی در خانواده است (احدی و جمهری، ۱۳۸۹، ص ۲۸). برخی دیگر از اندیشمندان نیز به نوعی بر اهمیت بسزای سال‌های اولیه زندگی در شکل‌گیری شخصیت فرد تأکید کرده‌اند.

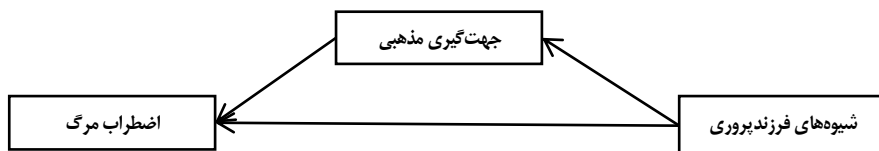
شیوه‌های فرزندپروری در واقع، نگرش‌های قابل درک والدین نسبت به فرزند است. درحالی که این شیوه‌ها یک فضای عاطفی را ایجاد می‌کنند که طبق آن (فضای عاطفی)، رفتار والدین بروز داده می‌شود (حاجی کاظم تهرانی و همکاران، ۱۳۹۳). فضای عاطفی ایجاد شده، زمینه‌ای را برای فرزندان فراهم می‌آورد تا به طور منطبق و هماهنگی رفتارهای فرزندپروری را تغییر و به موجب آن، تعاملات خود با والدین را تغییر شکل دهند (دارلینگ و همکاران، ۲۰۰۷). بامریند، سه شیوه فرزندپروری را عنوان کرد که والدین بر اساس آنها به تربیت فرزندان خویش همت می‌گذارند.

نخستین گروه، والدین آسان‌گیر می‌باشند. این گروه، در برابر درخواست‌ها و اعمال کودکان خود، همواره موافق و پذیرنده هستند. از کنترل کودکان خویش پرهیز و نسبت به اعمال کودکان و نوجوانان خویش، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. دومین گروه، والدین استبدادی هستند. این گروه، سعی می‌کنند رفتارها و نگرش‌های کودکان و نوجوانان خود را با توجه به معیارهای رفتاری معین و طبق قالب‌ها و ساخت‌های خاصی شکل داده، کنترل و ارزیابی کنند. این والدین، کودکان را به اطاعت تشویق می‌کنند و برای گردن نهادن به معیارهای معین شده، استفاده از شیوه‌های مختلف تنبیه را ترجیح می‌دهند. این شیوه فرزندپروری، همواره با عزت‌نفس پایین، افسردگی و رفتار ضداجتماعی در نوجوان ارتباط دارند (برک، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶). آخرین گروه، والدین دموکراتیک می‌باشند. این گروه، تلاش می‌کنند کودکان خود را به طریق دموکراتیک راهنمایی کنند. گفت‌وگوی دوجانبه میان خود و کودکان را تشویق می‌کنند و دلایل نحوه تصمیم‌گیری‌های خود را با آنان در میان می‌گذارند (استین برگ و مورس، ۲۰۰۱). در صورت لزوم، از کنترل و شیوه‌های ملایم تنبیه استفاده می‌کنند تا بتوانند بدون اشکال و به سرعت به بازسازی احساسات و عواطف جریحه‌دار شده، میان والدین و فرزندان بپردازند و روابط گرم و عاطفی در این خانواده‌ها وجود دارد (فیتز پاتریک، ۲۰۰۴).

تحقیقاتی که به بررسی ارتباط مذهب و ارتباطات خانوادگی پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که شیوه فرزندپروری همراه با پذیرش و کنترل مطلوب، پیش‌بین جهت‌گیری مذهبی درونی است (سیفی‌گندمانی و همکاران، ۱۳۸۸؛

حاجی کاظم تهرانی و همکاران، ۱۳۹۳) است، اما تأیید نکردن فرزندان و دریغ کردن محبت والدین از آنها، با درونی شدن ارزش‌های اخلاقی سطح بالای فرزندان، رابطه منفی دارد (کوروش‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین، طبق تحقیقات صورت گرفته، شیوه فرزندپروری نقش پیش‌بین در جهت‌گیری مذهبی دارد. از این رو، می‌توان این‌گونه فرض کرد که شیوه فرزندپروری مقدم بر جهت‌گیری مذهبی است و در قالب مسیره‌های علی، می‌بایست در طول آن قرار گیرد. از سوی دیگر، برخی تحقیقات نشان داده‌اند که جهت‌گیری مذهبی، نقش واسطه‌گری در بین سن و اضطراب مرگ (هنری و پاتریک، ۲۰۱۴) و نقش واسطه‌گری در بین شیوه‌های فرزندپروری و معنای زندگی دارد (خلیلی‌فر و همکاران، ۱۳۹۳). از این رو، با توجه به پیشینه تحقیقاتی صورت گرفته، جهت‌گیری مذهبی می‌تواند به‌عنوان متغیر میانجی در رابطه شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب مرگ قرار گیرد. همچنین، این پژوهش درصدد است با توجه به ویژگی‌های حساس دوره نوجوانی و مسئله هویت‌یابی آنان که در این دوره سنی به دنبال تجربه امور مذهبی و معنوی برای پایداری به آنان می‌باشند و با توجه به اینکه تجارب و کنش‌های نوجوانان در این سن، با اعمال خطرناکی روبرو می‌باشد که مسئله ترس از مرگ را به میان می‌آورد. جامعه آماری این پژوهش را نوجوانان تشکیل می‌دهند. بنابراین، برای بررسی تناسب مدل پرسش زیر مطرح می‌شود:

آیا جهت‌گیری مذهبی نقش واسطه‌ای در ارتباط میان شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب مرگ دارد؟



شکل ۱. نمودار کلی مدل علی شیوه‌های فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ

روش پژوهش

از آنجاکه هدف این پژوهش، پیش‌بینی اضطراب مرگ دانش‌آموزان، بر اساس ابعاد شیوه فرزندپروری با نقش واسطه‌گری جهت‌گیری بود. از این رو، این پژوهش از نوع همبستگی و تحلیل مسیر می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مدارس متوسطه نظری (دوره دوم) شهر شیراز تشکیل دادند که در سال تحصیلی ۹۳-۹۲، در مدارس متوسطه این شهر مشغول به تحصیل بودند که حدود ۴۵ هزار نفر می‌باشند. از آنجاکه حداقل حجم نمونه برای مدل تحلیل مسیر، ۲۰۰ نفر می‌باشد (میرز و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۹۴). از این رو، شرکت‌کنندگانی پژوهش، ۲۱۵ دانش‌آموز دختر و پسر بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، چندمرحله‌ای انتخاب شدند؛ بدین صورت که از بین نواحی چهارگانه آموزشی شهر شیراز، ۲ ناحیه به صورت تصادفی انتخاب گردید. سپس، از هر ناحیه به صورت تصادفی، ۲ مدرسه (یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه) و از هر

مدرسه ۲ کلاس به صورت تصادفی انتخاب گردید. در مجموع، ۱۱۱ نفر (۵۲٪) را دختران و ۱۰۴ نفر (۴۸٪) را پسران تشکیل دادند. معیار ورود به تحقیق، رضایت مدرسه و کلاس و معیار خروج نیز ناقص بودن پرسش‌نامه بود. به آزمودنی‌ها نیز گفته شد که پاسخ‌های آنها صرفاً جهت کار پژوهشی بوده و بدون نام و نام خانوادگی و به صورت محرمانه در نزد پژوهشگر می‌باشند. ابزارهای پژوهش عبارتند از:

مقیاس جهت‌گیری مذهبی آپورت: این مقیاس شامل ۲۱ گزینه است که دو بُعد جهت‌گیری مذهبی بیرونی (شامل ۱۱ سؤال) و جهت‌گیری مذهبی درونی (شامل ۱۰ سؤال) را اندازه‌گیری می‌کند (دوناهیبو، ۱۹۸۵). در این مقیاس، گزینه‌ها در یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شوند که حداقل نمره ۲۱ و حداکثر نمره ۱۰۵ می‌باشد. روایی این مقیاس، توسط فگین با استفاده از تحلیل عامل به دست آمد که دو عامل به صورت کامل از هم منفک شدند و پایایی آن در سطح خوبی نشان دادند (همان). در ایران نیز پایایی این مقیاس، توسط جان‌بزرگی (۱۳۷۸) و حیرری و همکاران (۱۳۸۸) بررسی شد و در سطح مطلوبی گزارش داده شده است. در این پژوهش نیز پایایی این مقیاس به روش آلفای کرانباخ $0/73$ برای جهت‌گیری درونی و $0/78$ برای جهت‌گیری بیرونی به دست آمد.

مقیاس اضطراب مرگ تمپلر: این مقیاس، متشکل از ۱۵ سؤال صحیح-غلط می‌باشد که به صورت صفر و یک نمره‌گذاری می‌شوند. حداقل نمره این مقیاس، صفر و حداکثر نمره ۱۵ است که نمره بالا بیانگر اضطراب مرگ بالا می‌باشد. تمپلر (۱۹۷۰)، ضریب بازآزمایی مقیاس را $0/83$ به دست آورده و روایی همزمان به وسیله همبستگی آن با مقیاس اضطراب آشکار $0/27$ و با مقیاس افسردگی $0/40$ گزارش شده است. پایایی و روایی این پرسش‌نامه در ایران را رجبی و بحرانی (۱۳۸۰) بررسی کرده و بر این اساس ضریب پایایی تصنیفی را $0/62$ به دست آورد. در این پژوهش نیز پایایی این مقیاس به روش آلفای کرانباخ $0/68$ به دست آمد.

مقیاس شیوه‌های فرزندپروری بامریند: این مقیاس شامل ۳۰ گویه است که سه بُعد فرزندپروری دموکراتیک، استبدادی و آسان‌گذاری را اندازه‌گیری می‌کند. گویه‌ها در یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) درجه‌بندی شده و برای هر بُعد حداقل نمره ۱۰ و حداکثر نمره ۵۰ است. بوری، میزان پایایی این پرسش‌نامه را با روش بازآزمایی، $0/81$ برای بُعد آسان‌گذاری، $0/85$ برای استبدادی و $0/92$ برای دموکراتیک گزارش نمود (اسفندیاری، ۱۳۷۴، ص ۸۳). در ایران نیز این مقیاس توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) مورد استفاده قرار گرفت و روایی و پایایی مطلوبی را برای آن گزارش نمود. در این پژوهش نیز پایایی مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ برای شیوه آسان‌گذاری $0/75$ ، استبدادی $0/81$ و دموکراتیک $0/84$ به دست آمد.

برای جمع‌آوری داده‌ها، ابتدا توضیحات مقدماتی درباره مقیاس‌ها و چگونگی تکمیل و هدف از اجرای تحقیق به آزمودنی‌ها ارائه گردید. سپس، مقیاس جهت‌گیری مذهبی و بُعد مقیاس شیوه‌های فرزندپروری و در نهایت، مقیاس اضطراب مرگ در اختیار آزمودنی‌ها قرار گرفت تا آن را تکمیل کنند. پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها، پاسخ‌ها جمع‌آوری شدند.

برای ارزیابی ارتباط علی میان متغیرهای پژوهش، از روش تحلیل مسیر با استفاده از ایموس و برای بررسی نقش واسطه‌گری متغیر میانجی از دستور بوت استرپ در نرم‌افزار ایموس استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

پیش از بررسی فرضیه‌ها، آمار توصیفی متغیرهای پژوهش شامل میانگین و انحراف معیارها متغیرها بررسی شد و نتایج نشان داد که فرزندپروری دموکراتیک، دارای بیشترین میانگین بود. نتایج کامل در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار
فرزندپروری دموکراتیک	دختر	۲۹/۲	۴/۷
	پسر	۲۹	۴/۶
فرزندپروری استبدادی	دختر	۱۱/۱	۳/۲
	پسر	۱۰/۸	۳/۱
فرزندپروری آسان‌گذاری	دختر	۲۴/۲	۵/۷
	پسر	۲۳/۸	۵/۶
جهت‌گیری مذهبی درونی	دختر	۲۲/۲	۵/۶
	پسر	۲۲	۵/۴
جهت‌گیری مذهبی بیرونی	دختر	۱۷/۹	۴/۷
	پسر	۱۹/۵	۵
اضطراب مرگ	دختر	۶/۲	۱/۵
	پسر	۶/۸	۱/۷

برای بررسی رابطه ساده بین متغیرهای پژوهش، همبستگی متغیرها محاسبه گردید و نشان داد که همبستگی بین متغیرها در اغلب موارد معنادار هستند. از این رو، امکان بررسی مدل فراهم می‌باشد.

جدول ۲. ماتریس همبستگی میان متغیرهای پژوهش

۶	۵	۴	۳	۲	۱	
					۱	فرزندپروری دموکراتیک
				۱	-۰/۱۳*	فرزندپروری استبدادی
			۱	-۰/۱۷*	۰/۱۷*	فرزندپروری آسان‌گذاری
		۱	۰/۳۷**	-۰/۳۵**	-۰/۲۹**	جهت‌گیری مذهبی درونی
	۱	-۰/۱۷*	۰/۲۲**	۰/۲۵**	۰/۱۱	جهت‌گیری مذهبی بیرونی
۱	۰/۵۸**	-۰/۲۵**	۰/۲۷**	۰/۱۵*	-۰/۲۳**	اضطراب مرگ

**= $P < 0.01$

*= $P < 0.05$

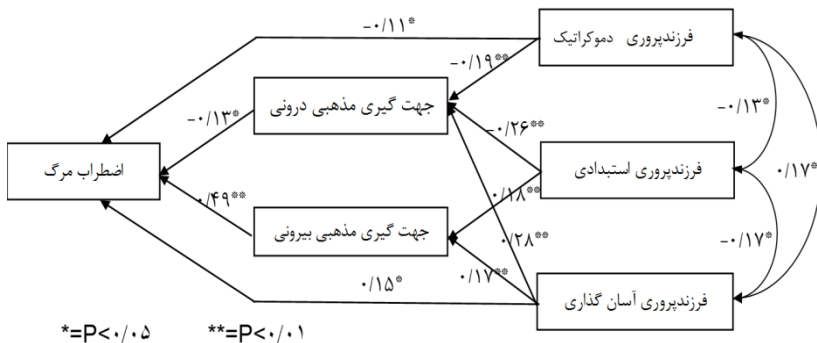
در ابتدا، شاخص‌های برازش مدل محاسبه گردید که نتایج این تحلیل در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل

شاخص	X2/df	P	GFI	AGFI	NFI	IFI	CFI	LTI	RMSEA
قبل از اصلاح	۳۲/۸۴	۰/۰۰۰۱	۰/۷۷	۰/۱۱	۰/۴۴	۰/۴۴	۰/۴۲	-۰/۷۸	۰/۳۲
بعد از اصلاح	۰/۸۹	۰/۰۰۱	۰/۹۹	۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۶	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۰۴

در جدول ۳، هم شاخص‌های قبل از اصلاح و هم شاخص‌های بعد از اصلاح نشان داده شده است. شاخص‌های قبل از اصلاح، نشان می‌دهد که مدل در ابتدا از برازش خوبی برخوردار نبود که با حذف مسیرهای پیشنهادی غیرمعنادار از جمله حذف مسیر فرزندپروری دموکراتیک به جهت‌گیری مذهبی بیرونی و فرزندپروری استبدادی به اضطراب مرگ و همچنین، با انجام اصلاحات مورد نیاز، مدل به برازش مطلوب رسید. شاخص‌های بعد از اصلاح نشان می‌دهد که مدل از برازش خوبی برخوردار است.

برای پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر اینکه «آیا ابعاد جهت‌گیری مذهبی نقش واسطه‌ای در ارتباط میان شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب مرگ دارد؟» نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر سه بُعد فرزندپروری از طریق واسطه‌گری ابعاد جهت‌گیری مذهبی، دارای اثر غیرمستقیم بر اضطراب مرگ می‌باشند. به علاوه، بُعد فرزندپروری دموکراتیک و آسان‌گذاری نیز دارای اثرات مستقیم بر اضطراب مرگ می‌باشند. نتایج دقیق حاصل از فرضیه اول پژوهش در شکل ۲ و جدول ۴ آورده شده است.



شکل ۲. ضرایب استاندارد مدل مفهومی پژوهش

جدول ۴. ضرایب مسیرهای مستقیم موجود در مدل

P	T	خطای	مقدار	مقدار	مسیر
۰/۰۰۱	۳/۸	۰/۰۸	-۰/۱۹	-۰/۲۳	فرزندپروری دموکراتیک بر جهت‌گیری مذهبی درونی
۰/۰۳۲	۲/۲	۰/۰۵	-۰/۱۱	-۰/۱۴	فرزندپروری دموکراتیک بر اضطراب مرگ
۰/۰۰۰۱	۴/۹	۰/۰۷	-۰/۲۶	-۰/۲۸	فرزندپروری استبدادی بر جهت‌گیری مذهبی درونی
۰/۰۰۳	۳/۵	۰/۰۸	۰/۱۸	۰/۲۱	فرزندپروری استبدادی بر جهت‌گیری مذهبی بیرونی
۰/۰۰۰۱	۵/۲	۰/۰۴	۰/۲۸	۰/۳۲	فرزندپروری آسان‌گذاری بر جهت‌گیری مذهبی درونی
۰/۰۰۸	۳/۳	۰/۰۵	۰/۱۷	۰/۱۹	فرزندپروری آسان‌گذاری بر جهت‌گیری مذهبی بیرونی
۰/۰۲۵	۲/۹	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۱۸	فرزندپروری آسان‌گذاری بر اضطراب مرگ
۰/۰۳۰	۲/۵	۰/۰۴	-۰/۱۳	-۰/۱۶	جهت‌گیری مذهبی درونی بر اضطراب مرگ
۰/۰۰۰۱	۶/۵	۰/۰۶	۰/۴۹	۰/۵۴	جهت‌گیری مذهبی بیرونی بر اضطراب مرگ

همان‌گونه که نتایج شکل ۲ و جدول ۴ نشان می‌دهند، فرزندپروری دموکراتیک دارای اثر منفی بر جهت‌گیری مذهبی درونی است ($\beta = -0.19$ و $P = 0.001$). فرزندپروری استبدادی، دارای اثر منفی بر جهت‌گیری مذهبی درونی ($\beta = -0.26$ و $P = 0.0001$) و اثر مثبت بر جهت‌گیری مذهبی بیرونی ($\beta = 0.18$ و $P = 0.003$) است. فرزندپروری آسان‌گذاری نیز دارای اثر

مثبت بر هر دو بُعد جهت‌گیری مذهبی درونی ($\beta=0/28$ و $P=0/003$) و بیرونی ($\beta=0/17$ و $P=0/008$) می‌باشد. جهت‌گیری درونی، دارای اثر منفی ($\beta=-0/13$ و $P=0/030$) و جهت‌گیری بیرونی، دارای اثر مثبت ($\beta=0/49$ و $P=0/0001$) بر اضطراب مرگ است. همچنین، فرزندپروری دموکراتیک به صورت مستقیم دارای اثر منفی ($\beta=-0/11$ و $P=0/032$) و فرزندپروری آسان‌گذاری، دارای اثر مثبت بر اضطراب مرگ ($\beta=0/15$ و $P=0/025$) هستند. برای بررسی سهم واسطه‌گری هر یک از ابعاد جهت‌گیری مذهبی، در بین متغیرهای پژوهش، از دستور بوت استرپ در ایموس استفاده شد که نتایج در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۵. برآورد مسیرهای غیرمستقیم موجود در مدل با استفاده از بوت استرپ

معناداری	حد پائین	حد بالا	مقدار برآورد	مسیر		
				متغیر ملاک	متغیر واسطه	متغیر پیش‌بین
0/007	0/014	0/038	0/08	اضطراب مرگ	جهت‌گیری درونی	فرزندپروری دموکراتیک
0/005	0/003	0/051	0/09		جهت‌گیری درونی	فرزندپروری استبدادی
0/001	0/075	0/117	0/13		جهت‌گیری بیرونی	فرزندپروری استبدادی
0/003	0/009	0/016	0/10		جهت‌گیری درونی	فرزندپروری آسان‌گذاری
0/001	0/048	0/133	0/12		جهت‌گیری بیرونی	فرزندپروری آسان‌گذاری

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، از بین ابعاد جهت‌گیری مذهبی، تنها جهت‌گیری درونی توانست در بین فرزندپروری دموکراتیک و اضطراب مرگ ($\beta=0/08$ و $P=0/007$) نقش واسطه‌ای ایفا نماید. اما هر دو بُعد جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی توانستند هم در بین فرزندپروری استبدادی و اضطراب مرگ و هم در بین فرزندپروری آسان‌گذاری و اضطراب مرگ به صورت معنادار نقش واسطه‌گری ایفا نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی رابطه ابعاد فرزندپروری و اضطراب مرگ، با واسطه‌گری ابعاد جهت‌گیری مذهبی در قالب یک مدل علی بود. در راستای این هدف، یافته‌ها نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری با جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ، رابطه معنادار وجود دارد. برخلاف آنچه که پیش‌بینی می‌شد، نتایج نشان دادند که فرزندپروری دموکراتیک پیش‌بینی‌کننده منفی جهت‌گیری مذهبی درونی بود. از آنجاکه پژوهشی مشابه با این نتیجه یافت نشد، امکان مقایسه فراهم نگردید. ولی در تبیین این یافته‌ها، می‌توان گفت: در خانواده‌های دموکراتیک در رابطه با مسائل مختلف - از جمله مسائل مذهبی - بحث و گفت‌وگو می‌شود (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴). اما بحث‌های مذهبی، بیشتر در حول محور آشنایی فرزندان با امور مذهبی می‌باشد و بر درونی شدن باورهای مذهبی و پایبندی عمیق به آنها - آن‌گونه که در فرزندپروری استبدادی رخ می‌دهد - سعی جدی نمی‌شود؛ یعنی در این شیوه فرزندپروری، والدین بیشتر سعی و تلاش خود را بر آشنایی فرزندان، با امور مذهبی و رفتارهای مذهبی می‌گذارند و به درونی شدن آنها، در فرزندان خود اصرار نمی‌ورزند.

نتایج همچنین نشان دادند که فرزندپروری دموکراتیک، پیش‌بینی‌کننده منفی اضطراب مرگ است. اقتدار و دموکراتیک حاصل محبت و کنترل است. شاید دلیل اضطراب پایین برای نوجوانان این خانواده‌ها، این باشد که فرزندان، کنترل بالا به همراه محبت بالا را نشانه اهمیت و رسیدگی والدین می‌دانند (سیمونز و کنگر، ۲۰۰۷). این امر موجب می‌گردد که نوجوانان احساس کنند که پناهگاهی امن برای زمان بحران و اضطراب دارند (سیفی‌گندمانی و همکاران، ۱۳۸۸). بدین صورت، اضطراب مرگ آنها نیز کمتر است و این نوع فرزندپروری با اضطراب مرگ رابطه معکوس دارد.

یافته‌ها همچنین نشان دادند که فرزندپروری استبدادی پیش‌بین منفی جهت‌گیری مذهبی درونی و پیش‌بین مثبت جهت‌گیری مذهبی بیرونی بود. این یافته‌ها، به گونه‌ای با پژوهش‌های پیشین هماهنگ است (کوروش‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). این یافته‌ها، نشان می‌دهد که افراد دارای جهت‌گیری مذهبی بیرونی، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در آنها به اطاعت از مراجع قدرت، کنترل و هم‌نواپی تأکید زیادی می‌شود (کوروش‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). تأکیدی که با کمتر درونی شدن ارزش‌های اخلاقی سطح بالای فرزندان ارتباط دارد. در این خانواده‌ها، والدین به جای اینکه به رشد خودتنظیمی فرزندان خود در قبال عقاید و رفتارهای مذهبی آنها کمک کنند، سعی می‌کنند خود، آنها را تنظیم کنند (استراهان، ۱۹۹۶). از آنجاکه بخش‌های تشکیل‌دهنده خویشتن این افراد، یکپارچه و با ثبات نیست، آنها در نتیجه‌گیری‌ها و اتخاذ عقاید مذهبی شخصی خود، به وابستگی‌های دنیای بیرون اتکا دارند. طبق یافته‌های بعدی پژوهش که نشان دادند شیوه فرزندپروری آسان‌گذاری پیش‌بینی‌کننده مثبت جهت‌گیری مذهبی درونی و جهت‌گیری مذهبی بیرونی است، می‌توان گفت: در خانواده‌هایی که والدین فرزندان خود را با این شیوه تربیت می‌کنند، این فرزندان در امور خود آزادی عمل بیشتری دارند. در امور مذهبی، این فرزندان اجباری را احساس نمی‌کنند؛ یعنی با میل خود به سراغ کنکاش و جست‌وجوی امور مذهبی می‌روند. آنچه را که مطلوب‌تر یافتند، به آن پایبند می‌گردند. خصوصاً این تحقیق بر روی نوجوانان صورت گرفته و این تبیین را بهتر می‌توان پذیرفت. نوجوانان در این سن به دنبال کسب هویت می‌باشند و آنچه را آزادانه‌تر و بدون فشار کنکاش کنند، بهتر می‌توانند تجربه کنند و بپذیرند یا رد کنند. درواقع، کنترل پایین در این نوع فرزندپروری، بهترین هدیه والدین به نوجوانی است که در جست‌وجوی استقلال است (سیفی‌گندمانی و همکاران، ۱۳۸۸). شاید به همین دلیل، فرزندپروری آسان‌گیر پیش‌بینی‌کننده مثبت قوی‌تر (۰/۲۸) جهت‌گیری مذهبی درونی می‌باشد، تا بعد جهت‌گیری مذهبی بیرونی (۰/۱۷). باید توجه داشت که این مطلب در خصوص نوجوانانی است که مذهب را برگزیده‌اند. به تعبیر دیگر، این شیوه فرزندپروری خیلی ریسک‌پذیر است و بسیار لغزنده است؛ یعنی اینکه این نوجوانان به مذهب روی نمی‌آورند و غیرمذهبی می‌شوند. ولی اگر به سمت مذهب به پیش روند و مذهبی شوند، به احتمال بسیار زیاد با جهت‌گیری درونی مذهبی می‌شوند. شیوه فرزندپروری آسان‌گیر دو وجهی است. دو وجهی

بودن، به این معنا که از یک سو، ممکن است نتایج مثبتی داشته باشد، همچون به دست آوردن جهت‌گیری مذهبی درونی و از سوی دیگر، می‌تواند نتایجی منفی در پی داشته باشد.

همچنین، نتایج حاصل از تحقیق نشان دادند که جهت‌گیری مذهبی درونی، پیش‌بین منفی اضطراب مرگ است. این یافته، با پژوهش‌های لی و همکاران (۲۰۱۳)، منصورنژاد و کجیاف (۱۳۹۱) هماهنگ است. مک‌ایتاش و همکاران، بیان می‌کنند که افراد مذهبی دارای روان‌بنه‌های مذهبی هستند که می‌توانند به آنها در پردازش شناختی مرگ کمک کنند (حیدری و همکاران، ۱۳۸۸). این روان‌بنه‌ها، ارزیابی ما را از فلسفه زندگی و مرگ تحت تأثیر قرار می‌دهند. حتی می‌توانند اضطراب‌های ناشی از اندیشیدن به مرگ را مهار نمایند. بنابراین، افراد دارای جهت‌گیری مذهبی درونی، رویدادها را به شکل مثبت‌تر و به شکل تقدیرهای الهی در نظر می‌گیرند. جانگ (۱۹۶۵) معتقد است: همه مذهب‌های بزرگ جهان یک آمادگی برای مرگ فراهم می‌کنند. در نتیجه، افرادی که از اعتقادات مذهبی درونی و قوی‌تری برخوردارند، مرگ را به‌عنوان یک فرایند طبیعی از زندگی می‌دانند. مرگ برای چنین افرادی، حسی از معنی در زندگی فراهم می‌سازد. این جهت‌گیری، با ایمان و مؤلفه‌های آن همچون امید، تسلیم و رضا، هم‌نوايي بیشتری دارد و می‌توان گفت: نزدیک شدن افراد به جهت‌گیری مذهبی درونی در واقع به‌معنای نزدیک شدن آنان به ایمان می‌باشد که برای هموار کردن این مسیر، باید به شیوه‌های فرزندپروری و نوع ارتباط با فرزندان بسیار توجه نمود و از آن غافل نشد.

از سوی دیگر، نتایج تحقیق نشان دادند که جهت‌گیری مذهبی بیرونی پیش‌بینی‌کننده مثبت و قوی اضطراب مرگ است. این یافته با نتایج تحقیقات لی و همکاران (۲۰۱۳)، منصورنژاد و کجیاف (۱۳۹۱) هماهنگ است. افراد دارای جهت‌گیری مذهبی بیرونی، دارای اغتشاشات هیجانی بیشتری می‌باشند. در این افراد، مذهب بیرونی امری است خارجی و ابزاری که برای ارضای نیازهای فردی از قبیل مقام و امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرد و مذهب را همچون سایر پایگاه‌های اجتماعی، به‌عنوان یک جایگاه در نظر می‌گیرند که می‌توانند با استفاده از آن در اجتماع به کنش با افراد پردازند (دوناهو، ۱۹۸۵). در این افراد، مذهب نه یک تعهد است و نه هدف، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به قصد و غرض خود. این کنش و واکنش‌ها و دائم در حال تغییر بودن، موجب می‌شود که فرد از یک جهت‌گیری باثبات محروم شود و مادام در دلهره و عدم آرامش به سر بردن، موجب می‌شود که در مواقع بحرانی، نتواند به تکیه‌گاهی امن و مطمئن پناه ببرد. این امر موجب اضطراب فرد می‌شود و به نوبه خود، اضطراب مرگ آنها دائم در سطحی بالاتر قرار دارد.

در جمع‌بندی نهایی، از تحلیل‌ها می‌توان گفت: جهت‌گیری مذهبی به خوبی نقش واسطه‌گری در بین شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب مرگ ایفا نموده است. این یافته‌ها، مؤید آن است که خانواده از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های جهت‌گیری نوجوانان می‌باشند. همچنین، نوع جهت‌گیری افراد میزان اضطراب مرگ آنها را تعیین و یا تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیشنهادات

با توجه به ارتباط مثبت جهت‌گیری مذهبی بیرونی، با اضطراب مرگ دانش‌آموزان، پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران نهاد تعلیم و تربیت (خانواده، مدرسه و جامعه) و نهاد دین، برای کاهش این بعد و افزایش جهت‌گیری مذهبی درونی، در دانش‌آموزان برنامه‌ریزی صورت دهند. با توجه به ارتباط مثبت فرزندپروری دموکراتیک با جهت‌گیری مذهبی درونی و ارتباط مثبت فرزندپروری استبدادی با جهت‌گیری مذهبی بیرونی، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی و کاربردی مناسب برای والدین جهت آموزش و تقویت این شیوه فرزندپروری و کاهش فرزندپروری استبدادی برنامه‌ریزی و ارائه گردد.

محدودیت‌های پژوهش

- طرح این پژوهش از نوع همبستگی است و استنباط علی از نتایج آن باید با احتیاط صورت گیرد.
- محدودیت و مشکل دسترسی به مقالات و مجلات معتبر خارجی.
- اطلاعات جمع‌آوری شده در این پژوهش، از مقیاس‌های خودگزارشی به‌دست آمده که این اندازه‌گیری‌ها ممکن است توسط مطلوبیت اجتماعی و سوگیری تحت تأثیر قرار گرفته باشند.

منابع

- احدی، حسن و فرهاد جمهری، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی رشد (حوانی، میانسانی و پیری)*، قم، آینده درخشان.
- اسفندیاری، غلامرضا، ۱۳۷۴، *بررسی شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلال رفتاری کودکان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، انستیتو روان‌پزشکی.
- برک، لورا، ۱۳۹۲، *روان‌شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)*، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۷۸، *بررسی اثربخشی روان‌درمانگری با و بدون جهت‌گیری مذهبی بر مهار اضطراب و تنبذگی*، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی بالینی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- حاجی کاظم‌تهرانی، مریم و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطهٔ شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده با طرحواره‌های ناسازگار اولیه و جهت‌گیری مذهبی»، *روان‌شناسی و دین*، سال هفتم، ش ۳، ص ۹۳-۱۰۸.
- حیدری، اسفندیار و همکاران، ۱۳۸۸، «رابطهٔ مذهب با اضطراب مرگ و هیجان‌خواهی»، *روان‌شناسی* ۵۱، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۳۲۵-۳۴۱.
- خلیلی‌فر، مینا و همکاران، ۱۳۹۳، «نقش واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی برای سبک‌های فرزندپروری و معنای زندگی در دانش‌آموزان پایه سوم دورهٔ دبیرستان شهر شیراز»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۵۹-۷۳.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۵۸، *چهل حدیث*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- رجبی، غلامرضا و محمود بحرانی، ۱۳۸۰، «تحلیل عاملی سؤال‌های مقیاس اضطراب مرگ»، *روان‌شناسی*، ش ۲۰، ص ۳۳۱-۳۴۴.
- سیفی‌گندمانی، محمدیاسین و همکاران، ۱۳۸۸، «سنخ‌شناسی فرزندپروری خانواده (ترکیب سبک فرزندپروری پدر و مادر) و تأثیر آن بر اضطراب و افسردگی نوجوانان پسر: رویکردی نو به فرزندپروری»، *اصول بهداشت روانی*، سال یازدهم، ش ۱۳، ص ۱۸۵-۱۹۴.
- عاشوری، جمال و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطهٔ جهت‌گیری مذهبی، خوش‌بینی و هوش معنوی با سلامت معنوی مریبان قرآن»، *روان‌شناسی و دین*، سال هفتم، ش ۲، ص ۱۲۵-۱۳۶.
- علی‌اکبری دهکردی، مهناز و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی رابطهٔ جهت‌گیری مذهبی با اضطراب مرگ و ازخودبیگانگی در سالمندان استان تهران»، *پژوهش‌های روان‌شناختی اجتماعی*، دوره اول، ش ۲، ص ۱۴۰-۱۵۹.
- قاسم‌پور، عبدالله و همکاران، ۱۳۹۱، «پیش‌بینی اضطراب مرگ بر اساس راهبردهای تنظیم شناختی هیجان»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال سیزدهم، ش ۲، ص ۶۳-۷۰.
- کوروش‌نیا، مریم و همکاران، ۱۳۸۹، «رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات ادراک شده در خانواده و جهت‌گیری مذهبی در دانش‌جویان»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ششم، ش ۳، ص ۴۵-۶۵.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ منوچهر صبوری، چ چهارم، تهران، نشر نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی جهت‌گیری مذهبی و سلامت روانی مهاجران بر اساس مدل آلپورت و راس: نمونه مورد مطالعه قصر شیرین»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۸، ص ۱۴۹-۱۶۹.
- منصورنژاد، زهرا و محمدباقر کجباف، ۱۳۹۱، «رابطهٔ بین جهت‌گیری مذهبی (درونی، بیرونی) و جنسیت، با اضطراب مرگ در دانش‌جویان»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، سال دوم، ش ۱، پیاپی ۲، ص ۵۴-۶۴.
- میرزا، ال. اس و همکاران، ۱۳۸۹، *پژوهش چندمتغیره کاربردی (طرح و تفسیر)*، ترجمهٔ پاشا شریفی و همکاران، تهران، رشد.
- یگانه، طیبه، ۱۳۹۲، «بررسی نقش جهت‌گیری مذهبی در تبیین امید و بهزیستی روان‌شناختی زنان مبتلا به سرطان پستان»، *بیماری‌های پستان ایران*، سال ششم، ش ۳، ص ۴۷-۵۶.

- parental authority and obligation to obey as predictors of obedience, *Journal of Adolescence*, 30 (2), p. 297–311.
- Donahue, M. J, 1985, Intrinsic and extrinsic religiousness: Review and meta analysis, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 48 (2), p. 400-419.
- Feifel, H, 1959, *Attitudes toward death in some normal and mentally ill populations, The Meaning of Death*, New York, McGraw-Hill.
- Fitzpatrick, M. A, 2004, The family communication patterns theory, Observations on its development and application, *The Journal of Family Communication*, v. 4 (3), p. 167-179.
- Furer, P, et al, 2007, *Treating health anxiety and fear of death: A practioners guide*, New York, Springer Publishing.
- Henrie, J, & Patrick, J, 2014, Religiousness, Religious Doubt, and Death Anxiety, *The International Journal of Aging and Human Development*, v.78 (3), p. 203–227.
- Ilyas-Khan, M, & Hussain-Kawa1, M, 2015, A Study of Religious Orientation and Life Satisfaction among University Students, *International Journal of Social Sciences (IJSS)*, v. 5 (2), p. 11–18.
- Lee, S. A, et al, 2013, Associations Between Death Fascination, Death Anxiety and Religion among Polish College Students, *Journal of Polish Psychological Bulletin*, v. 44 (4), p. 439–448.
- Lester, D, 1990, The collett-lester Fear of Death Scale: The original version and a revision, *Death studies*,v.14, p. 451-468.
- Maltby, J, & Day, L, 2000b, The reliability and validity of the death obsession scale among English university and adult amples, *Personality and Individual Differences*, v. 28, p. 695-700.
- Park, C, et al, 1990, Intrinsic religiousness and religion coping as life stress moderator for catholic versus protestants, *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 59 (3), p. 562-574.
- Ryan, P. M, & Deci, E. L, 2000, Self-Determination Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being, *The Journal of American Psychologist*, v. 55 (1), p. 68–78.
- Saeed, F, & Bokharey, Z. I, 2016, Gender Differences, Life Satisfaction, its Correlate and Death Anxiety in Retirement, *Journal of Psychology and Clinical Psychiatry*, v. 5 (2), p. 1–7.
- Simons, G, & Conger, R. D, 2007, Linking mothers and fathers difference in parenting to a typology of family parenting styles and adolescent out come, *Journal of Family Issues*, n. 28, p. 212-241.
- Steinberg, L, & Morris, A. S, 2001, Adolescent development, *Annual Review of Psychology*, n. 52, p. 83–110.
- Strahan, B. J, 1996, Does Religion Support Family Relationships?, It Depends on What Kind of Religion, *Australian Family Research Conference*, p. 27-29.
- Stuart, G. W, & Laraia, M. T, 2001, *Principles and practice of psychiatric nursing*. 7th ed. St Louis: Mosby press.
- Templer, D. I, 1970, The construction and validation of a death anxiety scale, *Journal of General Psychology*, v. 82 (2), p. 165–177.
- Wen, Y. H, 2012, Religiosity and Death Anxiety of College Students, *The Journal of Human Resource and Adult Learning*, v. 8 (2), p. 98–106.

پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق مادی، دل‌بستگی به خدا و نگرش‌های ناکارآمد

Mansurehmahdiar@yahoo.com

mgoodarzi@rose.shirazu.ac.ir

منصوره مهدی‌یار / دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز

سیدمحمد رضا تقوی / استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز

محمدعلی گودرزی / استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲

چکیده

شناسایی عوامل مؤثر بر افسردگی که از شایع‌ترین اختلالات روان‌پزشکی است، می‌تواند به پیشگیری و درمان آن کمک کند. از منظر اسلام، تعلق مادی و نوع رابطه با خداوند، از عوامل اثرگذار بر افسردگی هستند. از سوی دیگر، دانشمندان غربی بر نقش نگرش‌های ناکارآمد، به‌عنوان یک عامل مؤثر بر افسردگی تأکید کرده‌اند. هدف این پژوهش، پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق مادی و دل‌بستگی به خدا در مقایسه با نگرش‌های ناکارآمد بود. طرح پژوهش، از نوع همبستگی و جامعه آماری دانشجویان دانشگاه شیراز بود که ۲۰۹ نفر از آنها به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسش‌نامه‌های افسردگی بک، تعلق، دل‌بستگی به خدا و نگرش‌های ناکارآمد بود. نتایج نشان داد که تعلق مادی، نگرش‌های ناکارآمد و سبک دل‌بستگی اجتنابی به خدا می‌توانند افسردگی را به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی کنند. تعلق مادی نیز به‌عنوان قوی‌ترین متغیر شناسایی شد. نتایج حاکی از این است که اسلام دارای پتانسیل‌های زیادی برای تعریف متغیرهای کلیدی در تبیین افسردگی است.

کلیدواژه‌ها: افسردگی، تعلق مادی، دل‌بستگی به خدا، نگرش‌های ناکارآمد.

اختلال افسردگی، به اندازه‌ای شایع است که «سرماخوردگی روان‌پزشکی» لقب گرفته است (باقری‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۲). خلق افسرده و عدم احساس لذت، نشانه‌های کلیدی افسردگی هستند که افراد زیادی را در واکنش به فقدان، شکست، ناکامی و ... درگیر می‌کنند. احتمال افسردگی عمده در طول زندگی برای زنان، ۲۵-۱۰ درصد و برای مردان، ۱۲-۵ درصد است (سادوک و سادوک، ۱۳۸۵، ص ۹۷). با توجه به شیوع زیاد و ماهیت مزمن و عودکننده افسردگی، شناخت عوامل خطرزا و پیش‌بین، برای پیشگیری و مداخله زودهنگام اهمیت دارد (همان).

علی‌رغم پتانسیل‌های زیاد دین برای تعریف متغیرهای کلیدی و زیربنایی در تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها (مهدی‌یار، ۱۳۹۴، ص ۹)، مطالعات کمی این موضوع را به صورت تجربی مورد بررسی قرار داده‌اند. با توجه به اینکه، نظام مفاهیم پایه در هر رشته علمی و در هر دستگاه فکری، منبعث از نگاه فلسفی آن (شامل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی) می‌باشد، ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد چنانچه محققان حوزه علوم انسانی - اسلامی که قصد تبیین پدیده‌ها از منظر اسلام را دارند، تصور کنند که می‌توانند متغیرها و نظام مفاهیم پایه علم دینی را از مفاهیم پایه علم رایج اخذ نمایند. از این‌رو، برای نظریه‌پردازی و تبیین پدیده‌ها از منظر علم دینی، باید به دنبال مفاهیم پایه با رویکرد دینی بود (تقوی، ۱۳۹۴).

یکی از مفاهیم پایه و بنیادی که می‌تواند در تبیین آسیب‌شناسی روانی از دیدگاه اسلام کارساز مطرح شود، مفهوم «تعلق» است. علی‌رغم پتانسیل این مؤلفه در توضیح پدیده‌های روانی و با وجود اهمیت بسیار زیاد آن در متون دینی، این مؤلفه تاکنون در مطالعات روان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. «تعلق»، در لغت به معنای «آویخته شدن»، «دلبستگی داشتن به کسی یا چیزی» و «علاقه و پیوستگی داشتن» آمده است (عمید، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴). به نظر می‌رسد، مفهوم «تعلق» به معنی وابستگی و علاقه شدید و افراطی به امور مادی و ماسوی الله (اعم از افراد، اشیاء و موقعیت‌ها) است، به گونه‌ای که امور مادی، که وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان بودند، خود هدف شوند و انسان را از توجه به بسیاری از امور مهم‌تر و متعالی‌تر باز دارند. احتمالاً «تعلق»، یکی از مفاهیم کلیدی است که در بحث انسان‌شناسی، به مفهوم اعم آن، می‌تواند بیانگر بسیاری از کژرفتاری‌های فردی و یا اجتماعی باشد.

متون اسلامی، تعلق به این دنیا و مظاهر آن را عامل زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات روانی دانسته‌اند. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام فرمودند: «تعلق به دنیا کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است» (حیدری نراقی، ۱۳۸۷، ص ۹۵، ح ۳۷۱)، و یا «آن کس که به دنیا عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد» (همان، ح ۳۶۷). در طرف مقابل، آزادی از تعلق و نداشتن وابستگی، موجب رهایی انسان از بسیاری از مشکلات روانی فرض شده است. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۳۳ **نهج‌البلاغه** می‌فرماید: «مردم دو دسته‌اند: عده‌ای به این دنیا می‌آیند و خود را می‌فروشند و عده‌ای خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند». بنابراین، به دست آوردن یا از دست دادن بسیاری از چیزها، نمی‌تواند زندگی آنها را تحت تأثیر قرار دهد. «لِکَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳)، بلکه حتی گاهی از دست دادن این موارد،

ظرفیت آنها را برای روبرویی با مواردی از این قبیل در آینده بالا می‌برد. اکبری و فتحی/آشتیانی (۱۳۸۸)، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که «دنیاگرایی» (مفهومی مشابه با تعلق)، رابطه منفی با سلامت روان دارد. زیانس نیز مطرح می‌کند افراد با افسردگی بیشتر، وابستگی بیشتر و نیاز به قدرت زیادتری دارند (زیانس، ۲۰۰۵).

به نظر می‌رسد، انسان وقتی می‌تواند خود را از علاقه شدید و وابستگی به مظاهر مادی برهاند که چیزی جایگزین پیدا کند. کوانینگ و همکاران (۲۰۱۴) دریافتند که دینداری با اهداف والاتر و متعالی‌تر رابطه دارد. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند (برای مثال روات و کرکپاتریک (kirckpatrick)، ۲۰۰۲) که برداشت اصلی افراد از دین، صرفاً مجموعه‌ای از باورها و اعمال نیست، بلکه داشتن رابطه‌ای نزدیک با خداوند است. گویی رابطه با خدا اهداف والاتر، بزرگتر و متعالی‌تری برای انسان تعریف می‌کند که سایر امور در برابر آن بسیار کوچک هستند.

در مناجات‌های محبین از مناجات‌های خمس عشر آمده است: «خدایا! کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و جز تو آهنگ دیگری را بکند» (جدا و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین، از عوامل دیگر اثرگذار بر اختلالات روانی، دلبستگی و رابطه نزدیک با خداست. مک‌الروی (McElroy) (۱۹۹۹) مطرح نمود، دلبستگی ایمن و ارتباط مثبت با خدا با افسردگی کمتر همراه می‌باشد. بی‌شاب (۲۰۰۸)، در پژوهش خود بیان می‌کند که دلبستگی ایمن، با خلق کمتر افسرده ارتباط دارد (چیائوئیو، ۲۰۱۰). افراد با دلبستگی ایمن به خدا، کمتر دچار فشار روانی و افسردگی می‌شوند (بک و مک‌دونالد، ۲۰۰۴). سیم و لو (۲۰۰۳) نیز بر این باورند که داشتن دلبستگی ایمن، به افزایش ویژگی‌های روان‌شناختی و عواطف مثبت مانند امید و خوش‌بینی به‌ویژه در موقعیت‌های دشوار منجر می‌شود، چون فرد احساس می‌کند تکیه‌گاه ایمن و قدرتمندی دارد که از او حمایت می‌کند. بک (۲۰۰۶)، معتقد است: افرادی که دلبستگی بیشتری به خداوند از نوع ایمن دارند، کمتر دچار افسردگی و تنش می‌شوند و از احساس رضایت و صمیمیت بیشتری برخوردارند.

از سوی دیگر، دانشمندان غربی در آخرین دستاوردهای خود، نگرش‌های ناکارآمد را یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های افسردگی می‌دانند (استالو، ۲۰۱۱). نگرش‌های ناکارآمد، ساختارهای شناختی یا باورهای کلی هستند که افراد در اثر تجربه نسبت به خود و جهان کسب می‌کنند و به‌عنوان عامل آسیب‌پذیری در برابر افسردگی در نظر گرفته شده است. بررسی پژوهش‌های گذشته، ارتباط متغیرهای موجود در مدل شناختی بک، از جمله نگرش ناکارآمد را با اختلال افسردگی مورد حمایت تجربی قرار می‌دهند (کالوی، ۲۰۱۰؛ اولیور و همکاران، ۲۰۰۷؛ بیروز و همکاران، ۲۰۰۷، هافل و همکاران، ۲۰۰۳؛ چنگ و یوسف، ۲۰۱۰؛ استالو، ۲۰۱۱).

با توجه به اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دین نقش مهم و غیرقابل انکاری در زندگی مردم ایفا می‌کند و مفاهیم دینی، پیوند گسترده و همه‌جانبه‌ای با زندگی مردم دارد، توجه به مؤلفه‌های مذهبی ضروری می‌نماید. دانستن و آگاهی از نقش پیش‌بینی‌کنندگی این عوامل، در کاهش ابتلا به افسردگی در پاسخ به فقدان ... مؤثر می‌باشد. از این‌رو، این پژوهش درصدد است که به بررسی نقش مؤلفه‌های تعلق، دلبستگی به خدا و نگرش

ناکارآمد، در پیش‌بینی افسردگی پیردازد. هدف از گنجاندن باورهای شناختی ناکارآمد، مقایسه این متغیر، با متغیرهای مذهبی در پیش‌بینی افسردگی است. بنابراین، این پژوهش به چهار سؤال زیر پاسخ می‌دهد.

سوالات پژوهش

۱. آیا تعلق مادی، پیش‌بینی‌کننده افسردگی است؟
۲. آیا سبک‌های دلبستگی به خدا، پیش‌بینی‌کننده افسردگی است؟
۳. آیا نگرش‌های ناکارآمد، پیش‌بینی‌کننده افسردگی است؟
۴. کدام‌یک از متغیرهای فوق، افسردگی را به میزان بیشتری پیش‌بینی می‌کند؟

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از آمار توصیفی انجام گردید. طرح پژوهش، از نوع همبستگی و جامعه آماری، دانشجویان دانشگاه شیراز بود که ۲۰۹ نفر از آنها به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش عبارتند از: پرسش‌نامه افسردگی بک II؛ این پرسش‌نامه، دارای ۲۱ ماده است که هر ماده، نمره‌ای بین صفر تا ۳ می‌گیرد. بدین ترتیب، نمره کل پرسش‌نامه که شدت افسردگی را مشخص می‌کند، در دامنه صفر تا ۶۳ قرار می‌گیرد. نمره کمتر از ۱۰، عدم افسردگی، ۱۰-۱۹ افسردگی خفیف، ۲۰-۳۰ افسردگی متوسط و نمرات بیشتر از ۳۰، افسردگی شدید را نشان می‌دهد. بک و کلارک در سال ۱۹۸۸، همسانی درونی این مقیاس را ۰/۹۳، پایایی بازآزمایی آن را ۰/۷۵ و روایی محتوایی آن را با استفاده از تحلیل عوامل، ۰/۷۶ گزارش کردند (ر.ک: مکارم، ۱۳۸۷). آیین‌پرست و همکاران (۱۳۸۹)، پایایی پرسش‌نامه افسردگی بک II بر حسب آلفای کرونباخ را ۰/۸۴ و بر حسب روش تنصیف، برابر ۰/۷۰ گزارش نمودند. روایی همزمان و افتراقی این آزمون در ایران توسط دادستان مورد بررسی و ضرایب مربوط به ترتیب، ۰/۶۳ و ۰/۷۸ گزارش شده است (بیانی و همکاران، ۱۳۸۷).

پرسش‌نامه تعلق: پرسش‌نامه تعلق، دارای ۳۶ گویه است (مهدی‌یار و همکاران، منتشرنشده). پایایی پرسش‌نامه، از دو طریق بازآزمایی و آلفای کرونباخ بررسی گردید که به ترتیب، ضرایب پایایی ۰/۸۷ و ۰/۸۸، به دست آمد. برای مطالعه روایی این پرسش‌نامه، از چهار روش استفاده شد. روایی سازه پرسش‌نامه تعلق، از طریق تعیین ضریب همبستگی بین این پرسش‌نامه با پرسش‌نامه‌های صبر، نگرش‌های ناکارآمد و افسردگی انجام شد که به ترتیب، ضرایب همبستگی ۰/۵۸-، ۰/۶۹ و ۰/۴۲ به دست آمد. تحلیل عامل اکتشافی برای پرسش‌نامه تعلق، سه عامل را به دست داد که به ترتیب تعلق به وضع موجود، تعلق به مادیات و تعلق عاطفی نام گرفت که در مجموع، ۳۳/۴ درصد از واریانس کل را تبیین نمود. همچنین، همه گویه‌های پرسش‌نامه تعلق با نمره کل و همه خرده‌مقیاس‌های این پرسش‌نامه، با یکدیگر و با نمره کل همبستگی معناداری دارند.

پرسش‌نامه دلبستگی به خدا در اسلام: پرسش‌نامه دلبستگی به خدا، با هدف سنجش دلبستگی مسلمانان به خدا،

توسط غباری‌بناب و حدادی کوهسار (۱۳۹۰) تهیه شده است. این پرسش‌نامه، ۳۷ سؤال دارد. چهار عامل اساسی پرسش‌نامه عبارتند از: «پایگاه امن»، پناهگاه مطمئن بودن موضوع دلبستگی، «جوارجویی» به موضوع دلبستگی در مواقع استرس‌زا و «اعتراض به جدایی» موضوع دلبستگی. آلفای کرونباخ برای بُعد الگوی درونی از خدا ۰/۹۰ و برای الگوی درونی از خود ۰/۸۵ به دست آمد. همسانی درونی عامل پایگاه امن ۰/۸۸، عامل پناهگاه مطمئن ۰/۹۳، عامل اعتراض به جدایی ۰/۸۶ و عامل جوارجویی، ۰/۹ گزارش شده است (غباری‌بناب و حدادی کوهسار، ۱۳۹۰). در مجموع، می‌توان این آزمون را از لحاظ روایی و پایایی کارآمد تلقی کرد.

پرسش‌نامه نگرش‌های ناکارآمد: مقیاس نگرش ناکارآمد توسط بک و وایزمن، در سال ۱۹۸۷ تنظیم شده است (مهدی‌یار، ۱۳۹۴، ص ۶۵). این پرسش‌نامه شامل ۴۰ گویه می‌باشد که آزمودنی بر اساس مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت به آن پاسخ می‌دهد. پاسخ‌دهنده، باید باور و نگرش خود را در هر سؤال بر مقیاسی که شامل کاملاً موافق تا کاملاً مخالف است، بر روی پاسخ‌نامه مشخص کند. البته در مورد ماده‌های ۳۷، ۳۵، ۳۰، ۲۹، ۲۴، ۱۷، ۱۲، ۶، ۲، ۴۰، نمره‌گذاری ماده‌ها برعکس سایر موارد است. بنابراین، نمره آزمودنی از حداقل ۴۰ تا حداکثر ۲۸۰ خواهد بود. مطابق تحقیقات مختلف، میانگین نمرات به‌دست‌آمده برای افراد سالم، از ۱۱۹ تا ۱۲۸ گزارش شده است و نمرات بالاتر آسیب‌پذیری در برابر افسردگی و داشتن تجربیات شناختی را نشان می‌دهد. در یک روش، با استفاده از روش بازآزمایی در یک گروه ۳۰ نفری، برای این مقیاس پایایی ۰/۷۲ به دست آمد (مهدی‌یار، ۱۳۹۴، ص ۶۵). ضریب آلفای کرونباخ این آزمون در پژوهشی که کاپویانی و همکاران انجام دادند، از طریق روش آزمون - بازآزمون ۰/۷۲ به دست آمد. همچنین، روایی این آزمون در پژوهش کاپویانی و همکاران، با استفاده از روایی همگرا ۰/۶۵ به‌دست‌آمده است (کاپویانی و همکاران، ۱۳۸۴).

برای انجام این پژوهش، نمونه‌ای به حجم ۲۰۹ نفر از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز در سال ۹۳-۹۴ در کلیه مقاطع تحصیلی به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی در دسترس انتخاب و مورد آزمون قرار گرفتند. پس از ارائه پرسش‌نامه‌ها، برای جلب همکاری دانشجویان، توضیحات لازم در مورد هدف پژوهش و چگونگی تکمیل پرسش‌نامه‌ها به صورت شفاهی ارائه گردید. تمایل به شرکت و دانشجوی دانشگاه شیراز بودن از معیارهای ورود، خستگی، عدم تمایل به پرکردن پرسش‌نامه و عدم تسلط به زبان فارسی از معیارهای خروج مطالعه حاضر بودند.

در تکمیل همزمان این چهار مقیاس، ترتیبی داده شد که ابتدا پرسش‌نامه‌های نگرش‌های ناکارآمد سپس، به صورت چرخشی پرسش‌نامه‌های تعلق و دلبستگی به خدا و در نهایت، پرسش‌نامه افسردگی به آزمودنی‌ها داده شد. این ترتیب، بدان جهت انتخاب گردید که از تأثیر خلق بر شناخت و نگرش افراد، در پاسخگویی به پرسش‌نامه‌های دیگر و از اثر ترتیب بر نتیجه‌گیری ممانعت شود (ر.ک: مک گوئیگان، ۱۹۲۴).

این پژوهش، برای پیش‌بینی افسردگی صورت گرفته است، از نوع همبستگی - توصیفی می‌باشد. در این پژوهش، متغیر افسردگی به‌عنوان متغیر ملاک و متغیرهای تعلق، دلبستگی به خدا و باورهای ناکارآمد، به‌عنوان متغیر پیش‌بین در نظر گرفته شده‌اند.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، ابتدا شاخص‌های آمار توصیفی، اعم از جداول توزیع فراوانی، میانگین و انحراف معیار مشخص گردید. از ضریب همبستگی پیرسون، برای تعیین رابطه متغیرهای پیش‌بین با متغیر ملاک استفاده گردید. سپس، برای پاسخ‌دهی به فرضیات مطرح شده، روش آماری رگرسیون به شیوه هم‌زمان و گام‌به‌گام مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱ به آمار توصیفی متغیرهای مورد بررسی می‌پردازد.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد بررسی در پژوهش

متغیر مورد بررسی	سبک ایمن	سبک اضطرابی	سبک اجتنابی	تعلق به وضع	تعلق به مادیات	تعلق عاطفی	نگرش ناکارآمد	افسردگی
میانگین	۱۸۲/۹۶	۵۶/۵۱	۷۳/۷۵	۶۷/۸۹	۲۷/۴۵	۲۳/۳۲	۱۳۹/۶۶	۱۱/۸
انحراف	۳۹/۱۷	۶/۳۲	۹/۷	۲۲/۲۷	۱۲/۲۲	۷/۷۶	۲۸/۷۱	۹/۳۳

برای بررسی چگونگی ارتباط متغیرهای مورد پژوهش و کسب اعتبار برای انجام تحلیل‌های بعدی، همبستگی‌های آنها از طریق ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش (** $p < 0/01$ * $p < 0/05$)

افسردگی	نگرش ناکارآمد	تعلق عاطفی	تعلق به مادیات	تعلق به وضع موجود	تعلق	دلبستگی اجتنابی	دلبستگی اضطرابی	دلبستگی ایمن	
	-.۱۶**	-.۰۱	-.۰۹**	-.۲۸**	-.۱۹**	-.۵۰**	-.۶۷**	۱	دلبستگی ایمن
	-.۲۰**	-.۰۲	-.۰۴**	-.۲۷**	-.۱۷**	-.۳۹**	۱		دلبستگی اضطرابی
	-.۴۴**	-.۲۰**	-.۳۹**	-.۴۶**	-.۴۴**	۱			دلبستگی اجتنابی
	-.۶۷**	-.۷۶**	-.۸۳**	-.۹۲**	۱				تعلق
	-.۵۲**	-.۵۷**	-.۶۳**	۱					تعلق به وضع موجود
	-.۲۵**	-.۵۱**	۱						تعلق به مادیات
	-.۴۴**	۱							تعلق عاطفی
	-.۳۸**	۱							نگرش ناکارآمد
۱									افسردگی

چنانچه در جدول فوق مشاهده می‌شود، متغیر افسردگی با متغیر تعلق ($r = 0/44$ و $p < 0/001$)، متغیر نگرش ناکارآمد ($r = 0/38$ و $p < 0/001$) و سبک دلبستگی اجتنابی به خدا ($r = 0/44$ و $p < 0/001$) رابطه مثبت و معنادار دارد. این رابطه، با

سبک‌های دلبستگی ایمن ($p < 0/001$ و $r = -/16$) و اضطرابی ($p < 0/001$ و $r = -/20$) به صورت منفی و معنادار است. برای بررسی نقش تعلق در پیش‌بینی میزان افسردگی، از رگرسیون همزمان استفاده شد. نمره کل تعلق به‌عنوان پیش‌بین، و متغیر افسردگی به‌عنوان متغیر ملاک، وارد معادله رگرسیون شد. میزان F به‌دست‌آمده برای متغیر تعلق در سطح $0/0001$ معنادار می‌باشد. ضریب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی افسردگی، بر مبنای تعلق در جدول آمده است.

جدول ۳. ضریب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی افسردگی بر اساس مؤلفه تعلق

P	T	Beta	B	R2	R
0/000	7/24	0/45	0/18	0/20	0/45

با توجه به میزان $R2$ ، ۲۷ درصد از واریانس افسردگی، توسط این متغیر تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون حاکی از این است که تعلق می‌تواند به طور معناداری افسردگی را در جهت مثبت پیش‌بینی کند.

برای بررسی سؤال دوم پژوهش، با استفاده از رگرسیون همزمان سه سبک دلبستگی، به‌عنوان متغیر پیش‌بین و متغیر افسردگی به‌عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون شد. سبک ایمن و اضطرابی از معادله رگرسیون خارج شد. تحلیل واریانس سبک دلبستگی اجتنابی، در پیش‌بینی افسردگی برابر با $12/76$ می‌باشد که در سطح $0/0001$ معنادار است. برای بررسی ضریب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی افسردگی، بر اساس سبک دلبستگی اجتنابی، نتایج تحلیل در جدول زیر آمده است.

جدول ۴. ضریب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی افسردگی بر اساس سبک دلبستگی اجتنابی

P	T	Beta	B	R2	R
0/0001	3/57	0/24	0/23	0/05	0/24

ضریب تعیین نشان می‌دهد که ۵ درصد از واریانس افسردگی، توسط سبک دلبستگی اجتنابی تبیین می‌شود. در بررسی بعدی، نگرش‌های ناکارآمد، به‌عنوان متغیر پیش‌بین و افسردگی به‌عنوان متغیر وابسته وارد معادله رگرسیون شد. تحلیل واریانس پیش‌بینی افسردگی بر اساس نگرش‌های ناکارآمد در سطح $0/0001$ معنادار می‌باشد.

ضریب بتا، مربوط به میزان پیش‌بینی‌کنندگی متغیر نگرش‌های ناکارآمد، $0/38$ می‌باشد که در سطح $0/0001$ معنادار است. با توجه به مثبت بودن این ضریب و با نگاهی به ضریب تعیین می‌توان گفت: ۱۲ درصد از میزان افسردگی به صورت مستقیم توسط نگرش ناکارآمد پیش‌بینی می‌شود.

برای بررسی همزمان همه متغیرها و تعیین قوی‌ترین آنها، از رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد. نمره کل متغیرها، به‌عنوان متغیر پیش‌بین و نمره افسردگی، به‌عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون شد. به دلیل عدم وجود نمره کل در مقیاس سبک‌های دلبستگی، نمره هر سه سبک وارد معادله گردید. نتایج در جدول ۵ و ۶ ارائه شده است.

جدول ۵. مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و شاخص‌های آماری پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	3664/92	1	3664/92	52/50	0/0001
باقیمانده	14448/03	207	69/79		

جدول ۶. ضریب رگرسیون مربوط به پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق

متغیر	R	R2	B	Beta	T	P
تعلق	۰/۴۵	۰/۲۰	۰/۱۸	۰/۴۵	۷/۲۴	۰/۰۰۰۱

همان‌طور که دیده می‌شود، از بین متغیرها فقط تحلیل واریانس و شاخص‌های رگرسیون متغیر تعلق بر افسردگی معنادار است ($F=52/50$ و $P<0/0001$). با توجه به ضریب تعیین، ۲۰ درصد از واریانس افسردگی، توسط تعلق پیش‌بینی می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت: با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، متغیر تعلق نیرومندترین متغیر برای پیش‌بینی افسردگی است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی امکان پیش‌بینی افسردگی بر اساس مؤلفه‌های تعلق، سبک‌های دلبستگی به خدا و نگرش‌های ناکارآمد بود. یافته‌ها نشان داد که تعلق مادی می‌تواند به صورت مثبت و معنادار افسردگی را پیش‌بینی نماید. این یافته، همسو با آموزه‌های قرآنی و سخنان معصومان علیهم‌السلام می‌باشد. حضرت علی علیه‌السلام در حکمت ۲۲۸ **نهج‌البالغه** می‌فرماید: «آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است: اندوهی دائمی، حرصی مستمر، آرزو و امید برآورده نشدنی». این یافته با پژوهش و لکویتز (۱۹۸۵)، که نشان داد افسردگی با وابستگی رابطه مثبت و معناداری دارد، همخوانی دارد.

تعلق به مظاهر مادی، دل بستن به چیزهایی است که زوال، فنا و اضمحلال در ذات آنها نهفته است. امام علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «از دگرگونی‌های عالم آن است که آن کسی که دیروز مورد ترحم بود، امروز مورد غبطه واقع می‌شود و آن کس که مورد غبطه بود، مورد ترحم قرار می‌گیرد و این نیست مگر به دلیل نعمت‌هایی که به سرعت دگرگون می‌شوند» (نهج‌البالغه، خ ۱۱۴). این تغییرات و تحولات در دنیا موجب می‌شود انسان آرامش پیدا نکند و همواره با فانی شدن و از دست رفتن نعمت‌هایی که در اختیار دارد، ناراحت و افسرده شود (اکبری و فتحی‌آشتیانی، ۱۳۸۸)؛ برای فردی که مرتب در پی حفظ داشته‌ها است، از دست دادن، ناپودی تدریجی است. او در پی از دست دادن هر چیزی، به چیز دیگری چنگ می‌زند که او نیز خود نابودشدنی است. به صورت ضرب‌المثل گفته شده که انسان غرق شده به هر گیاهی و خاشاکی تکیه می‌کند و دست می‌اندازد تا نجات پیدا کند؛ زیرا خیال می‌کند آن گیاه در دریا ریشه دارد و قوی است، ولی غافل از اینکه آن گیاه بسی سست است و کمکی نمی‌کند. بنابراین، درپی هر فقدان و شکستی، افسرده می‌شود. چون پس از، از دست دادن چیز مورد علاقه‌اش دوباره به چیز فانی دیگری دلبسته می‌شود که او نیز ممکن است از بین برود. چنان که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اعتقاد و دل‌خوشی و دلبستگی به دنیا و مظاهر آن، با دگرگونی‌ها و حوادث تلخ آن، که هر فرد مشاهده شود، جهل است» (نهج‌البالغه، ن ۴۹). به نظر می‌رسد، هنگامی که فرد به امور، پدیده‌ها و اشخاص احساس تعلق، دلبستگی و وابستگی می‌نماید، از دست دادن این امور را به مفهوم از دست دادن بخشی از خود تلقی می‌کند و افسرده می‌شود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد علاقه شدید و

افراطی به مظاهر مختلف همه منابع شناختی محدود، انسان را به خود مشغول می‌کند و انسان را از سایر مواردی که می‌تواند پتانسیل آرام‌بخشی داشته باشد (مانند رابطه با خداوند)، محروم می‌کند. به نظر می‌رسد، ارتباط منفی تعلق با دلبستگی ایمن به خداوند، گواهی بر این نظر باشد.

علاوه بر این، بُعد طبیعی (در مقابل بُعد فطری) انسان، همانند حس گرسنگی و تشنگی و خواب تا نیاز به محبوبیت و غیره، باید با پاسخ مناسب روبرو شوند. اگر انسان از آنها غفلت کند، زندگی‌اش را از دست خواهد داد. اما از سوی دیگر، ماهیت طبیعت زیاده‌خواه است؛ و در صورت توجه زیاد از حد و دلبستگی مفرط به آن، نه تنها سیر نمی‌شود، بلکه هرچه تغذیه شود، تشنه‌تر می‌گردد. به تعبیر امام علی علیه السلام «دنیازده سیر نمی‌شود، بلکه هر اندازه از دنیا بهره‌مند شود، معادل یا بیشتر از آن درهای حرص و ولع بر روی او باز می‌شود» (نهج‌البلاغه، ح ۳۶۷). *الیوت* (۱۹۹۲)، در این باره می‌نویسد: آنچه به آسیب‌پذیری به افسردگی می‌انجامد، استفاده از دارایی‌ها، پول، منابع عاطفی بیرونی، موفقیت‌ها و دستاوردها، مشخصه یا ویژگی برجسته بدنی و یا شخصی مثل IQ و یا حافظه خوب، برای داشتن احساس خوب نیست، بلکه تکیه بیش از حد به آنها یا به عبارتی، اعتیاد به آنهاست که با این عقیده همراه است که استفاده از این موارد، تنها راه داشتن احساس خوب است. اطلاق واژه «اعتیاد» به آن، دلیل است که تلاش برای به دست آوردن یا حفظ این موارد، خیلی زیاد دنبال می‌شود. دست کشیدن از آن، خیلی سخت است و فرد هر روز مقدار بیشتری از آن را می‌خواهد (*الیوت*، ۱۹۹۲). بنابراین، یکی از دلایل رنج زیاد افرادی که تعلق زیاد دارند، حرص دائمی در به دست آوردن چیزها همراه با ترس از دست دادن داشته‌هاست که به افسردگی و اضطراب آنها دامن می‌زند.

در بررسی سؤال دوم پژوهش، مربوط به بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی افسردگی، یافته‌ها نشان داد که سبک اجتنابی می‌تواند به صورت مثبت و معنادار افسردگی را پیش‌بینی کند. این یافته، همسو با نتایج کرک‌پاتریک و *شاور* (۱۹۹۲) و *مک‌الروی* (۱۹۹۹) می‌باشد. در این پژوهش، سبک دلبستگی اضطرابی نتوانست افسردگی را پیش‌بینی نماید؛ هرچند که بر خلاف پژوهش‌های پیشینی که در بالا مطرح شد، جدول همبستگی نیز رابطه منفی و معناداری را بین این سبک از دلبستگی و افسردگی نشان می‌دهد.

در توجیه رابطه منفی دلبستگی اجتنابی با افسردگی، به نظر می‌رسد، افرادی که دارای سبک دلبستگی اجتنابی به خدا هستند، از هرگونه صمیمیت و نزدیکی به خدا اجتناب می‌کنند (کرک‌پاتریک و *شاور*، ۱۹۹۲). درحالی که سیم و *لو* (۲۰۰۳) معتقدند: افرادی که همواره با خدا احساس صمیمیت می‌کنند، تکیه‌گاه ایمن و قدرتمندی دارند که همواره از آنها حمایت می‌کند. بنابراین، امید و خوش‌بینی بیشتری را در زندگی تجربه می‌کنند. این مسئله از افسردگی آنها پیشگیری می‌کند. آنها حتی در حوادث و مشکلات، دچار آشفتنگی کمتری می‌شوند؛ زیرا این حوادث را خواست خدا می‌بینند (لارین و همکاران، ۲۰۰۸).

در مورد سبک دلبستگی اضطرابی و رابطه منفی آن با افسردگی که با نتایج پژوهش‌های پیشین (بک، ۲۰۰۶؛

بیشاب، ۲۰۰۸ نقل از چیائوئیو، ۲۰۱۰) مطابقت ندارد، می‌توان گفت: با توجه به اینکه این افراد دید مثبتی به خداوند دارند (کرک‌پاتریک و شاور، ۱۹۹۲)، تا حدی خوش‌بینی و امید (هر چند نه به اندازه افرادی با دلبستگی ایمن) را تجربه می‌کنند که خود بر روی احساس افسردگی آنها اثر معکوس می‌گذارد. احتمالاً تفاوت در ساختار پرسش‌نامه سبک‌های دلبستگی استفاده شده در این پژوهش، با پرسش‌نامه‌های استفاده شده در سایر پژوهش‌ها، بتواند تا حدودی تفاوت در نتایج را تبیین کند.

در مورد نقش نگرش‌های ناکارآمد در پیش‌بینی افسردگی نیز یافته‌ها نشان داد که این متغیر، می‌تواند به صورت مثبت و معنادار افسردگی را پیش‌بینی کند. این یافته، همسو با پژوهش‌های کالوی (۲۰۱۰)، اولیور و همکاران (۲۰۰۷)، بیورز و همکاران (۲۰۰۷)، هافل و همکاران (۲۰۰۳)، چنگ و یوسف (۲۰۱۰)، استالو (۲۰۱۱) است. آنها در پژوهش خود، به نقش نگرش‌های ناکارآمد در افسردگی اشاره نموده‌اند. در توجیه این یافته، باید گفت: اگر فرد بیش از حد انعطاف‌ناپذیر باشد و عقاید کمال‌گرایانه‌ای نسبت به محیط و اطرافیان داشته باشد، زمانی که با موقعیتی مواجه می‌شود، ممکن است راهبردهای ناسازگار، مانند انکار را به‌عنوان مقابله با عوامل فشارزا به کاربرد و از راهبردهای جبرانی که غیرواقعی‌اند نیز استفاده کند. این مسئله موجب می‌شود بیشتر در معرض آسیب قرار گیرند (مه‌دی‌یار، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در میان همه متغیرها، متغیر تعلق قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده افسردگی می‌باشد. این نتیجه، می‌تواند شاهدی دال بر کلیدی بودن این سازه باشد. این امر نشان می‌دهد که این سازه، زیربنای دیگر سازه‌ها است. به نظر می‌رسد، این سازه با جهان‌بینی افراد پیوند خورده است و می‌تواند علاوه بر اینکه سایر سازه‌ها را پوشش دهد، چیز دیگری به آنها اضافه کند. به عبارتی، با حذف همپوشانی متغیرها با متغیر تعلق در هر گام در رگرسیون گام‌به‌گام، این متغیرها دیگر نقشی در پیش‌بینی ایفا نمی‌کنند. راجع به حذف متغیر دلبستگی به خدا نیز می‌توان گفت: شاید پرسش‌نامه دلبستگی به خدا که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، دقیقاً مفهوم مورد نظر ما از دلبستگی به خدا را دربر ندارد.

نتایج این پژوهش، بیانگر این نکته است که اسلام دارای پتانسیل‌های زیادی برای تعریف متغیرهای کلیدی، در تبیین اختلالات می‌باشد. لذا متخصصان تعلیم و تربیت و درمانگران، باید نقش این مفاهیم را در شکل‌گیری و درمان اختلالات مورد مذاقه بیشتری قرار دهند. تعدد پرسش‌نامه‌ها و طولانی بودن پرسش‌نامه‌ها، استفاده از ابزارهای خودگزارشی و عدم کنترل متغیرهایی مانند وضعیت فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... و عدم وجود پیشینه کافی، درباره سازه تعلق از محدودیت‌های این پژوهش بود. در نهایت، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، به بررسی بیشتر این سازه‌ها و ارتباط آن با سایر اختلالات پرداخته شود.

منابع

- اکبری، الله رضا و علی فتحی‌آشتیانی، ۱۳۸۸، «بررسی رابطه دنیاگرایی و سلامت روانی»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۲، ص ۱۰۵-۱۴۳.
- آیین‌پرست، ندا و همکاران، ۱۳۸۹، «اثربخشی گروه درمانی شناختی- رفتاری بر درمان اختلال اضطراب و افسردگی و ایجاد امیدواری در زنان مبتلا به سرطان سینه»، *زن و جامعه*، سال اول، ش ۴، ص ۶۱-۷۵.
- باقری‌نژاد، مینا و همکاران، ۱۳۸۲، «رابطه بین نشخوار فکری و افسردگی در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی»، *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، ش ۱۱، ص ۲۱-۳۸.
- بیانی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی با اضطراب و افسردگی در دانشجویان»، *اصول بهداشت روانی*، سال دهم، ش ۳، ص ۲۰۹-۲۱۴.
- جدا، نرگس و همکاران، ۱۳۹۰، «جایگاه صبر در تعلیم و تربیت قرآنی»، در: سومین همایش به سوی راهبردهای قرآنی در تربیت انسان، مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت صابره.
- حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۷، *صبر کیمیای سعادت*، قم، هدی نراقی.
- سادوک، ویرجینیا و بنیامین سادوک، ۱۳۸۵، *خلاصه روان‌پزشکی*، ترجمه حسن رفیعی و خسرو سبحانین، تهران، ارجمند.
- عمید، حسن، ۱۳۷۶، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- غباری‌ناب، باقر و علی اکبر حدادی کوهسار، ۱۳۹۰، «دلبستگی به خدا در بافت فرهنگ اسلامی: پایه‌های نظری ساخت و رواسازی ابزار اندازه‌گیری»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، سال اول، ش ۴، ص ۸۱-۱۰۶.
- کلوانی، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، «اثربخشی شناخت درمانی بر ذهن آگاهی در کاهش افکار خودآیند منفی، نگرش ناکارآمد، افسردگی و اضطراب: پیگیری ۶۰ روزه»، *تازه‌های علوم شناختی*، ش ۱، ص ۴۹-۹۵.
- کوبانی، سمیه، ۱۳۹۳، *اثربخشی گروه درمانی معنوی - مذهبی با تأکید بر آموزه‌های اسلام بر کاهش اضطراب فراگیر دانشجویان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، شیراز، دانشگاه شیراز.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، *انسان کامل*، قم، صدرا.
- مک گوئیگان، فرانک، ۱۹۲۴، *روان‌شناسی آزمایشی*، ترجمه امیر خطیبی، تهران، نشر دانشگاهی.
- مکارم، سپیده، ۱۳۸۷، *انسجام فضایی - زمانی در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی، افسردگی اساسی و افراد بهنجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، شیراز، دانشگاه شیراز.
- مهدی‌یار، منصوره، ۱۳۹۴، *پیش‌بینی افسردگی بر اساس تعلق مادی، دلبستگی به خدا، صبر و نگرش ناکارآمد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، شیراز، دانشگاه شیراز.
- Beck, R, & McDonald A, 2004, Attachment to God: The Attachment to God Inventory, tests of working model correspondence, and an exploration of faith group differences, *Journal of Psychology and Theology*, v. 32(2), p. 92-103.
- Beck, R, 2006, Communion and complaint: Attachment, object- relations, and triangular love perspectives on relationship with God, *Journal of Psychology and Theology*, v. 32, p. 92-103.
- Beevers, C. G, et al, 2007, Efficiently assessing negative cognition in depression: An item response theory analysis of the Dysfunctional Attitudes Scale, *Psychological Assessment*, v. 19, p. 199-209.
- Calloway, C. S, 2010, *Cognitive Vulnerabilities, Negative Life Events, and Depressive*

- Symptoms in Young Adolescents*, ProQuest Dissertations & Theses (PQDT).
- Cheng, S.K, & Yusoooff, F, 2010, Investigating the Moderating and Mediating Effects of Dysfunctional Attitudes and Self-Esteem on the Relationship between Social Support and Depression among Late Adolescents in Klang Valley Malaysia: A Moderated Mediation Model, *International Journal of Education and Information Technologies*, v. 2(4), p. 73-82.
- Chiao Yeo, J, 2010, *The psychometric study of the attachment to God inventory and the brief religious coping scale in a taiwonese Christian sample*, A Dissertation Proposal, Liberty University.
- Eliot, J. E, 1992, Compensatory buffers, depression, and irrational beliefs, *Journal of Cognitive Psychotherapy*, v. 6(3), p. 175-184.
- Haëffel, G. J, et al, 2003, Cognitive Vulnerability to Depression and Lifetime History of Axis I Psychopathology: A Comparison of Negative Cognitive Styles (CSQ) and Dysfunctional Attitudes (DAS), *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, n. 17, v. 1, p. 3-22.
- Kirkpatrick, L. A, & Shaver, P. R, 1992, An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief, *Personality and Social Psychology Bulletin*, v. 18(3), p. 266-275.
- Koenig, H, et al, 2014, Religious involvement is associated with greater purpose, optimism, generosity and gratitude in persons with major depression and chronic illness, *Journal of Psychosomatic Research*, v. 77, p. 135-143.
- Laurin, K, et al, 2008, On the belief of God: Towards on understanding of the emotional substrates of compensatory control, *Journal of Experiential Social Psychology*, v. 6, p. 1559-1562.
- Mahdiyar, M, et al, (not published), Construction and validation of Attachment Questionnaire.
- McElroy, E. M, 1999, *The effect of God image and religious coping on depression*, well-being and alcohol use in college students, Fordham University. AAT 9926893.
- Oliver J. M, et al, 2007, Contributions of the Cognitive Style Questionnaire and the Dysfunctional Attitude Scale to Measuring Cognitive Vulnerability to Depression, *Cognitive therapy research*, v. 31, p. 51-69.
- Rowatt, W. C, & Kirkpatrick, L. A, 2002, Two dimensions of attachment to God and their relation to affect, religiosity, and personality constructs, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 41(4), p. 637-651.
- Stolow, D, 2011, *A Prospective Examination of Beck's Cognitive Theory of Depression in University Students in Mailand China*, For the degree of Master of Science, Proquest, Umi Dissertation Publishing.
- Welkowitz, J, et al, 1985, The depressive experiences questionnaire: Revision and validation, *Journal of Personality Assessment*, v. 49, p. 89-94.
- Yaillanta, G. J, et al, 2008, The natural history of male mental health and religious involvement, *Social Science & Medicine*, v. 66, p. 221-231.
- Zians, J, 2005, *A comparison of trait anger and depression on several variables: Attribution styles*, dominance, submissiveness, "need for power", efficacy and dependency, A doctoral dissertation, California school of professional psychology.

رابطه دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس

kohyfaranaz@gmail.com

a.zeinali@iaurmia.ac.ir

فرحناز کوهی / دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد واحد تبریز
 علی زینالی / دانشیار گروه روان‌شناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۹

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، با استرس دانش‌آموزان دبیرستانی انجام شد. این مطالعه، توصیفی - تحلیلی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش، دانش‌آموزان دبیرستانی شهر ارومیه در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ بودند. از میان آنان ۳۶۰ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. آنان پرسش‌نامه‌های دینداری، مقبولیت اجتماعی، خودکارآمدی و استرس را تکمیل کردند. داده‌ها با روش همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دینداری ($r = -0/36$)، مقبولیت اجتماعی ($r = -0/29$) و خودکارآمدی ($r = -0/41$) با استرس رابطه منفی و معنادار داشتند ($p \leq 0/01$). در یک مدل پیش‌بین خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی توانستند ۴۰/۹ درصد از تغییرات استرس را پیش‌بینی کنند. سهم خودکارآمدی بیش از سایر متغیرها بود. با توجه به یافته‌ها خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های استرس بودند. بنابراین، توصیه می‌شود درمانگران و مشاوران به نشانه‌های متغیرهای مذکور توجه کرده و بر اساس آنها برنامه‌های مناسبی برای کاهش استرس دانش‌آموزان طراحی کنند.

کلیدواژه‌ها: دینداری، مقبولیت اجتماعی، خودکارآمدی، استرس، دانش‌آموزان دبیرستانی.

در عصر حاضر، رشد و پیشرفت بشر در جنبه‌های مثبت مختلف زندگی محسوس است، اما این پیشرفت جنبه‌های منفی نیز داشته است و امروزه موجب مشکلات و نابسامانی‌های فراونی شده است. از جمله مهم‌ترین این مشکلات و نابسامانی‌ها، می‌توان به استرس اشاره کرد که استرس، یکی از جنبه‌های طبیعی و اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان معاصر است (کونارد و مٹیوز (Conard & Matthews)، ۲۰۰۸). «استرس» در لغت، به معنای تنش یا فشار و در اصطلاح، به معنای پریشانی روانی ذهنی است. از جنبه‌های متعدد زندگی شامل فشارهای جسمانی، روانی، اجتماعی و هیجانی نشئت می‌گیرد و بر جسم و روان تأثیر می‌گذارد (دیجک (Dijk)، ۲۰۰۹). الگوهای فکری ناکارآمد، می‌توانند استرس ایجاد کنند و یا اینکه استرس را تشدید کنند. مهم‌ترین عواملی که در دانش‌آموزان دبیرستانی استرس ایجاد می‌کنند، انتظارات بیش از حد دوستان و خانواده، عدم پذیرش در گروه، شکست و ناکامی و فشارهای دوستان و خانواده می‌باشند (گرا (Grau) و همکاران، ۲۰۰۱). عوامل اجتماعی و روان‌شناختی متعددی، با استرس رابطه دارند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی اشاره کرد.

یکی از عوامل مرتبط با استرس، «دینداری» است. روان‌شناسی دین به بررسی پدیده دینداری از منظر روان‌شناسی می‌پردازد و درصدد توصیف و تبیین عوامل و زمینه‌های دینداری، ابعاد آن، سنجش و اندازه‌گیری دینداری و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، روان‌شناسی دین گستره‌ای است که به مطالعه باورها و اعمال دینی از دیدگاه روان‌شناختی می‌پردازد. دینداری، بیشتر در عمل تجلی می‌یابد و اگر در عمل ملتزم نشود و یا اگر فرد فقط احساس و شناختی نسبت به دین داشته باشد، دیندار محسوب نمی‌شود (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۹۴، ص ۶). دین نقش محوری در زندگی افراد دارد و گاهی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سایر نهادها، به صورت مبنا عمل می‌کند (هاکنی و ساندرز (Hackney & Sanders)، ۲۰۰۳). دین به‌عنوان یکی از عمده‌ترین متغیرهای مؤثر بر رفتار و حالات روانی افراد مورد توجه بسیاری از متخصصان علوم رفتاری قرار گرفته است، به گونه‌ای که برخی دین را عامل اساسی در بهداشت فردی و اجتماعی معرفی کردند. یاد خدا در دین مبین اسلام، بهترین وسیله برای مقابله با فشارهای روانی محسوب می‌شود (گنجی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۵). به طور خلاصه، پژوهش‌ها نشان دادند که بین دینداری با استرس رابطه منفی و معنادار وجود دارد (جانگ و جانسون (Jang & Johnson)، ۲۰۰۴؛ راسیک (Rasic) و همکاران، ۲۰۱۱؛ غفاری و رضایی، ۱۳۹۰؛ صالحی و مسلمان، ۱۳۹۴). برای مثال غفاری و رضایی (۱۳۹۰)، ضمن پژوهشی که بر روی دانشجویان انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که بین مذهب با استرس ادراک شده، رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین، جانگ و جانسون (۲۰۰۴) ضمن پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین دین و مذهب با استرس، رابطه معنادار و معکوس وجود دارد.

یکی دیگر از عوامل مرتبط با استرس، مقبولیت اجتماعی است. «مقبولیت اجتماعی»، به معنای ارزش، احترام و منزلتی است که برای یک فرد از سوی خانواده و جامعه در نظر گرفته می‌شود (عسگری و همکاران، ۱۳۸۹). بر

اساس نظر راتولاس (Paeolas)، مقبولیت همان گرایش به پاسخ دادن به شیوه‌ای است که فرد در نظر دیگران بهتر جلوه کند. مقبولیت اجتماعی، به دو طریق افزایش خودفربیی و دیگرفربیی انجام می‌شود. خودفربیی، به صورت خودکار و غیرعمدی است و شخص بدون اینکه مطلع باشد، تلاش می‌کند خود را به صورت مثبت در نظر بگیرد. اما در دیگرفربیی، شخص به صورت ارادی، آگاهانه و هدفمند تلاش می‌کند تا خود را نزد دیگران مثبت‌تر نشان دهد (راگوزینو (Ragozzino)، ۲۰۰۹). افراد با مقبولیت اجتماعی، سعی می‌کنند با اغراق نمودن در صفات مثبت و با کاهش دادن یا انکار صفات منفی، خود را بسیار اخلاقی و درستکار جلوه دهند (زرگر شیرازی و سراج خرمی، ۱۳۹۰). به طور خلاصه، پژوهش‌ها نشان دادند که بین مقبولیت اجتماعی با استرس رابطه منفی و معنادار وجود دارد (ولت و راسل (Welte & Russell)، ۲۰۰۳؛ کارنریک (Carnrike) و همکاران، ۲۰۰۶). برای مثال، کارنریک و همکاران (۲۰۰۶)، ضمن پژوهشی درباره مقبولیت اجتماعی و استرس ادراک شده به این نتیجه رسیدند که بین آنها رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین، ولت و راسل (۲۰۰۳) ضمن پژوهشی دیگر به نتایج مشابهی رسیدند. آنان گزارش کردند که مقبولیت اجتماعی، با استرس دانش‌آموزان رابطه منفی و معنادار دارد.

یکی دیگر از عوامل مرتبط با استرس، «خودکارآمدی» است. خودکارآمدی، جزء اصلی نظریه‌شناختی اجتماعی بندورا است. از نظر وی، خودکارآمدی به معنای قضاوت فرد در مورد توانایی‌های خودش برای سازماندهی و اجرای یک سلسله کارها، برای رسیدن به انواع عملکردهای تعیین شده می‌باشد. خودکارآمدی، به اعتقاد یادگیرندگان به توانایی‌هایشان در نظم‌دهی، خوب یاد گرفتن و تسلط یافتن برای انجام تکالیف اشاره دارد (بندورا و لاک (Locke)، ۲۰۰۴). خودکارآمدی، عاملی است که فعالیت روزانه فرد را مشخص می‌کند، و بیشتر درگیر کارش خواهد شد. پشتکار بیشتری به خرج می‌دهد، انگیزه بالاتری در مواجهه با موانع دارد و در حین کار استرس کمتری خواهد داشت (یون (Yoon)، ۲۰۰۲). افرادی که خودکارآمدی بالایی دارند، برخلاف افرادی که خودکارآمدی پایینی دارند، هدف‌های چالش‌انگیزتر را انتخاب می‌کنند، تکالیف را چالش‌هایی می‌بینند که باید بر آنها تسلط یابند، احساس آرامش بیشتری دارند و خود را بیشتر باور دارند. اینها کوشش و پافشاری بیشتری از خود نشان می‌دهند و کارکرد و عملکردشان در انجام تکالیف بهتر است (لی (Lee) و همکاران، ۲۰۱۴).

به طور خلاصه، پژوهش‌ها نشان دادند که بین خودکارآمدی با استرس، رابطه منفی و معنادار وجود دارد (مک‌کی (Mckay) و همکاران، ۲۰۱۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۹۰؛ غفاری و رضایی، ۱۳۹۰؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). برای مثال، ابوالقاسمی (۱۳۹۰) ضمن پژوهشی درباره رابطه تاب‌آوری، خودکارآمدی، استرس و رضایت از زندگی دانش‌آموزان دبیرستانی به این نتیجه رسید که بین خودکارآمدی با استرس، رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین، مک‌کی و همکاران (۲۰۱۴) ضمن پژوهشی گزارش کردند که بین خودکارآمدی با استرس نوجوانان، رابطه منفی و معنادار وجود دارد.

دانش‌آموزان در مقاطعی از سال تحصیلی، همچون ایام امتحان و یا به هنگام رقابت با دوستان خود، برای دستیابی به نمره بالاتر و جلوگیری از رقبای خود، دچار استرس می‌شوند. این استرس در دانش‌آموزان دبیرستانی، به‌ویژه در کنکور سراسری، که ماهیتاً استرس‌زا است، بسیار بیشتر است. بنابراین، پژوهش درباره‌ی استرس دانش‌آموزان دبیرستانی هنوز هم بسیار مهم می‌باشد. همچنین، با اینکه پژوهش‌های قبلی به بررسی رابطه‌ی دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، با استرس اشاره داشته‌اند، اما هیچ پژوهشی به بررسی رابطه همزمان این متغیرها، در پیش‌بینی استرس نپرداخته‌اند. در این پژوهش، تلاش بر این است که این خلأ پژوهشی تکمیل شود. هنگامی که همه این متغیرها، در یک مدل پیش‌بین در نظر گرفته شوند، این متغیرها چقدر می‌توانند استرس را پیش‌بینی کنند و کدام‌یک توان پیش‌بینی بیشتری دارد. افزون‌براین، از نتایج این پژوهش می‌توان برای ارائه راهکارهایی برای کاهش استرس بهره برد. به این ترتیب، هدف این پژوهش، بررسی رابطه دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس بود.

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی - تحلیلی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری، همه دانش‌آموزان دبیرستانی شهر ارومیه در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ بودند که تعداد آنها ۵۸۳۷ نفر بود. بر اساس جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۵) از میان آنان ۳۶۰ دانش‌آموز با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. در این روش، ابتدا فهرست تمام مدارس مقطع متوسطه بر اساس ناحیه (ناحیه یک و دو) و جنسیت تهیه شد. سپس، از هر ناحیه دو مدرسه (یکی دخترانه و یکی پسرانه)، به صورت تصادفی و از هر مدرسه ۴ کلاس (از هر پایه یک کلاس)، به صورت تصادفی، یعنی جمعاً ۱۶ کلاس انتخاب شد. در نهایت، با توجه به حجم متفاوت دانش‌آموزان دختر و پسر در جامعه و حجم متفاوت آنها در کلاس‌ها، از هر کلاس حدود ۱۸ تا ۳۰ نفر به روش تصادفی انتخاب شدند. همچنین، پس از دریافت رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها، از چهار پرسش‌نامه زیر استفاده شد: مقیاس دینداری؛ این مقیاس، توسط گلاگ و استارک (Glack & Stark) (۱۹۹۵) طراحی شده که دارای ۲۶ گویه است و با استفاده از مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از صفر تا چهار نمره‌گذاری می‌شود. این ابزار، در بسیاری از پژوهش‌ها برای سنجش دینداری نوجوانان، جوانان و یا بزرگسالان استفاده و تأیید شده است. در این ابزار، دامنه نمرات بین ۰ تا ۱۰۴ می‌باشد و هر چقدر نمره آزمودنی بیشتر باشد، فرد به میزان بیشتری دارای ویژگی دینداری است. آنان ضمن تأیید روایی سازه ابزار، پایایی آن را با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۱ گزارش کردند (گلاگ و استارک، ۱۹۹۵). همچنین، باقریانی (۱۳۹۳)، پایایی این ابزار را با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ گزارش کرد. با توجه به اینکه شاخص‌های روان‌سنجی این ابزار، توسط باقریانی (۱۳۹۳) در جامعه ایران (دانشجویان) مورد تأیید قرار گرفت، از آن به‌عنوان ابزاری معتبر برای سنجش دینداری استفاده شد.

مقیاس مقبولیت اجتماعی: این مقیاس، توسط کراون و مارلو (Crown & Marlowe) (۱۹۶۷) طراحی شده که دارای ۳۳ گویه است و به صورت صحیح و غلط نمره گذاری می شود. در این ابزار، دامنه نمرات بین ۰ تا ۳۳ می باشد و هر چقدر نمره آزمودنی بیشتر باشد، به میزان بیشتری دارای ویژگی مقبولیت اجتماعی است. آنان ضمن تأیید روایی صوری ابزار با نظر متخصصان، پایایی ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/82$ گزارش کردند (زرگر شیرازی و سراج خرمی، ۱۳۹۰). همچنین، عسگری و همکاران (۱۳۸۹) پایایی این ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/73$ گزارش کردند. مقیاس خودکارآمدی: این مقیاس، توسط جینگ و مورگان (۱۹۶۷) طراحی شده که دارای ۳۰ گویه است و به صورت چهار درجه ای لیکرت از یک تا چهار نمره گذاری می شود. در این ابزار، دامنه نمرات بین ۳۰ تا ۱۲۰ می باشد و هر میزان نمره آزمودنی بیشتر باشد، به میزان بیشتری دارای خودکارآمدی است. آنان روایی محتوایی ابزار را تأیید و پایایی ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/93$ گزارش کردند (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۷۳). گنجی/ارجنگی و فراهانی (۱۳۸۸)، پایایی این ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/89$ گزارش کردند.

مقیاس استرس: این مقیاس، توسط سان و همکاران (۲۰۱۱) طراحی شده که دارای ۱۶ گویه است و به صورت پنج درجه ای لیکرت از یک تا پنج نمره گذاری می شود. در این ابزار، دامنه نمرات بین ۱۶ تا ۸۰ می باشد و هر قدر نمره آزمودنی بیشتر باشد، به میزان بیشتری دارای استرس است. آنان روایی ابزار را با روش روایی همگرا تأیید و پایایی ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/82$ و با روش بازآزمایی، $0/78$ گزارش کردند. آرامفر و زینالی (۱۳۹۴)، پایایی این ابزار را با روش آلفای کرونباخ $0/73$ گزارش کرد.

لازم به یادآوری است که از روش های آمار توصیفی، یعنی شاخص های گرایش مرکزی و پراکندگی، برای توصیف توزیع متغیرها و از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری، با مدل گام به گام برای آزمون فرض های آماری استفاده شد. همچنین، برای تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS-19 استفاده شد.

یافته های پژوهش

پس از بررسی مقدماتی پرسش نامه ها، مشخص شد که پنج پرسش نامه ناقص یا غیر قابل بررسی وجود داشت. از این رو، تحلیل برای ۳۵۵ نفر انجام شد. بنابراین، شرکت کنندگان ۳۵۵ دانش آموز دبیرستانی شهر ارومیه، با میانگین سنی $16/78$ سال بودند. از میان آنان، ۲۰۱ دانش آموز دختر ($55/83\%$) و ۱۵۹ دانش آموز پسر ($44/17\%$) بود. همچنین، ۹۲ دانش آموز در پایه اول دبیرستان ($25/55\%$)، ۹۰ دانش آموز در پایه دوم دبیرستان (25%)، ۹۱ دانش آموز در پایه سوم دبیرستان ($25/28\%$) و ۸۷ دانش آموز در پایه چهارم دبیرستان ($24/17\%$) مشغول به تحصیل بودند. برای بررسی رابطه بین دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش ($n=360$ و $p \leq 0.01$)

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴
۱. دینداری	۹۳/۲۷	۱۲/۳۴	۱			
۲. مقبولیت اجتماعی	۲۲/۰۶	۴/۵۹	*۰/۲۱	۱		
۳. خودکارآمدی	۸۶/۱۵	۱۱/۰۳	*۰/۱۷	*۰/۴۸	۱	
۴. استرس	۳۷/۴۲	۶/۵۰	*۰/۳۶	*۰/۲۹	*۰/۴۱	۱

یافته‌های جدول ۱ نشان داد که بین دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($p \leq 0.01$). به عبارت دیگر، با افزایش هر یک از متغیرهای دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، میزان استرس کاهش می‌یابد و بعکس، با کاهش هر یک از متغیرهای دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، میزان استرس افزایش می‌یابد. سایر یافته‌ها نشان داد که بین دینداری با مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، رابطه مثبت و معنادار و بین مقبولیت اجتماعی با خودکارآمدی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد ($p \leq 0.01$). برای بررسی اینکه متغیرهای دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، توانایی پیش‌بینی استرس را دارند، از رگرسیون چندمتغیری، با مدل گام‌به‌گام استفاده شد که نتایج آن، در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. خلاصه تحلیل رگرسیون چند متغیری با مدل گام‌به‌گام برای پیش‌بینی استرس

متغیر پیش‌بین	R	R2	تغییر R	تغییر F	df1	df2	احتمال
خودکارآمدی	۰/۴۱	۱/۶۸	۰/۱۶۸	۶۴/۳۱	۱	۳۵۸	۰/۰۰۱
خودکارآمدی و دینداری	۰/۵۶	۳/۱۳	۰/۱۴۵	۱۲/۸۵	۱	۳۵۷	۰/۰۰۱
خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی	۰/۶۴	۴/۰۹	۰/۰۹۶	۹/۶۷	۱	۳۵۶	۰/۰۰۲

یافته‌های جدول ۲ نشان داد که در مدل نخست خودکارآمدی، بیشترین توان را در پیش‌بینی استرس داشته است. این متغیر، توانست ۱۶/۸ درصد از تغییرات استرس را پیش‌بینی کند. در مدل دوم، پس از خودکارآمدی، دینداری وارد معادله شده است. این دو متغیر، با هم توانستند ۳۱/۳ درصد از تغییرات استرس را پیش‌بینی کنند. ورود متغیر دینداری، توانسته ۱۴/۵ درصد توان پیش‌بینی را افزایش دهد. در مدل سوم، پس از خودکارآمدی و دینداری، مقبولیت اجتماعی وارد معادله شده است. این سه متغیر، با هم توانستند ۴۰/۹ درصد از تغییرات استرس را پیش‌بینی کنند. ورود متغیر مقبولیت اجتماعی، توانسته ۹/۶ درصد توان پیش‌بینی را افزایش دهد. برای مشخص کردن مؤثرترین متغیرها، در پیش‌بینی استرس از ضرایب رگرسیون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. ضرایب استاندارد و غیراستاندارد رگرسیون چندمتغیری با مدل گام‌به‌گام

احتمال	T	ضرایب رگرسیون			متغیر پیش‌بین	مدل
		غیراستاندارد B	خطای انحراف استاندارد	استاندارد شده β		
۰/۰۰۱	۹/۰۷۴	۰/۲۱۶		۰/۶۱	خودکارآمدی	۱
۰/۰۰۱	۹/۳۴۲	۰/۲۱۳		۰/۶۳	خودکارآمدی	۲
۰/۰۰۱	۱/۹۴۶	۰/۷۵		۰/۳۶	دینداری	
۰/۰۰۱	۶/۹۱۶	۰/۲۲۷		۰/۴۱	خودکارآمدی	۳
۰/۰۰۱	۱/۹۰۱	۰/۷۱		۰/۲۷	دینداری	
۰/۰۰۲	۱/۸۴۳	۰/۵۱		۰/۲۳	مقبولیت اجتماعی	

با توجه به یافته‌های جدول ۳ و ترتیب ورود متغیرها در مدل سوم خودکارآمدی، با بتای ۰/۴۱ بیشترین سهم را در پیش‌بینی تغییرات استرس به صورت منفی داشت. پس از خودکارآمدی، دینداری با بتای ۰/۲۷ و پس از خودکارآمدی و دینداری، مقبولیت اجتماعی با بتای ۰/۲۳ نقش بیشتری در پیش‌بینی استرس به صورت منفی داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

استرس، یکی از متغیرهایی است که با عوامل بسیاری مرتبط هستند. به همین دلیل، روان‌شناسان بالینی و مشاوران به دنبال راهکارهایی برای کاهش استرس می‌باشند. این پژوهش، با هدف بررسی رابطه دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس انجام شد. یافته‌های این پژوهش، نشان داد که بین همه متغیرهای دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی با استرس رابطه منفی و معنادار وجود داشت. همچنین، در یک مدل پیش‌بین خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی، توانستند ۴۰/۹ درصد از تغییرات استرس را پیش‌بینی کنند.

نتایج این پژوهش نشان داد، دینداری با استرس رابطه منفی و معنادار داشت. این یافته با یافته پژوهش‌های پیشین همسو بود (جانگ و جانسون، ۲۰۰۴؛ راسیک و همکاران، ۲۰۱۱؛ غفاری و رضایی، ۱۳۹۰؛ صالحی و مسلمان، ۱۳۹۴). صالحی و مسلمان (۱۳۹۴) دریافتند که بین نگرش دینی با متغیرهای افسردگی، اضطراب و استرس رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین جانگ و جانسون (۲۰۰۴)، به این نتیجه رسیدند که بین دین و مذهب با استرس رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. خدای سبحان در آیه معروفی یاد و نام خدا را تنها آرامش دهنده دل‌ها می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (عد: ۲۸)؛ با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در حدیثی زیبا، نتیجهٔ توکل را قوت و قدرت می‌داند: «من احبَّ أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله تعالى»، منظور از قوت ممکن است این باشد که در زندگی خود در برابر مشکلات و سختی‌ها، دچار استرس نشده و با قوت با آنها مقابله می‌نماید (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۴۱۶). رابطه دینداری با آرامش و کاهش استرس، با ایمان به خدا و اعتماد به حضرت باری تعالی، بسیار قوی می‌شود. توکل و اعتماد به خدا در انجام کارها و واگذاری امور به او استرس و نگرانی‌ها را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، افراد دیندار با اتکاء به قدرت الهی و اعتماد به خدای حاضر و قادر وقوع رخدادهای خوشایند را برای خود بیشتر کرده و رخدادهای ناخوشایند را با توکل به نیروی ایمان خود، به راحتی پشت سر می‌گذارند که این امر موجب کاهش استرس آنان می‌شود.

همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد که مقبولیت اجتماعی، با استرس رابطه منفی و معنادار داشت. این یافته، با یافته پژوهش‌های پیشین همسو می‌باشد (ولت و راسل، ۲۰۰۳؛ کارنریک و همکاران، ۲۰۰۶). با توجه به اینکه قابل قبول واقع شدن یا پذیرش فرد از سوی دوستان، خانواده و اجتماعی موجب می‌شود فرد احساس کند به یک گروه اجتماعی تعلق دارد، در موقع لزوم، حمایت دریافت می‌کند و دوستان باوفای بیشتری دارد؛ از کیفیت روابط اجتماعی خود لذت بیشتری می‌برد. در موقع لزوم همدردی و همدلی دریافت می‌کند و به هنگامی که فرد در

موقعیت‌ها و چالش‌های زندگی قرار می‌گیرد، دارای حامی است که امر موجب می‌شود در فرد به واسطه مقبولیت اجتماعی، احساس عزت‌نفس افزایش یابد. این امر خود موجب کاهش استرس می‌شود. همچنین، بر مبنای نظریه کروزیور و آلدن (Crozier & Alden) (۲۰۰۵)، مورد پذیرش واقع شدن احساس مهمی است و افراد برای اینکه پذیرفته شوند، باید پاسخ‌های مطلوب ارائه دهند. افزایش مقبولیت اجتماعی، می‌تواند ترس از ارزیابی منفی و عملکرد اجتماعی ضعیف در افراد دارای استرس را کاهش دهد. آنان بیان می‌کنند که افراد دارای استرس، در پاسخ به انجام تکالیف و اندازه‌گیری‌ها، برای کنترل نمودن سطح استرس و نگرانی‌هایشان در مورد ارزیابی‌های دیگران، به جای پاسخ‌های واقعی و قابل اعتماد، پاسخ‌هایی با مقبولیت اجتماعی بالا می‌دهند. این امر نخست موجب کاهش ارزیابی آنان از استرس و در نهایت، موجب کاهش استرس می‌شود.

نتایج دیگر این پژوهش، نشان داد که خودکارآمدی با استرس رابطه منفی و معنادار داشت. این یافته با یافته پژوهش‌های پیشین همسو بود (مک‌کی و همکاران، ۲۰۱۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۹۰؛ غفاری و رضایی، ۱۳۹۰؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). با توجه به اینکه افراد دارای خودکارآمدی بالا بیشتر از راهبردهای مقابله‌ای سازگار و افراد دارای خودکارآمدی پایین، بیشتر از راهبردهای مقابله‌ای ناسازگار استفاده می‌کنند. استفاده از راهبردهای مقابله‌ای سازگار، نخست موجب حل و کاهش مشکلات و در نهایت، موجب کاهش استرس می‌شود. همچنین، هنگامی که افراد خود را در مقابله با عوامل استرس‌زا توانمند احساس کنند، به احتمال بسیار زیاد با تلاش و پشتکار خود، سعی می‌کنند بر عوامل استرس‌زا فائق آیند و به احتمال زیاد موفق می‌شوند. این امر نخست موجب افزایش اعتماد به نفس و در نهایت، موجب افزایش سلامت و کاهش استرس می‌شود.

یافته‌های دیگر نشان داد در یک مدلی که دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، به طور همزمان برای پیش‌بینی استرس رقابت نمایند، به ترتیب خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی وارد معادله می‌شوند و مؤثرترین متغیرها می‌باشند. در این مدل، خودکارآمدی بالاترین وزن استاندارد را داشت. پس آنچه در استرس نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، ابتدا انتظارات فرد است؛ یعنی این تصور که فرد خود را در برخورد با تکلیف توانمند بداند، یا خیر؟ سایر مؤلفه‌ها، به اندازه انتظارات و باورهای شخص درباره خود نقش مؤثری نداشتند. در تبیین این یافته می‌توان گفت: خودکارآمدی تحت تأثیر انباشتی از تجارب یادگیری است. فرد در طی زمان و به تدریج، به این درک می‌رسد که در برابر استرس تا چه اندازه توانمند است و در چالش‌ها و موقعیت‌های استرس‌زا، تا چه اندازه می‌تواند موفق باشد.

در این مطالعه، مشخص شد که همه متغیرهای دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، با استرس رابطه منفی و معنادار داشتند. از این رو، دینداری، مقبولیت اجتماعی و خودکارآمدی، می‌توانند در کاهش استرس مؤثر باشند. بنابراین، مشاوران و روان‌شناسان بالینی می‌توانند از این عوامل برای کاهش استرس استفاده کنند و با کمک به افراد دارای استرس، می‌توان امیدوار بود که افراد بهتر بتوانند استرس را کنترل کنند.

نخستین محدودیت استفاده از روش همبستگی بود. در این روش، نمی‌توان به روابط علی دست یافت. محدودیت دیگر استفاده از ابزارهای خودگزارش‌دهی بود. ممکن است افراد در پاسخگویی به این ابزارها، مسئولانه عمل ننمایند. این امر تا حدودی دقت نتایج را کاهش می‌دهد. همچنین، محدود شدن جامعه پژوهش به مقطع دبیرستان شهر ارومیه محدودیت دیگر بود. با توجه به یافته‌ها، پیشنهاد می‌شود برای کاهش استرس، میزان خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی دانش‌آموزان را از طریق کارگاه‌های آموزشی افزایش داد. همچنین پیشنهاد می‌شود مسئولان مدرسه را به محیطی شاد و دوستانه تبدیل نمایند تا استرس دانش‌آموزان به حداقل برسد و آنان با استرس کم بتوانند به تحصیل ادامه دهند. همچنین، برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره کاهش استرس، ارتقاء خودکارآمدی، دینداری و مقبولیت اجتماعی و ارائه راهکارهای عملی بدین‌منظور، می‌تواند پیشنهاد کاربردی مناسبی باشد. بحث پژوهش در مقاطع تحصیلی دیگر و سایر شهرها، می‌تواند زمینه جدیدی برای مطالعه باشد.

منابع

- آذربایجان، مسعود و سیدمهدی موسوی اصل، ۱۳۹۴، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آرامفر، رسول و علی زینالی، ۱۳۹۴، «رابطه تئیدی تحصیلی و کمک‌طلبی آموزشی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان»، *آموزش و ارزشیابی*، سال هشتم، ش ۳، ص ۳۷-۴۸.
- ابراهیمی، علی، ۱۳۸۵، *رابطه بین رفتار مذهبی و خودکارآمدی با مقدار و نوع استرس ادراک شده دانش‌آموزان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی.
- ابوالقاسمی، عباس، ۱۳۹۰، «ارتباط تاب‌آوری، استرس و خودکارآمدی با رضایت از زندگی در دانش‌آموزان دارای پیشرفت تحصیلی بالا و پایین»، *مطالعات روان‌شناختی*، سال هفتم، ش ۳، ص ۱۳۱-۱۵۱.
- باقربانی، فریده، ۱۳۹۳، «رابطه دینداری با اعتماد اجتماعی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بهبهان»، *رفاه اجتماعی*، سال چهاردهم، ش ۵۵، ص ۷۹-۱۰۷.
- زرگر شیرازی، فریبا و ناصر سراج خرمی، ۱۳۹۰، «رابطه خوداثربخشی و مقبولیت اجتماعی با اضطراب اجتماعی در دانشجویان دختر»، *زن و فرهنگ*، سال دوم، ش ۷، ص ۶۳-۷۸.
- صالحی، ایرج و مهسا مسلمان، ۱۳۹۴، «رابطه نگرش‌های مذهبی با افسردگی، اضطراب و استرس در دانشجویان دانشگاه گیلان»، *دین و سلامت*، سال سوم، ش ۱، ص ۵۷-۶۴.
- عسگری، پرویز و همکاران، ۱۳۸۹، «رابطه پذیرش اجتماعی و نقش جنسیتی (آندروژنی) با بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان دختر»، *زن و فرهنگ*، سال دوم، ش ۵، ص ۹۹-۱۱۰.
- غفاری، مظفر و اکبر رضایی، ۱۳۹۰، «بررسی عمل به باورهای دینی و خودکارآمدی در پیش‌بینی میزان و نوع استرس ادراک شده در دانشجویان»، *تحقیقات علوم رفتاری*، سال نهم، ش ۴، ص ۲۶۹-۲۷۸.
- گنجی ارجنگی، معصومه و محمدنقی فراهانی، ۱۳۸۸، «رابطه استرس شغلی و خودکارآمدی با رضایت از زندگی در امدادگران حوادث گاز استان اصفهان»، *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، سال دوم، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۱۵.
- گنجی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۷، *دین و سلامت روانی*، اردبیل، شومیز.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، *میزان‌الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- Bandura, A., & Locke, E., 2004, Negative self-efficacy and goal effects revisited, *Journal of Applied Psychology*, v. 88, n. 1, p. 87-99.
- Carnrike, C. L. M, et al, 2006, Social desirability, perceived stress, and PACT ratings in lung transplant candidates: A preliminary investigation, *Journal of Clinical Psychology in Medical Settings*, v. 3, n. 1, p. 57-57.
- Conard, M. A., & Matthews, R. A., 2008, Modeling the stress process: personality eclipses dysfunctional cognitions and work load in predictive stress, *Journal of personality and Individual Differences*, v. 44, n. 1, p. 101-151.
- Crozier, W. R., & Alden, L. E., 2005, *Social anxiety as a clinical condition: the essential handbook of social anxiety for clinicians*, California, John Wiley & Sons.
- Dijk, M., 2009, *Employee self-efficacy and job stress during organizational change: the mediating effect of risk perception*, Thesis of Utrecht: Faculty of Behavioral sciences, University of Twente Utrecht.
- Glock, C., & Stark, R., 1995, *Religion and society in tension*, Chicago: Rand McNally &

- Company.
- Grau, R, et al, 2001, Moderator effects of self-efficacy on occupational stress, *Psychology in Spain*, v. 5, n. 1, p. 63-74.
- Hackney, C. H, & Sanders, G. S, 2003, Religiosity and mental health, *Journal of Scientific Study of Religion*, v. 42, p. 43-55.
- Jang, S. J, & Johnson, B. R, 2004, Explaining religious effects on distress among African Americans, *Journal of Scientific Study of Religion*, v. 43, n 2, p. 239-260.
- Lee, W, et al, 2014, Testing interest and self-efficacy as predictors of academic self-regulation and achievement, *Journal of Contemporary Educational Psychology*, v. 39, n. 2, p. 86-99.
- Mckay, M, T, et al, 2014, An examination of the relationship between self-efficacy and stress in adolescents: the role of gender and self-esteem, *Journal of Youth Studies*, v. 17, n. 9, p. 1131-1151.
- Ragozzino, R. L, 2009, A study of social desirability and self-esteem. 37th Annual Western Pennsylvania undergraduate psychology conference, 127-131. <http://academics.rmu.edu>.
- Rasic, D, et al, 2011, Longitudinal relationships of religious worship attendance and spirituality with major depression, anxiety disorders, and suicidal ideation and attempts: findings from the Baltimore epidemiologic catchment area study, *Journal of psychiatric research*, v. 45, n. 6, p. 848-854.
- Sun, J, et al, 2011, Educational stress scale for adolescents: development, validity, and reliability with Chinese students, *Journal of Psycho Educational Assessment*, v. 22, n. 3, p. 534-543.
- Welte, J. W, & Russell, M, 2003, Influence of socially desirable responding in a study of stress and substance abuse, *Alcohol Clinical Experimental Research*, v. 17, n. 4, p. 758-761.
- Yoon, S. J, 2002, Teacher characteristics as predictors of teacher student relationship: stress, negative affect, and self-efficacy, *Journal of Social Behavior and Personality*, v. 32, n. 5, p. 423-455.

The Relationship of Religiosity, Social Acceptability and Self-Efficacy to Stress in High School Students

Farahnaz Kuhi / PhD Student of Curriculum Planning, Islamic Azad University of Tabriz

kohyfaranaz@gmail.com

✉ **Ali Zeinali** / Associate Professor of Psychology, Islamic Azad University of Orumiyeh, Orumiyeh, Iran

Received: 2016/02/12 - **Accepted:** 2016/08/09

zeinali@iaurmia.ac.ir

Abstract

The purpose of this study was to investigate the relationship of religiosity, social acceptability and self-efficacy with high school students' stress. This study was a descriptive-analytical and correlational study. The statistical population of this study included high school students of Orumiyeh in the academic year of 2012-2013. 360 people were selected through multistage cluster sampling. They completed the questionnaires of religiosity, social acceptability, self-efficacy and stress. Data were analyzed using Pearson correlation and multivariate regression. Findings show that religiosity ($r = -0.366$), social acceptability ($r = -0.29$) and self-efficacy ($r = -0.41$) have a significantly negative relationship with stress ($p \leq 0.01$). In a predictive model, self-efficacy, religiosity and social acceptability predicted 40.9% of stress variation. The share of self-efficacy was higher than the other variables. Regarding the findings, self-efficacy, religiosity and social acceptability were the most important predictors of stress. Therefore, it is recommended that therapists and counselors take the signs of the variables into consideration and devise appropriate programs to reduce students' stress.

Keywords: religiosity, social acceptability, self-efficacy, stress, high school students.

Prediction of Depression Based on Material Attachment, Attachment to God and Ineffective Attitudes in Shiraz University Students

✉ **Mansoureh Mehdiyar** / PhD Student of Clinical Psychology, Shiraz University

Mansurehmahdiar@yahoo.com

Seyed Mohammad Reza Taghavi / Professor of Clinical Psychology, Shiraz University

Mohammad Ali Goudarzi / Professor of Clinical Psychology, Shiraz University

Received: 2016/02/01 - **Accepted:** 2016/07/23

mgoudarzi@rose.shirazu.ac.ir

Abstract

Identifying the causes of depression, which is one of the most common psychiatric disorders, can help prevent and treat it. From the point of view of Islam, material attachment and the kind of relationship with God are factors influencing depression. On the other hand, Western scholars have emphasized the role of ineffective attitudes as an effective factor in depression. The purpose of this study was to predict depression based on material belonging and attachment to God in comparison with ineffective attitudes. The research design was correlational, and statistical population included the students of Shiraz University 209 of whom were selected through convenience sampling. The research tools included Beck Depression Inventory, belonging, attachment to God and ineffective attitudes. The results showed that material attachment, ineffective attitudes and avoidant attachment style to God can predict depression in a positive and meaningful way. Material attachment was also identified as the strongest variable. The results indicate that Islam has many potentialities for defining the key variables in explaining depression.

Keywords: depression, material attachment, attachment to God, ineffective attitudes.

An Investigation into the Causal Model of Parenting Styles, Religious Orientation and Death Anxiety

✉ **Me'raj Derakhshan** / PhD Student of Educational Psychology, Shiraz University Meraj.derakhshan@yahoo.com

Bahram Jokar / Professor of Educational Psychology, Shiraz University

Babak Shamshiri / Associate Professor of the Philosophy of Education, Shiraz University

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

Sadegh Ahmadi / MA in Educational Psychology, Shiraz University

Received: 2016/03/04 - **Accepted:** 2016/08/26

Abstract

The purpose of this study was to study the conditions and outcomes of religious orientation in a causal model. The research method was descriptive and a correlational design was used. The statistical population included all the high school students (second period) in Shiraz in the academic year of 93-92. 215 participants (111 girls and 104 boys) were selected through cluster sampling. For data collection, the questionnaires of parenting styles, religious orientation and death anxiety were used. Pearson correlation coefficient and path analysis were used to analyze the data. The results of correlation matrix table showed that there was a significant correlation between the majority of the research variables in the level of $P < 0.01$. The results of path analysis showed the significant role of the mediating effect of religious orientation dimensions in the relationship between parenting styles and death anxiety. In general, it can be argued that religious orientation and parenting styles are two main causes in the study of death anxiety.

Keywords: parenting styles, religious orientation, death anxiety.

The Necessity of Establishing a Unitary Psychology in the Framework of the Islamic Approach

Ali Misbah / Associate Professor, Department of Philosophy, IKI of Education and Research

a-mesbah@qabas.net

✉ **Ali Abu Torabi** / Assistant Professor, Department of Psychology, IKI of Education and Research

Received: 2018/04/10 - **Accepted:** 2018/07/29

aliabootorabi@yahoo.com

Abstract

This paper explains Islamic psychology as truth-centered knowledge with the capacity to examine the rules governing mental organizations, underlying processes, and manifestations of human behavior. The method of this library-based research, which is of a fundamental theoretical type, is rational analysis. For this purpose, after examining the ideas of psychologists and researchers in the psychology of philosophy about the lack of coherence and the decline of contemporary psychology, the causes were analyzed and the establishment of Islamic psychology was introduced as a necessary solution. Findings of the research show that after the formation of three schools of psychology, there hasn't been a comprehensive school for the introduction of human psychology. In spite of the inclusion of correct propositions, the new approaches usually explain the behavioral and cognitive strategies or the biological foundations of psychology. Many of these theories have not had an appropriate theoretical basis, and some theoreticians have not paid much attention to it. With its special theoretical foundations, Islamic psychology can present a comprehensive school to explain all aspects of human behavior and examine the rules governing mental organizations, underlying processes and manifestations of human behavior.

Keywords: Islamic psychology, theoretical foundations, epistemic relativism.

The Effectiveness of Teaching Decent Language Based on Islamic Teachings on Attachment to Spouse of Women with Marital Conflict

Mojgan Mohammadi Moghaddam / MA in Clinical Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran
S.h.58mosavi@gmail.com

✉ **Fatemeh Shahabizadeh** / Assistant Professor of Psychology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran
f_shahabizadeh@yahoo.com

Mohammad Reza Mirie / Associate Professor of Birjand University of Medical Sciences, Department of Health Education

Received: 2016/07/23 - **Accepted:** 2017/01/29

Abstract

This study was conducted with the aim of evaluating the effectiveness of decent language education based on Islamic teachings on attachment to spouse of women with marital conflicts. The research had a semi-experimental design with pretest-posttest and control group. The statistical population included all the women with marital conflicts referring to intervention center in family, personal and social crises in Birjand city in the third quarter of 1394. From among these women, 32 women were selected through convenience sampling and randomly assigned into two groups of 16, responding to Bartholomew and Horowitz's adult attachment scale. The women in control groups received speech education lessons based on Islamic teachings in nine 60-minute sessions. The findings of multivariate covariance analysis indicated the effectiveness of decent language education based on Islamic teachings on reducing the amount of avoidant attachment and anxiety towards the spouse. Hence, raising speech health in order to activate beneficial speech and inhibition of language sins based on Islamic teachings can affect attachment to spouse.

Keywords: decent language based on Islamic teachings, attachment to spouse, marital conflicts.

The Effect of Spiritual Intelligence Training on Organizational Stress among the Students at Farhangian University of Zanjan

✉ **Mahdi Jahangiri** / BA in Iran Educational Sciences, Farhangian University mahdijahangiri123@yahoo.com

Seyyed Hossein Mousavi / PhD in Higher Education, University of Mazandaran, Iran, Babolsar

Received: 2016/05/02 - **Accepted:** 2016/10/08

Abstract

In addition to being an educational environment, the academic environment is also a social environment. As future experts who play a major role in the social communication network and advancement of the country, students face a wide range of psychological problems, including organizational stress. The purpose of this study was to investigate the effect of spiritual intelligence training on organizational stress among the students of Farhangian University of Zanjan. The research method was a quasi-experimental with pre-test post-test design and control group. The statistical population of the study included all the students of Farhangian University of Zanjan who were selected by simple random sampling. They were randomly assigned to one experimental group (30 subjects) and one control group (30 subjects). Students responded to the researcher-made questions on organizational stress before and after training. Data were analyzed using one-way covariance analysis and multivariate variance. The findings showed that the training of group spiritual intelligence has a significant effect on reducing the organizational stress of students. This result was also maintained in follow-up studies.

Keywords: spiritual intelligence, organizational stress, students at Farhangian University of Zanjan.

Abstracts

Constructing and Validating the Initial Test of Empathy Based on the Islamic Sources

✉ **Mojtaba Ya'ghubi** / MA in Psychology, IKI of Education and Research yaghobi6165@chmail.ir
Mohammad Reza Ahmadi / Assistant Professor, Department of Psychology, IKI of Educational and Research m.r.Ahmadi313@Gmail.com
Rahim Naruyee Nosrati / Associate Professor, Department of Psychology, IKI of Education and Research
Received: 2017/02/22 - **Accepted:** 2017/07/09 marooei@yahoo.com

Abstract

This research was carried out with the aim of constructing an initial test of empathy based on the Islamic sources. Content analysis method was used for studying the sources, and stratified random sampling method was utilized for evaluating the reliability and validity of the test. A sample of 100 students at Imam Khomeini Institute of Education and Research and female seminary students of Qom in the academic year of 2016-2017 took part in the experiment. The structure of the variables for empathy obtained from the Islamic sources includes behavioral, emotional and cognitive components. According to the leading experts in religion and psychology and the multiple Likert scale, the validity of the structure was measured with the mean total of 3.8 and the variance of 0.047. The validity of the items was obtained with a mean of 3.6 and a variance of 0.022. The reliability of the test was obtained through the internal consistency of the questionnaire with Cronbach's alpha coefficient of 0.91. Split half coefficient also showed a reliability of 0.87 and 0.81 for two halves. Therefore, this test has appropriate reliability and validity.

Keywords: empathy, initial questionnaire, psychometric, Islamic sources.

Table of Contents

Constructing and Validating the Initial Test of Empathy Based on the Islamic Sources / <i>Mojtaba Ya'ghubi / Mohammad Reza Ahmadi / Rahim Naruyee Nosrati</i>	5
The Effect of Spiritual Intelligence Training on Organizational Stress among the Students at Farhangian University of Zanjan / <i>Mahdi Jahangiri / Seyyed Hossein Mousavi</i>	23
The Effectiveness of Teaching Decent Language Based on Islamic Teachings on Attachment to Spouse of Women with Marital Conflict / <i>Mojgan Mohammadi Moghaddam / Fatemeh Shahabizadeh / Mohammad Reza Mirie</i>	37
The Necessity of Establishing a Unitary Psychology in the Framework of the Islamic Approach / <i>Ali Misbah / Ali Abu Torabi</i>	55
An Investigation into the Causal Model of Parenting Styles, Religious Orientation and Death Anxiety / <i>Me'raj Derakhshan / Bahram Jokar / Babak Shamshiri / Sadegh Ahmadi</i>	73
Prediction of Depression Based on Material Attachment, Attachment to God and Ineffective Attitudes in Shiraz University Students / <i>Mansoureh Mehdiyari / Seyyed Mohammad Reza Taghavi / Mohammad Ali Goudarzi</i>	87
The Relationship of Religiosity, Social Acceptability and Self-Efficacy to Stress in High School Students / <i>Farahnaz Kuhi / Ali Zeinali</i>	99

In the Name of Allah

Ravanshenasi va Din

A Quarterly Journal of Psychological inquiry

Vol.12, No.1

Spring 2019

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Manager: *Mohammad Naser Saqaie Bi-Ria*

Editor in chief: *Mohammad Reza Ahmadi*

Executive manager: *Sajad Solgi*

Editorial Board:

- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Mohammad Reza Ahmadi:** *Assistant Professor, IKI*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Ali Reza Arafi:** *Associate Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ☐ **Dr. Qulam Ali Afruz:** *Professor, Tehran University*
- ☐ **Dr. Muhammad Karim Khoda panahi:** *Professor, Beheshti University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. M. J. Zarean:** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. N.Saghaye Biria:** *Assistant Professor, IKI*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Dr. Abas Ali Shameli:** *Assistant Professor, Mustafa International University*
- ☐ **Hujjat-ul Islam Seyyid Muhammad Qaravi:** *Assistant Professor, Research Institute of Hawza Wa Danishgah*
- ☐ **Dr. Ali Fathi Ashtiani:** *Professor, Baqiat Allah Medical University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
